

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر و تلفن دستی

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۱۶، یکشنبه ۱ آبان ۱۳۹۰ - ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

- * سرمقاله: گارد باز رژیم ولایت فقیه - منصور امان ص ۲
- * دولت عراق باید به سرکشی از قوانین و التزامات بین المللی پایان دهد - مریم رجوی ص ۵
- * اصلاح قانون کار بر ضد حقوق کارگران با شیوه ضد دمکراتیک - زینت میرهاشمی ص ۸
- * معلمان در آغاز سال تحصیلی - فرنگیس بایقره ص ۱۶
- * زندگی دشوار پرستاران - امیر ابراهیمی ص ۲۲
- * جهان در آینه مرور: جنبش وال استریت مهمترین رویداد جهان - لیلا جدیدی ص ۲۶
- * نوید جنبش اشغال وال استریت: جهانی دیگر ممکن است - جعفر پویه ص ۴۰
- * وال استریت و طغیان جوانان نیویورک - اسد طاهری ص ۴۴
- * زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان ص ۴۷
- * فینال - هوشنگ بهار ص ۵۱
- * رویدادهای هنری تیر ماه - لیلا جدیدی ص ۵۲
- * یادداشت سیاسی: افشای توطئه مهمل است یا ولایت خامنه ای - مهدی سامع ص ۵۵
- * فراسوی خبرها ص ۶۰
- * تجمع اعتراضی هزاران تن از پارچه فروشان تهران ص ۶۵
- * شهدای فدایی در آبان ماه ص ۶۵

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

سرمقاله.....

گارد باز رژیم ولایت فقیه

منصور امان

جمهوری اسلامی با گامهای شتابان در حال تثبیت جایگاه خود به عنوان بزرگترین بازنده تحولات و خیزشهای اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا است. جبهه گیری علیه تشکیل کشور مستقل فلسطین، تازه ترین - و نه آخرین - قدمی است که رژیم ولایت فقیه با برداشتن آن ورود خود به شرایط جدید را گواهی می کند.

اهمیت فشار تحمّل ناپذیری که دگرگونیهای منطقه ای بر رژیم مَلاها وارد می آورد، تنها به تاثیر سیاسی آن بر جامعه ایران یا به حرکت درآوردن روندهای اجتماعی ضد استبدادی، ضد دیکتاتوری در گسترده این حوزه جغرافیایی و ایجاد اُفقهای جدید محدود نمی شود. همپای این کیفیت درون زا، تحولات مزبور دینامیسمی را در پهنه بین المللی علیه جمهوری اسلامی به حرکت درآورده است که اگر چه به گونه بی واسطه محصول آن به شمار نمی رود، اما فقط تحت تاثیر آن می توانست شکل بگیرد. از این زاویه، کارکرد ژئوپولیتیک "بهار عربی" بر رژیم مَلاها را می توان با حلقه نخُست زنجیری یکسان دانست که امکان وصل و گره حلقه های دیگر برای پیچیده شدن بر دست و پای آن را فراهم می آورد.

جمهوری اسلامی این موقعیت ناگوار را مدیون پاسُخ استراتژیکی است که برای بقای خویش در برابر دشمنان داخلی و خارجی یافته است. این راهبرد زمانی "صُدر انقلاب" نامیده می شد و اکنون با تابلوی سانتریستی "أم القرا" عرضه می شود؛ مفهوم در هر دو تعریف یکی است: زیست در کانونهای منطقه ای بحران، ایجاد شُعبه های نمایندگی جنگ و سیاست در آنها و به این وسیله دور کردن خاکریزهای خط مُقدم از مرکز. بر این اساس، اقتدار حاصل شده از تحرُک در کانونهای مزبور می تواند از یک سو هزینه مُناسبات خارجی پُر تنش گردد و از سوی دیگر، جایگزینی سرکوب با مشروعیت اجتماعی را تسهیل کند. بنابراین شگفت آور نیست که بحران اسرائیل-فلسطین، به مثابه سرسخت ترین و دیرینه ترین آتشدان بحران در خاورمیانه، به سُرعت و تقریباً به گونه بدیهی به پایگاه اصلی این سیاست تبدیل شد. ویرانه های جامعه مدنی در غزه و لُبنان به جمهوری اسلامی اجازه داد، دستجات بُنیادگرای مذهبی را به استخدام درآورد یا خود به گونه مُستقل به تاسیس گروههای شبه نظامی بپردازد. این شرایط همچنین مُحیط مُناسبی برای بالیدن دیپلماسی چک سفید و خرید مُتحدان فاسدی همچون رژیم خانوادگی اسد بود که به ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، می بایست حامی مالی دیگری برای خود دست و پا می کرد.

بیداری اسلامی، بیداری انسانی یا بُن بست دسته جمعی؟

دیر ترین هنگام برای دریافت تحوُل بُنیادی در این شرایط و جا به جا شدن بازیگران اصلی، زمانی بود که دوستان آقای بشار اسد در تهران شاهد تلو تلو خوردن وی زیر ضربات توقُف ناپذیر و فزاینده اعتراضهای توده ای شدند. اندکی پیشتر آنها با پندار گسترش "عقبه استراتژیک"، کیسه به دست، برای بهره برداری از جُنُبشهای مُشابه در تونس و سپس مصر به راه افتاده بودند اما بی درنگ می بایست مُتوقف می شدند چون با ضربه سهمگین جُنُبش اجتماعی در ۲۵ بهمن ۸۹ روبرو شدند که مُشابهت "سید علی" با آقایان "مُبارک، بن علی" را نه فقط به خاطر سرنوشت مُشترکی که در انتظار اوست، یادآور می شد.

این تنها ماهیت اجتماعی و آماج نیروهای مُحرک پروسه ی دگرگونیها در منطقه نبود که اُمید استبداد مذهبی حاکم بر ایران را برای استفاده از تحولات کلان آن به یاس مُبدل می ساخت. واقعیت وجود یک جُنُبش اعتراضی در داخل با مُطالبات همسان که با خُشونت افسار گسیخته حُکومت مهّار شده بود، شانس پیدا کردن یک گروه بندی سمپاتیزان یا قشر و لایه ای شرکت کننده در قیامهای توده ای خاورمیانه و شُمال آفریقا که از مُستبدان خشن تهران آموزه و الهام بگیرد را به میزانی نزدیک به صفر کاهش می داد.

این موقعیت مایوس کننده را می توان سرچشمه شکل گیری دو خط مشی مُتفاوت در حُکومت ایران بر سر چگونگی برخورد به "بهار عربی" و حفظ فضای مانور "نظام" در قلمرو رو به گسترش آن به شمار آورد. فراکسیون آقای خامنه ای، راست سُنّتی و بازوان نظامی "صدور انقلاب"، بدون هیچ تغییر سیاستی، تقویت بُنیادگرایان مذهبی یا نیروهای اسلام گرا را امکانی برای تاثیر گذاری و مُداخله گری ارزیابی می کنند. "بیداری اسلامی"، اُمید اینان به رُشد و تقویت نیروهای ارتجاعی و حاشیه ای که در اثر دگرگونیهای سیاسی آزاد شده اند را تعریف و نمادینه می کند.

در سوی دیگر، فراکسیون نظامی-امنیتی دولت قرار گرفته است که چشم داشت به نیروهای مزبور را بیهوده انگاشته و سیاست مُتکی به آن را با مُنزوی شدن "نظام" در منطقه برابر می شمارد. راهکار آنها که با تابلوی "بیداری انسانی" در برابر تابلوی رقیب آویخته شده، پیدا کردن جای پا به وسیله ترویج پوپولیسم ضدآمریکایی-ضد سرمایه داری با بسته بندی رقیق اسلامی و جذب نیرو و به دست آوردن امکان نُفوذ با حرکت گرد این محور است.

در یک نتیجه گیری کلی، این که آقای خامنه ای رُل پدر خوانده چه کسی را ایفا کند یا آقای احمدی نژاد کنار که بایستند، موضوعی حاشیه ای است و در عالم واقع، پُشتیبانی آنها از این یا آن نیروی فرضی چیزی را تغییر نمی دهد.

برعکس اما این امر که آنها به طور مُشترک علیه روندهای سیاسی و اجتماعی دموکراتیک و نیروهای به پیش برنده آن جبهه گرفته و آن را به مثابه دُشمن اصلی شناسایی کرده اند، مساله ای با اهمیت و تعیین کننده به حساب می آید، به ویژه از آن رو که این رویکرد برای مادیت یافتن، چاره ای جُز فعال شدن علیه جُنُبشهای اجتماعی منطقه و فرآیندهای سیاسی مُرتبط چه در پهنه ملی و چه در سطح بین المللی ندارد؛ رویکردی که جمهوری اسلامی را در جبهه دیگر نیروهای مُرتجع، جنگ طلب و مُخربی قرار می دهد که با همین انگیزه، شمشیرهایشان را در داخل و خارج علیه "بهار عربی" از رو بسته اند.

در کنار اسرائیل، علیه فلسطین

رژیم ولایت فقیه بسیار زودتر و بسی پُر سرو صدا تر از آن که آرزو می کرد، صحنه برجسته ای برای به نمایش گذاشتن مفهوم مادی این رویکرد به طور عُریان پیدا کرد. در این رابطه به راستی شگفت آور نیست که کانون اصلی مُناقشه بین المللی در منطقه، صریح ترین صف بندی را به آیت الله خامنه ای و شُرکا تحمیل می کند.

رییس دولت خودگردان فلسطین با ارایه طرح به رسمیت شناسی کشور فلسطین به سازمان ملل، در حقیقت حاکمان جمهوری اسلامی را وادار کرد، از همه سرمایه گذاری مادی و تبلیغاتی ای که در خلال بیش از سه دهه هزینه نمایش خود در نقش دایه بهتر از مادر فلسطین و فلسطینیها کرده بود، چشم بپوشد و از روبرو به جنگ آنها برخیزد. رژیم مُلاها با خزیدن کنار دولت آپارتاید اسرائیل، دولت و راست گرایان افراطی آمریکا و نژادپرستهای ضد عرب در دو سوی اُقیانوس اطلس، به توده های عرب از مراکش تا عُمان نشان داد که منافع

آن با حقوق و مطالبات عادلانه فلسطینیها در تضاد قرار دارد و هر جا این تقابل به گونه حساسی پدیدار گردد، به خوبی آمادگی دارد در کنار دشمنان شناخته شده آزادی و استقلال فلسطین قرار گیرد و با آنها به اتحاد عمل برسد.

آنچه که به دولت خودگردان اعتماد به نفس بخشید تا به پُشتوانه آن و با وجود مخالفت ایالات متحده و تهدید آن به وتوی این درخواست و قطع کمکهای خود، طرح به رسمیت شناسی کشور مستقل فلسطین را به سازمان ملل ببرد، همان فاکتوری است که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب آن با تمام توان به رژیم فاسد بشار اسد یاری می رساند.

این رویکرد چندان رُسواست و پیامی که ارسال می کند بدان گونه روشن است که حتی کسی مانند آقای خالد مشعل که برای دریافت مُشوقه‌های نقدی در ازای حمایت از موضع جمهوری اسلامی علیه فلسطین به تهران دعوت شده بود، حاضر به تایید آن و هم آوازی با آیت الله خامنه ای در حمله و فحاشی به "ساف" و آقای محمود عباس نمی شود. این رهبر حماس در حالی که تلاش می کرد نه سیخ را بسوزاند و نه کباب را، بساطی که رژیم مُلاها برای ماله کشی موضع خود بر پا کرده بود را به صحنه ای برای تاکید بر فضاخت تحمّل ناپذیر آن تغییر کارکرد داد.

در این میان چنین می نماید که آقای نتانیاهو نیز دُشواریهایی که حماس با آن روبرو گردیده را درک می کند. موافقت دولت اسرائیل با مُعاوضه بیش از هزار زندانی فلسطینی با یک سرباز اسرائیلی که پنج سال پیش توسط حماس ربوده شده بود، موضع این گروه را در برابر دولت خودگردان تقویت می کند و نیز امتیاز مثبتی را به نفع آن در جامعه فلسطینی به ثبت می رساند.

پیام سیاسی ای که دولت راست افراطی اسرائیل با این اقدام ارسال می کند به همین اندازه روشن است. آقای نتانیاهو بر سیاست شناخته شده بُنیادگرایان اسلامی مبنی بر مُعرفی جنگ و تروریسم به عنوان تنها راه حل‌های امتیاز گیری از اسرائیل یا عقب نشاندن آن و بیهوده بودن مذاکره و تلاشهای بین المللی صحه گذاشته است.

فاصله گیری ترکیه، تصادم با عربستان

این پُرسش که شروع روند کنار زده شدن جمهوری اسلامی از صف بازیگران اصلی منطقه با چه دگرگونیهای در مُناسبات نقش آفرینان همراه است را تنش فزاینده در روابط آن با همسایگان و کشورهای تاثیرگذار در خاورمیانه به تماشا گذاشته است. این امر به ویژه در تیره شدن مُناسبات میان رژیم مُلاها و ترکیه، کشوری که از نظر ثبات در روابط مُتعادل با آن یک استثنا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می رفت، به گونه برجسته ای نشان داده می شود. این تحوّل بیش از آن که به خواست حُکومت ایران صورت پذیرفته باشد، از چرخش در اولویتهای سیاست خارجی ترکیه در منطقه در پی شکل گیری فاکتور جدید "بهار عربی" سرچشمه می گیرد. رژیم جانشین امپراتوری فروپاشیده عثمانی، بر هم خوردن نظم گذشته را یک فرصت تاریخی برای افزایش نقش سیاسی و اقتصادی خود در کشورهای عربی ارزیابی می کند. ترکیه در این راستا، از فشاری که تحوّلات سیاسی در این کشورها بر جمهوری اسلامی و عوامل و متحدان آن وارد می کند، سود جسته و فعالانه در جهت تنگ کردن محدوده تاثیرگذاری آنان به حرکت درآمده است.

نمود دیگر اصطکاک جدی در روابط منطقه ای جمهوری اسلامی، تنش در مُناسبات با عربستان است، موضوعی که اگر چه با توجه به پیشینه طولانی فراز و نشیب در روابط این دو با یکدیگر چندان غیر مُنتظره

به شمار نمی رود، اما از نظر شدت و کیفیت، با گذشت هر روز، ابعاد مخاطره آمیز تری می یابد. مُتهم شدن حاکمان ایران به دسیسه چینی برای ترور سفیر عربستان در آمریکا، نقطه اوج موقتی این مُعادله است که نکته کلیدی در آن نه جُزییات اتهام بلکه، طرح آن به گونه مُجرد و در مُحاسبه جای دادن دامنه و پیامدهایی است که در بر دارد یا می تواند داشته باشد.

برآمد

مفهوم خارج شدن ابزارهای اقتدار خارجی از دست رژیم مُلاها و باز شدن گارد آن چه به صورت منطقه ای و چه قاره ای، بی ثباتی و آسیب پذیری آن در داخل است. این می تواند منشا اختلافهای درونی شدید بر سر تغییر کورس هم بشود، مهم اما این است که جنبش اجتماعی و مُخالفان و مُنتقدان حُکومت از این شرایط استفاده کنند و گیره فشار از داخل را مُحکم تر از پیش بچرخانند. نباید اجازه داد رژیم ولایت فقیه با چند عقب نشینی مصلحتی و روی دوش بلوفهایی مانند "انتخابات" و "گردان امام علی" از این منگنه رهایی یابد.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

مریم رجوی: دولت عراق باید به سرکشی از قوانین و التزامات بین المللی پایان دهد، ضرب الاجل غیر قانونی بستن اشرف را ملغی کند و بازدید نماینده ویژه اتحادیه اروپا را از اشرف بپذیرد

- اصرارهای مکرر مالکی و زیباری بر بستن اشرف تا پایان سال و سرباز زدن از قبول نماینده ویژه بارونس اشتون برای اشرف، اعلام یک حمام خون دیگر است تا بعداً به حساب کشورهای ثالث بنویسد که ساکنان اشرف را از عراق خارج نکرده اند
- کمیساریای عالی پناهندگان، طبق قانون، دولت عراق را «کشور میزبان» اعضای مجاهدین در اشرف میداند و «مسئولیت اصلی امنیت و حفاظت ساکنان اشرف» را برعهده این دولت میگذارد. اما چنین چیزی در عمل تعلیق به محال است. زیرا قانون شکنان حاکم بر عراق از زمان تحویل گرفتن حفاظت اشرف از نیروهای آمریکایی، قاتلان و شکنجه گران ساکنان آن بوده اند و به دادگاه اسپانیا احضار شدند
- علاوه بر نیروهای تحت امر مالکی و نیروی تروریستی قدس، احمد چلبی، عمار حکیم، مقتدی صدر و دیگر دست نشاندهان رژیم ایران، مجاهدان اشرف را پیایی به قتل و قصاص و محاکمه تهدید میکنند. آمریکا، دبیرکل ملل متحد، کمیسرعالی حقوق بشر و یونامی باید حفاظت ساکنان اشرف را تضمین کنند
- خانم رجوی با تأکید بر آمادگی ساکنان اشرف برای مصاحبه های انفرادی، هشدار داد: با توجه به سوابق گروگانگیری و انفجار و ترور و حمله به ستون های لجستیک اشرف، هرگونه بیرون بردن ساکنان، برای ثبت نام یا مصاحبه و هر عنوان دیگر، غیر قابل قبول است مگر رفت و برگشت آنها، مانند پرسنل ملل متحد و کشورهای غربی به اشرف، با هلی کوپتر و تماماً تحت حفاظت و مسئولیت ملل متحد صورت گیرد
- راه ساده و عملی دیگر، جدا سازی قسمتی از اشرف و تحویل آن به ناظران یونامی و پرسنل کمیساریای عالی پناهندگان است تا در این قسمت بطور مجزا و مستقل، تحت پرچم ملل متحد به انجام مأموریت خود بپردازند و برای جلوگیری از یک حمام خون دیگر، موقعیت پناهندگی ساکنان اشرف را بسرعت باز تأیید کنند

• شاخص اعتماد ملل متحد به دولت مالکی و رها شدن این دولت از یوغ فاشیسم دینی حاکم بر ایران ، اذعان به موقعیت پناهندگی ساکنان اشرف، لغو محاصره و پایان دادن به محدودیت ها و شکنجهٔ روانی و پس فرستادن دکل های پارازیت و ۳۰۰ بلندگو برای خامنه ای است که اخیراً برخی وزیران مالکی به دستبوس او شتافتند

وزیر خارجه عراق در روز ۳۱ شهریور در نیویورک، یکبار دیگر به دستور مالکی مخالفت دولت عراق را با انتصاب نماینده ویژه بارونس اشتون برای اشرف و ورود وی به عراق، اعلام کرد. زیباری در سرکشی آشکار از قوانین و التزامات بین المللی تأکید کرد، دولت عراق «ملتزم به بستن قرارگاه در پایان سال است و اقدامهای لازم برای اجرای این طرح» است. او در عین حال این فکاهی را تکرار کرد که دولتش در رفتار با ساکنان اشرف « قانون انساندوستانه بین المللی» را مراعات می کند (سایت وزارت خارجه عراق ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۱). از دید کسانی که با خون سربازان ائتلاف و با سلاحها و کمکهای بیدریغ ایالات متحده بر مسند قدرت نشسته اند، حمله به انسانهای بیدفاع با زرهی و له کردن آنها در زیر چرخهای هاموی و هامر بخشی از قانون انساندوستانه بین المللی محسوب می شود! سند محرمانه یی که مقاومت ایران اخیراً با امضا فرهاد حسین نعمت الله، دبیرکل شورای وزیران مالکی، افشا و منتشر کرد در این باره جای تردید باقی نمی گذارد (اطلاعیه شماره ۱۴۰ - اشغال اشرف، ۴ سپتامبر ۲۰۱۱).

طبق این سند مالکی برای حمله ۸ آوریل سناریو و دستوراتی به شرح زیر صادر کرده است:

«۱- اقدام نظامی برای پاکسازی بخشی از زمینهایی که سازمان آنها را اشغال کرده و قرار دادن این زمینها تحت کنترل نیروهای عراقی

۲- تبلیغات در مورد تجاوزهایی که این سازمان تروریستی در زمینه تملک زمینهای کشاورزان انجام داده است.

۳- بسیج افکار عمومی در استان دیالی برای تظاهرات و خواستن حقوقشان در زمینه برگرداندن زمینهای خود از دست این سازمان تروریستی.

۴- اقدام در رابطه با دادگاهها و دستگاه قضایی برای شکایت علیه این سازمان تروریستی و درخواست خسارت مالی

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیدهٔ مقاومت ایران، با یادآوری سیل کمکهای آمریکا و اروپا به دولت عراق، ابتکار عمل بارونس اشتون برای ممانعت از کشتار ساکنان اشرف را یک اقدام حیاتی خواند. وی گفت: جامعه بین المللی باید دولت عراق را وادار کند به سرکشی از قوانین و التزامهای بین المللی پایان دهد. ضرب الاجل مصنوعی و غیر قانونی بستن اشرف را ملغی کند و بازدیدهای نماینده ویژه اتحادیه اروپا را از اشرف بپذیرد. این ضرب الاجل را مالکی پس از قتل عام ۸ آوریل در اشرف برای انحراف افکار عمومی از جنایت بزرگ علیه بشریت ابداع کرده است.

خانم رجوی خاطر نشان کرد: در شرایطی که کمیساری عالی پناهندگان، موقعیت قانونی ساکنان اشرف را به عنوان پناهجو و افراد حفاظت شده تحت قانون بین المللی اعلام کرده و فعالانه برای تعیین تکلیف آنها تلاش میکند، اصرارهای مکرر مالکی و زیباری بر بستن اشرف تا پایان سال و سرباز زدن از قبول نماینده ویژه بارونس اشتون برای اشرف، اعلام یک حمام خون دیگر است تا به دنبال آن به حساب کشورهای ثالث نوشته شود که چرا ساکنان اشرف را در این فاصله از عراق خارج نکرده اند.

خانم رجوی افزود: در چنین وضعیتی، کمیساریای عالی پناهندگان، طبق قانون، دولت عراق را «کشور میزبان» اعضای مجاهدین در اشرف می داند و «مسئولیت اصلی امنیت و حفاظت ساکنان اشرف» را برعهده

این دولت می‌گذارد. اما قانون‌شکنان حاکم بر عراق از زمان انتقال حفاظت از نیروهای آمریکایی به آنها، در ابتدای ۲۰۰۹، قاتلان و شکنجه‌گران ساکنان اشرف بوده‌اند و به دادگاه اسپانیا احضار شدند.

عده دار شدن حفاظت ساکنان اشرف توسط دولت مالکی تعلیق به محال است. به ویژه آن که علاوه بر مزدوران نیروی تروریستی قدس؛ احمد چلبی، عمار حکیم و مقتدی صدر و دیگر دست‌نشانندگان رژیم ایران، مجاهدان اشرف را به قتل و قصاص و محاکمه تهدید می‌کنند (مقتدی صدر، خبرگزاری سپاه پاسداران و سایت وزارت اطلاعات رژیم ایران، هابیلیان، ۲۸ شهریور ۹۰ - عمار حکیم، خبرگزاری مهر متعلق به خامنه‌ای ۲۵ شهریور ۹۰ - احمد چلبی، العالم تلویزیون عرب زبان رژیم ایران ۹ خرداد ۹۰).

دکتر آخو ویدال کوادراس، نایب رئیس پارلمان اروپا و رئیس کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت، که ۴۰۰۰ پارلمانتی در کشورهای مختلف جهان را نمایندگی می‌کند، دو روز قبل از حمله ۸ آوریل در نامه به وزیر خارجه آمریکا نوشته بود، بیانیه احمد چلبی علیه ساکنان اشرف به تاریخ ۴ آوریل، هیچ تردیدی در مورد نیت رژیم ایران در حمله به اشرف باقی نمی‌گذارد...

خانم رجوی گفت: از این رو، آمریکا، دبیرکل ملل متحد، کمیسر عالی حقوق بشر و یونامی باید بلادرنگ حفاظت ساکنان اشرف را که در مرداد ۸۸ و فروردین ۹۰، دو بار مورد حمله قرار گرفته‌اند، تضمین کنند. ۶ حمله دیگر نیروهای عراقی و مزدوران رژیم ایران در فاصله ۹ مهرماه تا ۱۷ دیماه ۸۹ نیز ۲۲۱ مجروح برجای گذاشت.

خانم رجوی با تأکید بر آمادگی ساکنان اشرف برای مصاحبه‌های انفرادی، هشدار داد: با توجه به سوابق گروه‌نگیری و انفجار و ترور و حمله به ستونهای لجستیک، هرگونه بیرون بردن ساکنان از اشرف، تحت هر عنوان برای ثبت نام یا مصاحبه غیر قابل قبول است، مگر رفت و برگشت آنها، مانند پرسنل ملل متحد و کشورهای غربی به اشرف، با هلی‌کوپتر و به طور کامل تحت حفاظت و مسئولیت ملل متحد صورت گیرد. یک راه حل ساده و عملی، جدا سازی قسمتی از اشرف و تحویل آن به ناظران یونامی و پرسنل کمیساری عالی پناهندگان است تا به طور مجزا و مستقل، تحت پرچم ملل متحد به انجام مأموریت خود بپردازند و برای جلوگیری از یک حمام خون دیگر، موقعیت پناهندگی ساکنان اشرف را به سرعت بازتأیید کنند. امری که تا کنون فشارها و کارشکنی‌های دولت عراق، مانع آن شده است.

شاخص اعتماد ملل متحد به دولت مالکی و رها شدن این دولت از یوغ فاشیسم دینی حاکم بر ایران، اذعان به موقعیت پناهندگی ساکنان اشرف، لغو محاصره و پایان دادن به محدودیتها و شکنجه روانی و پس فرستادن دکلهای پارازیت و ۳۰۰ بلندگو برای خامنه‌ای است که به تازگی برخی وزیران مالکی عراق به دستبوس او شتافتند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۳ مهر ۱۳۹۰ (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۱)

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

نیروهای کار: کارگران، معلمان، پرستاران و مزدبگیران.....

اصلاح قانون کار بر ضد حقوق کارگران با شیوه ضد دموکراتیک

زینت میرهاشمی

بخشهایی از طرحهای فاجعه بار اقتصادی طی سه دهه گذشته در دوران احمدی نژاد به بار نشست است. ویژه گی دوران احمدی نژاد، نظامی امنیتی بودن آشکار نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. سپاه پاسداران با دست گیری شریانهای اقتصادی و مالی در دوران پاسدار احمدی نژاد با حمایت صریح و قاطع خامنه ای ساختار سیاسی حکومت را از آن خود ساخت. می توان گفت پاسدار احمدی نژاد مهره ولی فقیه برای یک دست سازی حکومت با تکیه بر سپاه پاسداران بود که در شرایط فعلی تاریخ مصرف خود را از دست داده است. احمدی نژاد، نقشی بیش از گماشتگی و رابطه پدر و فرزند یا مطاع و مطیعی می طلبد. سخنان ولی فقیه در رابطه با امکان حذف نهاد ریاست جمهوری با جایگزین ساختن نخست وزیر، به ناموفق بودن سیاست فوق صحنه می گذارد. از موشکافی این موضوع به دلیل خارج بودن آن از دایره این مطلب می گذرم.

اگر به شعارهای انتخاباتی احمدی نژاد نگاهی بیاندازیم و جای طبقه و اقشار اجتماعی مورد خطاب وی را وارونه نمایم، می توان گفت که احمدی نژاد بنا به توانش به پیمانها و نقش خود عمل کرده است.

احمدی نژاد از سیاست بی دنده و ترمز، جراحی اقتصادی، بردن پول نفت به سفره های مردم، اشتغال زایی حرف زد. طرحهای اقتصادی که بنا به نظر کارشناسان اقتصادی رژیم خطرناک و فاجعه بار توصیف شده بود، در زمان احمدی نژاد به تصویب رسید. البته



این طرحها قبل از زمامداری احمدی نژاد پی ریزی شده و با قدرت رسیدن احمدی نژاد تبدیل به قانون شد. طرحهایی مانند حذف یارانه ها، اجرای سیاست خصوصی سازی به معنای گسترده سازی اقتصاد شبه دولتی و تنومند شدن سرمایه داری دلالی، تجاری و مالی همراه با قدرت گیری شبکه ای از رانت خواران حکومتی،

آقازاده ها و آویزه های قدرت، در دوران احمدی نژاد با امر ولی فقیه صورت عمل گرفت. میوه حکومت جمهوری اسلامی با نقش و جایگاه ولی فقیه در راس قدرت و ابزارهای سپاه پاسداران و بسیج، با دست اندازی بر تمام منابع طبیعی و ثروت مردمی در وحشیانه ترین و عقب مانده ترین شکل سرمایه داری در استثمار مردم در دوران احمدی نژاد در شکل عریان به بار نشست. این میوه در پاییز حکومت جمهوری اسلامی گنبدی و پوسیدگی رژیم را به نمایش می گذارد.

پیش نویس اصلاح قانون کار توسط دولت احمدی نژاد تنظیم شده و قرار است در مجلس رژیم برای قانونی شدن بررسی شود. این اقدام را هم باید در ردیف محصولات احمدی نژادی به حساب آورد. ساختار قانون فعلی کار به دلیل وجود روابطی ضد دموکراتیک، استبدادی و ماهیت سرمایه داری دلالتی بیان کننده منافع کارگران و مزدبگیران نمی تواند باشد. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته تنظیم قوانین کار و نیز اجرای آن، به دلیل وجود نهادهای کارگری مانند سندیکاها، اتحادیه ها، انجمنهای غیر دولتی و حق اعتصاب، خود را به گونه ای دیگر نشان می دهد. در این کشورها صاحبان کار و سرمایه مجبور به رعایت نسبی حقوق کار هستند. طبیعی است قدرت بسیج و عمل نهادهای کارگری بر روابط کار و سرمایه تاثیر گذار است. اما در ایران زیر سیطره یک حکومت قرون وسطایی و فقدان نهادهای دموکراتیک، از همه ابزارهای پیشرفته برای اعمال قدرت به سبک قرون وسطایی استفاده می شود.

پیش نویس مواد اصلاحیه قانون کار در رسانه های حکومتی منتشر شده است. این پیش نویس تا کنون توسط فعالان کارگری به نقد کشیده است. از آن جایی که در تنظیم و تصویب مواد اصلاحیه، نظارت و مشارکت نمایندگان واقعی کارگران وجود ندارد، نمی تواند به سود منافع کارگران و مزدبگیران تغییر یابد. از یک حکومت فاسد که حتا به عهدنامه های بین المللی امضا شده پایبند نیست و حکم حکومتی ولی فقیه قانون را هویت می بخشد، نمی توان هیچگونه انتظاری برای بهبود شرایط کار داشت.

در شرایط فقدان نهادهای دموکراتیک و مدنی، فقدان تشکلهای مستقل کارگری، دستگیری و آزار و شکنجه رهبران و فعالان کارگری، نبود حق اعتصاب، عمل اعتراض برابر با محاربه با خدا به شمار می آید، هر گونه تغییری به معنای خراب تر کردن وضعیت معاش نیروی کار است. اگر به اعتراضهای کارگری نگاهی کنیم می بینیم که بخش زیادی از این اعتراضها به پس تر رفتن وضعیت کار و مزد است. سیاست تعرض به شرایط کار و زندگی معیشتی حقوق بگیران برای وادار کردن آنان به حفظ شرایط موجود، از جمله سیاستهای استثمارگری غیر انسانی است که از طرف رژیم به نیروهای کار اعمال می شود.

در این مطلب به اختصار به چند نمونه از مواد پیش نویس اصلاح قانون کار که در دولت پاسدار احمدی نژاد تهیه شده، پرداخته می شود.

در ماده ۳ که به عنوان تبصره به ماده ۱۷ قانون کار اضافه شده است، اخراج کارگران توسط کارفرما آسان تر می شود. از طرف دیگر این ماده، تهدیدی برای کارگران شرکت کننده در حرکتی اعتراضی است که همواره با بازداشت و حبس روبرو هستند.

تبصره مورد نظر چنین است: «چنانچه توقیف کارگر منجر به مجازات سه ماه حبس یا بیشتر یا بدل از آن شود کارفرما می تواند قرارداد کار کارگر را با پرداخت حق سنوات به ازای هر سال سابقه کار یک ماه آخرین حقوق فسخ نماید. در صورت مجازات کمتر از میزان فوق کارگر بدون دریافت حق السعی به کار سابق باز می

گردد». محدود کردن اعتراضهای کارگری و خاموش کردن صدای فعالان کارگری به بهای از دست دادن کار توسط این ماده قانونی می شود.

در ماده ۴ که قرار است به بند ۲۱ قانون کار اضافه شود، «تصمیم کمیته انضباطی کارگاه» را یکی از روشهای فسخ قرارداد کار دانسته است. با توجه به ترکیب کمیته های انضباطی و انضباط به معنای تسلیم، می توان قراردادهای کاری فعالان کارگری را به راحتی فسخ نمود.

ماده ۵۱ پیش نویس اصلاحیه ماده ۱۳۵ قانون کار ماهیت شوراهای اسلامی کار را مشخص می کند. «شورایی مرکب از نمایندگان کارگران، کارکنان و نماینده مدیریت در واحدهای با بیش از ۳۵ نفر شاغل به نام شوراهای اسلامی کار تشکیل می گردد».

ماده ۵۴ که به اصلاحیه ماده ۱۵۷ در قسمت «مراجع حل اختلاف» قانون کار فعلی است به نقش شوراهای اسلامی کار به عنوان تشکلهایی سازشکار و دست ساز حکومت تاکید می گذارد. در این ماده «شورای اسلامی کار» به «شورای سازش کارگاه» و نیز «انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی کارگران و کارفرما» به عبارت «شوراهای سازش موجود در تشکلهای کارگری و کارفرمایی» تغییر پیدا کرده است. بر اساس این ماده نقش شوراها نه جدال بین طبقه کار و سرمایه دار برای تحقق خوسته های کارگری بلکه سازش بین نیروی کار و سرمایه دار به نفع کارفرما است.

ماده ۶۰ که اصلاح کننده ماده ۱۶۷ قانون کار است علیرغم اشاره به «تشکلهای عالی کارگری» جایگاه برتر نمایندگان دولت در شورای عالی کار را نشان می دهد. در این ماده چنین آمده است: «در وزارت کار و امور اجتماعی شورایی به نام شورای عالی کار تشکیل می شود. اعضای شورا بدین قرارند:

- وزیر کار و امور اجتماعی، که ریاست شورا را عهده دار خواهد بود.
 - ۲- وزیر رفاه و تامین اجتماعی یا معاون او.
 - ۳- وزیر اموراتصادی و دارایی یا معاون او.
 - ۴- وزیر صنایع و معادن یا نماینده معاون او.
 - ۵- وزیر جهاد کشاورزی یا نماینده معاون او.
 - ۶- سه نفر نمایندگان کارفرمایان به انتخاب انجمن های صنفی کارفرمایان کشور.
 - ۷- سه نفر نمایندگان کارگران به انتخاب تشکلهای عالی کارگری.
- نمایندگان کارگران و کارفرمایان برای مدت دو سال تعیین و انتخاب می گردند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.»

در حالی که در ماده ۱۶۷ قانون کار فعلی، اعضای شورا چنین است: «الف - وزیر کار و امور اجتماعی، که ریاست شورا را بعهده خواهد داشت .

- ب - دو نفر از افراد بصیر و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیات وزیران که یک نفر از آنان از اعضای شورای عالی صنایع انتخاب خواهد شد.
- ج - سه نفر از نمایندگان کارفرمایان (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارفرمایان.

د - سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار. شورای عالی کار، از افراد فوق تشکیل که به استثناء وزیر کار و امور اجتماعی، بقیه اعضاء آن برای مدت دو سال تعیین و انتخاب میگردند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.»

تغییر ترکیب شورای عالی کار به عنوان نهادی که تعیین حداقل دستمزد از وظایف آن است به نفع شرکت نماینده های دولت که حامی سرمایه داران هستند سنگینی می کند. این گونه دستکاریها در قانون کار از جمله فعالیتهای جمهوری اسلامی در هموار کردن راه برای ورود به سازمان تجارت جهانی، اجرای اوامر صندوق بین المللی پول است. همان گونه که در گذشته، رژیم در اجرای سیاست حذف یارانه ها و تبدیل ایران به بازار کالاهای بنجل کشورهای دیگر و حجم بی سابقه واردات، تاکنون بیشترین خدمت را به جهانی شدن تجارت و توسعه نئولیبرالیسم نموده است.

برای تغییر قانون کار در جهت عادلانه ساختن آن، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، آزادی اعتصاب، حق اعتراض بدون دستگیری و زندان، مشارکت و دخالت فعال در پی ریزی آن از گامهای اولیه تصویب قانون دموکراتیک می تواند باشد که در حکومت استبدادی ولی فقیه، کارگران و مزدبگیران ایران از آن محروم هستند.

همبستگی و پیوند کارگران و مزدبگیران از راههای موثر برای رسیدن به حقوق مشترک است. بررسی و تصویب اصلاحات قانون کار، تعیین حداقل دستمزد، موضوعهایی هستند که در روزها و ماههای پایانی سال بار دیگر از بالای سر کارگران به تصویب می رسد. اعتراض جمعی و هدفمند و سامانمند کارگران و مزدبگیران و فعالان کارگری، رژیم را به چالش خواهد کشاند.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مهر ۱۳۹۰

آغاز مجدد اعتصاب بزرگ و ۱۴ روزه کارگران مجتمع پتروشیمی منطقه ماهشهر

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام در پایان مهلت توافق شده برای حذف شرکتهای پیمانکاری در این مجتمع و خلف وعده کارفرما در این مورد، از صبح روز یکشنبه ۳ مهر دست به اعتصاب گسترده ای زده و اقدام به تجمع در مقابل دفتر مرکزی این پتروشیمی کردند.

کارگران شیفت شبکار از شب قبل در مجتمع مانده و با همراهی نفرات شیفت صبحکار و روز کار، پس از ثبت کارت ساعت خود، از مقابل اتاق ساعت به طرف ساختمان مرکزی مجتمع پتروشیمی بندر امام حرکت کرده و در میدان روبروی این ساختمان با تجمع بی سابقه شش هزار نفره اعتصاب را آغاز کردند.

علاوه بر کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام، کارگران سایر مجتمعهای پتروشیمی منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر از جمله اروند، امیرکبیر و تندگویان نیز از ساعات اولیه صبح روز ۳ مهر اعتصاب خود را همزمان با کارگران پتروشیمی بندرامام شروع کردند.

روز دوشنبه ۴ مهر، اتحادیه ی مستقل کارگران شمال خوزستان، بیانیه ای در مورد دور تازه ی اعتراضات کارگران پتروشیمی بندر امام منتشر کرد. در این اطلاعیه آمده است: روز دوشنبه و با فعالیتهایی که برای هماهنگ کردن اعتراضها و گسترش آن به تمام مجتمعها صورت گرفت، کارگران پتروشیمی ماهشهر نیز به اعتصاب کنندگان پیوستند. کارگران تهدید کردند که چنانچه مسئولان به وعده های داده شده عمل نکنند، تمام مجموعه ها اعتصاب را تا رسیدن به خواسته هایشان ادامه خواهند داد.

روز چهارشنبه ۶ مهر، اتحادیه آزاد کارگران ایران گزارش داد که، ۶۵۰۰ کارگر پیمانکاری مجتمع پتروشیمی بندر امام چهارمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

همزمان با ادامه این اعتصاب اتحادیه مستقل کارگران شمال خوزستان، اتحادیه ی مستقل کارگران دزفول، هیات موسس کارگران کیف و کفش مهرانه، هیات موسس کارگران شرکت مخابرات اندیمشک و هیات موسس رانندگان مسافربر شخصی اندیمشک و حومه در بیانیه ی مشترکی از کارگران اعتصابی مجتمعهای پتروشیمی ماهشهر و بندر امام حمایت کردند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز یکشنبه ۱۷ مهر، کارگران شرکتهای پیمانکاری پتروشیمی بندر امام پس از ۱۴ روز اعتصاب تصمیم به بازگشت بر سرکارهای خود گرفتند. در این میان کارگران شرکت پیمانکاری خوارزمی ساعتی پس از پایان اعتصاب از سوی کارگران سایر شرکتهای پیمانکاری برای بازگشت به کار با همدیگر به توافق رسیدند.

حمایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه از کارگران اعتصابی

پتروشیمی ماهشهر

کارگران شرکتهای پیمانکاری مجتمع های پتروشیمی منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر و بندر امام بر اساس مصوبه سال ۱۳۸۴ هیئت وزیران خواهان برچیده شده شرکتهای پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی هستند و به دلیل عدم اجرای این مصوبه دست به اعتصاب زده اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با حمایت از اعتصاب بر حق این کارگران خواهان تحقق فوری خواستههای آنان و بر چیده شدن قراردادهای موقت و سفید امضا و شرکتهای پیمانکاری در همه مراکز صنعتی و تولیدی و خدماتی و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی کارگران با کارفرمایان است.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

مهر ماه ۹۰

*روز چهارشنبه ۳۰ شهریور، کارگران شرکت سابیر، پیمانکار قطارشهری کرج در میدان امام حسین تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این تجمع در مقابل کارگاه قطارشهری کرج در میدان امام حسین با انگیزه احقاق حقوق معوقه کارگران صورت پذیرفته است.

بیش از ۱۲۰۰ کارگر برای شرکت سابیر در کارگاه های مختلف قطارشهری کرج در حال فعالیت هستند.

*به گزارش سایت پیام، قرار بود روز یکشنبه ۳ مهر حدود هزار نفر از معلمان شرکتی در اعتراض به وضعیت شغلی خود در مقابل مجلس رژیم تجمع کنند که اجازه برگزاری این تجمع به آنان داده نشد و معلمان معترض تجمع خود را در مقابل ساختمان بهارستان برپا کردند و خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند.

*روز دوشنبه ۴ مهر، کارگران شرکت آونگان در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش سایت قانون یکی از کارگران این شرکت چهار سال در عراق اسیر بوده است و حالا به دلیل مطالبه حقوق قانونی اش باید کتک بخورد و به زندان بیافتد.

کارگران پارچه نوشته‌ای در دست داشتند که روی نوشته شده بود: «ما کارگران کارخانه آونگان اراک ۱۸ ماه

است حقوق نگرفته‌ایم.» تعداد کارگران این شرکت از ۷۰۰ تن به ۱۳۰ تن کاهش پیدا کرده است. آونگان اولین و بزرگ‌ترین کارخانه تولیدکننده دکلهای برق در خاورمیانه بوده که در تولید نبشیهای آهنی نیز فعال بوده و در حال حاضر تمام قسمتهای کارخانه تعطیل شده است. عدم پرداخت حقوق کارگران از دی‌ماه ۸۸ تاکنون باعث شده تا برخی از آنها حتی برای آمدن به تهران و تجمع در برابر مجلس، کرایه ماشین خود را نیز قرض کنند.

*کارگران شرکت فلارک (مجری طرح لوله کشی قطره بارانی مزارع کشاورزی) واقع در شهرستان کامیاران، در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماه حقوق در روز دوشنبه ۴ مهر دست به اعتصاب زده اند. به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، کارگران مشغول به کار در شرکت فلارک واقع در نزدیکی روستای الک از توابع شهرستان کامیاران به دلیل پرداخت نشدن حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند. در این شرکت ۱۰۰ کارگر و پرسنل مشغول به کار هستند که ۵ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند به همین دلیل بیش از دو روز دست به اعتصاب زدند و از ورود و خروج ماشین الات و کارفرمایان به محل کار جلوگیری کرده و خواهان پرداخت حقوق معوقه خود شدند.

*صبح روز پنجشنبه ۷ مهر کارگران بازنشسته کارخانه های شماره ۲ و ۳ طبرستان، تجن و گونی بافی با تجمع در خانه کارگر از این تشکیلات خواستند که پیگیر مطالبات آنان در خصوص نگرفتن سنوات بازنشستگی خود از سال ۱۳۸۷ تاکنون شود. به گزارش ایلنا، این بازنشستگان معترض ابراز داشتند که بارها به مراجع ذیصلاح و استانداری مراجعه نمودند ولی متأسفانه تاکنون غیر از وعده و وعید چیز دیگری عاید ما نگردیده است.

*کارگران سدسازی شرکت تابلیه در گتوند در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق معوقه خود از روز شنبه ۱۰ مهر دست به اعتصاب زده اند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران شرکت «تابلیه» در سد گتوند از اردیبهشت سال جاری تاکنون دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند و تاکنون هیچ نهاد مسئولی به خواست و شکایت آنان در این رابطه رسیدگی نکرده است. سد گتوند در نزدیکی شهر شوشتر قرار دارد.

*کارگران لوله سازی اهواز روز شنبه ۱۶ مهر درمقابل استانداری خوزستان در اهواز تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش خبرگزاری دولتی فارس، کارگران معترض در این تجمع خواستار ۲۴ ماه حقوق معوقه خود شدند. کارگران تجمع کننده گفتند تا آخر هفته هر روز درمقابل استانداری تجمع خواهند کرد تا به مطالباتشان پاسخ داده شود.

*کارگران شرکت نازنخ و فرنخ در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان برای دومین بار طی سال جاری در روز دوشنبه ۱۸ مهر مقابل مجلس تجمع کردند. یکی از این کارگران به خبرنگار خبرگزاری دولتی فارس گفت که در حال حاضر ۱۶ ماه است که حقوقمان را دریافت نکرده‌ایم. وی با بیان اینکه شرکت نازنخ و فرنخ حدود ۷۰۰ کارگر دارد، افزود: نمی‌دانم چرا با وجود دستور مستقیم رئیس جمهور برای پرداخت حقوقمان مسئولان اقدامی انجام نمی‌دهند. وی همچنین اظهار داشت: ما سال گذشته ۹ بار مقابل مجلس تجمع کردیم و تجمع امروز ما نیز دومین

تجمع طی سال جاری است.

* کارگران شرکت جهاد سازندگی مشهد واقع در ۵ کیلومتری آبادان در اعتراض به عدم دریافت دستمزد و پاره ای از مشکلاتشان در مقابل دادگستری در شهر آبادان تجمع اعتراضی برپا کردند. بنا به گزارش سایت پیام کارگران این شرکت در ادامه حرکات اعتراضی خود و نیز پیگیری طرح شکایت شان از مقامات و کارفرمای این شرکت در قبال عدم پرداخت ۱۱ ماه حقوق و دستمزدهای خود، روز سه شنبه ۱۹ مهرماه در مقابل دادگستری رژیم در آبادان اقدام به برپایی تجمع اعتراضی نموده و متحدانه بر تحقق مطالبات و خواست های خود پای فشردند.

* اتحادیه آزاد کارگران ایران روز پنجشنبه ۲۱ مهر گزارش کرد که اعتصاب کارگران شرکت پیمانکاری پتروسینا در پتروشیمی آبادان ادامه دارد. بنا به این گزارش جلسه روز دوشنبه ۱۸ مهر ماه نمایندگان کارگران اعتصابی با مدیریت کارخانه و نمایندگان اداره کار به نتیجه ای نرسید و بدین ترتیب مذاکرات تاکنونی به نتیجه ای نرسیده و کارگران علیرغم تهدیدهای مدیریت به اعتصاب خود ادامه دادند. روز سه شنبه و پس از شکست مذاکرات، مدیریت پتروشیمی به کارگران اعلام کرد چنانچه به اعتصاب خود پایان ندهند از روز چهارشنبه ۲۰ مهر ماه، آنان را به کارخانه راه نخواهد داد و دست به اخراج همگی کارگران خواهد زد.

به دنبال این تهدید از سوی مدیریت کارخانه، صبح روز چهارشنبه ۲۰ کارگران با درب بسته کارخانه بر روی خود مواجه شدند که این امر خشم آنان را برانگیخت. کارگران خشمگین با مشاهده درهای بسته کارخانه بر روی خود با درگیری مختصری که با حراست کارخانه پیش آمد موفق به ورود به کارخانه شده و در محلهای کار خود (نشسته و در اعتصاب) مستقر شدند و متحدانه اعلام کردند: حتی اگر یک نفر از کارگران اخراج شود مسئولیت عواقب و پیامدهای اعتراضات شدیدتر کارگران، به عهده مدیریت و پیمانکار و نیز اداره کار خواهد بود. کارگران شرکت پیمانکاری پتروسینا در پتروشیمی آبادان از حدود یک ماه پیش در اعتصاب بسر می برند

* به گزارش سایت پیام، کارگران کارخانه آجریزی «شل» در روز سه شنبه ۱۹ مهر در مقابل ساختمان استانداری در سهندج تجمع و دست به اعتراض زدند. این تجمع کارگران که دو ساعت به طول انجامید با هجوم و سرکوب ماموران نیروی انتظامی پراکنده شد. روز قبل از آن نیز کارگران با تجمع در مقابل درب کارخانه مانع از تردد کارفرمای این کارخانه شدند و خودروی وی را در محوطه داخل کارخانه متوقف نمودند و درب را بستند. گفتنی است تاکنون در مجموع ۶۴ کارگر این کارخانه از کار اخراج شده اند.

* روز یکشنبه ۲۴ مهر کارگران نساجی قائمشهر واقع در استان مازندران برای چندمین بار مقابل فرمانداری قائمشهر و استانداری مازندران تجمع کردند. به گزارش ایلنا تعدادی از کارگران واحد نساجی مازندران با دست داشتن پلاکارد و پارچه‌هایی مبنی بر این که ۱۳ ماه است حقوق دریافت نموده‌اند دست به تجمع زدند.

کارگران در مقابل فرمانداری با بستن خیابان اصلی شهر خواستار پاسخگویی فرماندار به حل نشدن مشکلات خود علیرغم وعده مسئولان شدند.

قابل ذکر است کارگران نساجی مازندران بیش از ۱۳ ماه است که حقوق دریافت نمی کنند و در چند روز گذشته این کارگران یکبار در مقابل استانداری مازندران و یک درمقابل فرمانداری قائمشهر تجمع نمودند.

*روز سه شنبه ۲۶ مهر تعدادی از پرستاران بیمارستان ولیعصر در مجتمع بیمارستانی خمینی، یک تجمع اعتراضی برپا کردند. به گزارش مهر این پرستاران از تبعیض در پرداخت کارانه گلایه دارند و معتقدند بر خلاف آنکه درآمدهای بیمارستان از محل انجام اعمال جراحی افزایش یافته است اما کارانه ای که می گیرند کمتر از حد معمول است.

کارانه ای که پرستاران بیمارستان ولیعصر می گیرند بین ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان است. پرستاران معترض عنوان می کنند که این کارانه نه تنها افزایش نیافته بلکه کمتر شده است. ضمن این که همین کارانه های کم با تاخیر چند ماهه پرداخت می شود. همچنین کمبود نیروی پرستاری باعث شده که اضافه کار اجباری برای پرستاران در نظر گرفته شود که هر ساعت اضافه کار ۱۷۰۰ تومان است. کارانه دریافتی یک پزشک در همین بیمارستان که تا ۶۰ میلیون تومان است.

*روز سه شنبه ۲۶ مهر، تعدادی از کارکنان رسمی بازنشسته شرکت مخابرات استان تهران با تجمع مقابل ساختمان اصلی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات خواستار دریافت حق و حقوقشان بعد از خصوصی سازی شرکت مخابرات ایران از این وزارتخانه شدند.

به گزارش مهر، شرکت دولتی مخابرات ایران در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مهرماه سال ۸۸ به بخش خصوصی واگذار شد که براین اساس ۵۰ درصد سهام این شرکت به علاوه یک سهم به کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین فروخته شد و ۲۰ درصد سهام آن در اختیار دولت، ۲۰ درصد به عنوان سهام عدالت، پنج درصد سهام ترجیحی کارکنان و پنج درصد نیز در قالب سهام خرد تقسیم شد. اما با گذشت ۲ سال از واگذاری سهام شرکت مخابرات ایران، برخی از کارکنان این شرکت و شرکتهای زیرمجموعه آن همچنان خواستار دریافت حق و حقوق خود از این تغییر ساختار هستند. در حالیکه ۵ درصد سهام شرکت مخابرات ایران قرار بود در قالب سهام ترجیحی به کارکنان این شرکت تعلق گیرد، این پرسنل همچنان عنوان می کنند که هیچ سهامی به آنها داده نشده است.

خودکشی به خاطر اعتراض عدم پرداخت حقوق

صبح روز یکشنبه ۲۴ مهر، محسن احمدیان کارگر کارخانه تولید لبنیات شیران در شهرکرد به دلیل فقر مالی و عدم دریافت حقوق طی چهار ماه گذشته خود را از ساختمان اداری این کارخانه به پایین پرتاب کرد و در همان لحظه جان سپرد. این کارگر زحمتکش که صاحب ۴ فرزند محصل و دانشجو است از شدت فقر مالی و از آنجا که نتوانسته بود شهریه ۲۰۰ هزار تومانی دختر دانشجوی دانشگاه پیام نور خود را بپردازد به مدت ۳ شبانه روز به خانه نرفت تا شاید راهی پیدا شود و با دست پر به سمت خانواده خود برود اما بعد از آنکه مدیران بیرحم از دادن حقوق معوق به بهانه بد بودن اوضاع اقتصادی امتناع کردند به زندگی خود پایان داد .

سومین تورم بزرگ دنیا متعلق به ایران است

اقتصاد ایران، رتبه سوم بالاترین نرخ تورم را در بین کشورهای جهان کسب کرد. به گزارش سایت فراو،

صندوق بین‌المللی پول گزارشی از چشم‌انداز اقتصادی جهان منتشر کرد و در این گزارش تورم ایران برای سال ۲۰۱۱ میلادی را ۲۲/۵ درصد برآورد کرده و رتبه سوم بالاترین نرخ تورم پس از بلاروس و ونزوئلا را از آن ایران دانست.

این صندوق در جدیدترین گزارش خود از سلسله گزارشهای چشم‌انداز اقتصادی جهان پیش‌بینی کرد ایران از نظر رشد اقتصادی بین ۱۶۱ کشور در حال توسعه در سال جاری میلادی رتبه ۱۱۰ را به دست بیاورد.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

معلمان در آغاز سال تحصیلی

فرنگیس بایقره

معلمان زندانی

۳ معلم اسیر در بند ۳۵۰ زندان اوین، عبدالله مومنی، محمد داوری و علی پورسلیمان در روز اول ماه مهر به مناسبت آغاز سال تحصیلی بیانیه‌ای منتشر کردند. در این بیانیه آمده است: «چه باک که اکنون برای سومین سال پیاپی، زنگ آغاز مهرماه را از پشت دیوارهای بلند زندان اوین می‌شنویم که ما شیفتگان آموزگاری مان هستیم. چه کنیم که امیدمان در ساختن ایرانی آزاد و آباد بر بنیان معرفت و آگاهی کم رفق شده است که ما سنت آموختن را هنوز در خاطر داریم؛ گام نهادن به مسیر آموزش برای رهروان و راهبرانش ضرورتی است و مداومت در آن موهبتی است که به دست نمی‌آید جز آن که عاشق باشی. اگر این گونه باشی می‌توانی عمری شاگردی کنی بی آن که در مدرسه باشی و معلمی کنی اگر به جبر حکم حاکم از مدرسه رانده شوی و ما این گونه‌ایم». (سایت سحام‌نیوز)

هم اکنون رسول بداقی، نبی‌الله باستان‌فارسانی و عبدالرضا قنبری نیز در زندان بصری برند. رسول بداقی عضو هیات مدیره‌ی کانون صنفی معلمان در ۱۰ شهریور ۱۳۸۸ بازداشت و به ۶ سال حبس تعزیری و ۵ سال محرومیت از فعالیتهای اجتماعی محکوم شده است. او که در حال گذراندن محکومیتش است، در مرداد امسال به علت غیبت طولانی و غیر موجه از کار اخراج گردیده است. نبی‌الله باستان‌فارسانی فعال کانون صنفی معلمان شهرکرد در راه مدرسه یعنی محل کارش بازداشت شد. وی فروردین ۱۳۸۷ در دادگاه به یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود. این حکم در دادگاه تجدید نظر و دیوانعالی کشور نیز تایید شد. عبدالرضا قنبری در روز عاشورای سال ۱۳۸۸ دستگیر و با اتهام ارتباط با یک حزب مخالف جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده است.

روز جهانی معلم

روز ۵ اکتبر برابر سیزدهم مهر روز جهانی معلم است و در سایتهای مختلف معلمان به این مناسبت مطالب و شادباشهای گوناگون درج شده است.

اما با این اوضاع نا بسامان اقتصادی و پایمال شدن حقوق بر حق معلمان و بی توجهی به خواسته های صنفی آنان، معلمان ایران می‌توانند چنین روزی را با شادی برگزار کنند؟

WORLD TEACHERS' DAY

Professional development to
meet the needs of a changing world



کانون صنفی معلمان ایران به مناسبت روز جهانی معلم بیانیه ای را منتشر کرده است. در بخشی از این بیانیه آمده است: «شعار امسال این روز نیز "آموزگاران برای برابری جنسیتی" است، که نشانه ای است از مسئولیت معلمان برای مبارزه با هر گونه تبعیض. همان موضوعی که در ایران نیز، همواره چالش آفرین بوده است و متأسفانه گاهی آن چنان سطحی و شعاری با آن برخورد می شود که مایه ی شگفتی و درد می گردد. برای نمونه، تفکیک جنسیتی خردسالان پیش دبستانی، که به جرأت می توان آن را یکی از باورهای سست و بی پایه ی کارگزاران آموزشی کنونی به شمار آورد؛ که این چنین کوتاه می اندیشند». در بخشی دیگر از این بیانیه آمده است: «نخستین مسأله ای که باید به آن پرداخت وضعیت نامناسب اقتصادی و معیشتی فرهنگیان است. هر چند که این، نکته ی ناگفته و ناشنیده ای نیست و بسیاری از کارگزاران حکومتی نیز، از گذشته تاکنون، این واقعیت را پذیرفته اند، اما با تاسف، گویا کسی در اندیشه ی درمان درست این درد کهنه ی آموزش و پرورش نیست. اکنون چندین سال است که در افزایش حقوق سالانه، آشکارا قانون مدیریت خدمات کشوری به زیر پا گذاشته می شود. در بند ۱۲۵ این قانون می خوانیم که افزایش حقوق هر سال، دست کم باید برابر نرخ تورم سالانه ای باشد که از سوی بانک مرکزی اعلام می گردد. اگر از اختلاف میان نرخ تورم رسمی و نرخ تورم واقعی بگذریم، باید پذیرفت که حقوق فرهنگیان در چند سال گذشته، چیزی نزدیک به نصف نرخ تورم رسمی، افزایش یافته است. و کیست که در ایران کنونی زندگی کند و اختلاف بسیاری از آمارهای رسمی اعلام شده را با واقعیت، و حتی اختلاف آماری مراکز گوناگون رسمی با یکدیگر را، نبیند و نداند... چندی پیش، برخی تارنماهای خبری اعلام کردند که شمار افراد بین ۷ تا ۱۹ سال، بیش از ۱۹ میلیون، و تعداد دانش آموزان امسال کشور حدود ۱۲ میلیون نفر می باشد. بر پایه ی این آمار، هم اکنون چیزی حدود ۷ میلیون کودک ایرانی، یا به کلی از مدرسه بازمانده و بی سوادند و یا چند کلاسی درس خوانده و سپس ترک تحصیل کرده اند؛ که البته با دیدن این همه کودک کار و خیابان، چندان هم دور از ذهن و شگفتی آور نیست».

در پایان کانون صنفی معلمان ایران خواستار آزادی معلمان زندانی، رسول بدافی، محمد داوری، عبدالله مومنی، علی پورسلیمان و... شده است. ■



تعطیلی روز پنجشنبه

سایت فردا نیوز در ۳ مهر امسال در مورد طرح تعطیلی مدارس در روز پنجشنبه نوشته است: «اختلاف نظرهای مجلس و دولت دیگر از حد گذشته است، هر بار که مجلس طرحی را تصویب می کند دولت با آن مخالفت می کند و هر بار که دولت تصمیمی می گیرد، مجلس عکس العملی نشان می دهد». بر اساس گزارش خبرنگار این سایت، اختلاف دیدگاه کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس و آموزش و پرورش بر سر اجرای طرحها و برنامه های مختلف، هم از این موارد است. «تصمیم گیریهای آموزش و پرورش بدون هماهنگی با کمیسیون آموزش مجلس، همچنان ادامه دارد. سندی ملی تدوین

می شود، آزمون استخدام معلم برگزار می شود، کتابهای درسی تغییر می کند و سیستم نظام آموزشی تغییر می کند، و این همه بدون شور و مشورت با اعضای کمیسیون آموزش مجلس انجام می گیرد.»

کمیسیون‌نی که در راس آن علی عباسپور قرار دارد، دیگر زیر بار تصمیمات به گفته خود، «عجولانه آموزش و پرورش»

نمی‌روند. موضوع تعطیلی روزهای پنجشنبه مدرسه‌های ابتدایی است که با وجود مخالفت مجلس، حاجی بابایی، وزیر آموزش و پرورش، بر اجرای آن اصرار دارد.

طرح تعطیلی روزهای پنجشنبه مدارس برای اولین بار در دوره علی احمدی، وزیر سابق، عنوان شد اما نتیجه‌ای نداشت تا این که در سال گذشته حاجی بابایی دوباره آن را مطرح کرد. از همان ابتدا این طرح مخالفان فراوانی داشت. انتقاد اعضای کمیسیون آموزش مجلس، بیشتر پیرامون کارشناسی نبودن این طرح بود.

در نهایت شورای عالی آموزش و پرورش دهم اسفند ماه سال گذشته، تعطیلی روزهای پنجشنبه مدارس را تصویب کرد و در همان چند ماه مانده به پایان سال تحصیلی نیز برخی از مدارس مجاز شدند تا این طرح را به صورت اختیاری اجرا کنند.

در ابتدا عنوان شده بود که تعطیلی روزهای پنجشنبه تنها محدود به مدرسه‌های ابتدایی است، اما با سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در اجلاس روسای آموزش و پرورش و تاکید او بر تعطیلی روزهای پنجشنبه و نامگذاری آن به «روز خانواده»، حاجی بابایی تلاش خود را برای تعمیم این طرح به سایر مقطع‌های تحصیلی انجام داد و به طور ناگهانی عنوان کرد که مقاطع راهنمایی و متوسطه نیز مختار به اجرای این طرح هستند.

این تصمیم‌گیری وزیر آموزش و پرورش در شرایطی بود که او به دلیل اجرای طرح برای همان دوره ابتدایی، نیز بارها از سوی اعضای کمیسیون آموزش مجلس فراخوانده شده بود تا ابهاماتی که پیرامون آن وجود دارد، برطرف شود.

این بار اما رییس کمیسیون آموزش مجلس اقدامات وزیر را نگران‌کننده دید و خواستار تشکیل کمیته‌ای برای بررسی طرح شد چرا که تعطیلی پنجشنبه‌ها برای اعضای کمیسیون قانع‌کننده نبود. بیشترین نگرانی نمایندگان از نبود برنامه برای روز تعطیل و اضافه شدن یک ساعت به ساعت آموزشی دانش‌آموزان در طول ۵ روز بود.

سیزدهم شهریور ماه، معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش و پرورش، در پاسخ به منتقدانی که خواستار ارائه برنامه برای روزهای پنجشنبه دانش‌آموزان بودند، گفته بود: «تنها آموزش و پرورش نباید برای اوقات فراغت دانش‌آموزان برنامه داشته باشد و ما نیز اصلاً به دنبال این نیستیم که در این یک روز برنامه‌ها به گونه‌ای تنظیم شود که دانش‌آموز ابتدایی مجدداً به محیط آموزشی اعم از مدرسه یا جای دیگر منتقل شود و این مساله را در دوره ابتدایی اصلاً سفارش نمی‌کنیم».

فاطمه قربان با تاکید بر ایجاد رویکرد «پژوهش محوری و ترویج تفکر فلسفی» معتقد بود که تعطیلی پنجشنبه‌ها فرصتی است تا دانش‌آموزان بر اساس علاقمندی خود نسبت به مسایل پژوهشی اقدام کنند تا بعدها در زمان انتخاب رشته در مقطع متوسطه و نیز در دانشگاه، هوشمندانه عمل کنند. اظهارات این مسئول در آموزش و پرورش در شرایطی است که واقعیت تربیت و آموزش در خانواده‌های ایرانی کمتر به سمت پژوهش محوری و تفکر فلسفی در خانه می‌رود. اگر خانواده دو روز آخر هفته را به مسافرت نرود، به طور یقین کودک در خانه مادر بزرگ و خاله و همسایه مانده و منتظر بازگشت والدینش از محل کار خواهد بود.

علی عباسپور، رییس کمیسیون آموزش مجلس اظهارات مسئولان آموزش و پرورش را نمی‌پذیرد. او به عنوان یکی از اصلی ترین منتقدان اجرای این طرح، به «فردا» می‌گوید: «وزیر آموزش و پرورش روز یکشنبه به کمیسیون آموزش آمد تا در آخرین جلسه پیش از آغاز سال تحصیلی جدید، توضیحاتی نسبت به اجرای طرح ارایه دهد».

این اقدام وزیر در پی درخواستهای متوالی اعضای کمیسیون برای بررسی چگونگی و دلایل تعطیلی روزهای پنجشنبه صورت گرفت.

رییس کمیسیون آموزش مجلس به مخالفت اعضای کمیسیون به این طرح اشاره می‌کند: «ما دلایل مخالفت خود با اجرای طرح تعطیلی مدارس ابتدایی در روزهای پنجشنبه را اعلام کردیم، اما متأسفانه در مقابل تنها دلیلی که آموزش و پرورش برای اجرای این طرح به آن استناد کرده است، رضایت معلمان و خانواده هاست، این در شرایطی است که رضایت معلمان را می‌توان از طریق پاداش و اضافه حقوق جبران کرد نه تعطیلی مدارس».

16 اردیبهشت ماه امسال، وزیر آموزش و پرورش در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرده که، بر اساس نظرسنجی صورت گرفته ۸۰ درصد و بر اساس کار مطالعاتی که یک استاد دانشگاه انجام داده است، ۷۸ درصد مردم و معلمان موافق طرح تعطیلی روز پنجشنبه‌های مدارس ابتدایی هستند.

نظر عباسپور این است که در بسیاری از خانواده‌ها، پدر و مادر با هم، فعالیت خارج از منزل دارند، بنابراین فرصتی برای آموزش دانش آموز و استعداد یابی و... نمی‌ماند. به گفته او: «با اضافه شدن مقطعهای راهنمایی و متوسطه در این طرح، مشکل حادتر شد، با این که عنوان می‌شود این موضوع برای مقاطع دیگر غیر از ابتدایی، اختیاری است اما به هر حال نمی‌شود که در منطقه‌ای ۳ مدرسه روز پنجشنبه تعطیل باشند و ۴ مدرسه دیگر باز باشد».

مهم‌ترین اعتراض اعضای کمیسیون، این است که آموزش و پرورش برای روز تعطیل دانش آموزان برنامه‌ای ندارد. حاجی بابایی عنوان می‌کند که: «ما در روزهای پنجشنبه مدارس را باز نگه می‌داریم تا اولیاء دانش آموزان به مدرسه بیایند و با مشکلات فرزندانشان آشنا شوند، اما این نمی‌تواند برنامه‌ای برای پر کردن اوقات فراغت دانش آموزان باشد».

عباسپور از حاجی بابایی خواسته است تا پیش از باز شدن مدرسه‌ها، برنامه آموزش و پرورش برای روز تعطیل دانش آموزان را به کمیسیون ارائه دهد. مسئولان این وزارتخانه عنوان می‌کنند که: «این روز تعطیل برای استعداد پروری، پرورش خلاقیت، آموزش و مشاوره با اولیاء و... است، بنابراین باید این برنامه ارایه و بررسی شود».

رییس کمیسیون آموزش مجلس، نداشتن برنامه برای روز تعطیل دانش آموزان را خطرناک می‌داند و می‌گوید: «با اضافه شدن یک ساعت به ساعت درسی دانش آموزان، مشکلاتی برای نوبت دوم مدارس ایجاد می‌شود. اما حاجی بابایی می‌گوید که بیشتر دانش آموزان در نوبت صبح هستند. با این حال نیز برای این دانش آموزان سخت است که ۵ روز در هفته را تا ساعت ۱۴ در مدرسه باشند».

عباسپور می‌گوید: «انتقال دانش آموزان به شیفت صبح برای جبران مشکل اضافه ساعت نوبت بعد از ظهر، منجر به تراکم دانش آموزان در کلاسهای درس می‌شود. در دوره وزارت علی احمدی، کلاسهای درس ۴۰ نفره بود، اکنون تراکم دانش آموزان در کلاس‌ها، یک به ۳۵ است، این در حالیست که ما به سمت کلاسهای زیر ۳۰ نفر حرکت کرده بودیم، انتقال تمام دانش آموزان به شیفت صبح، جمعیت کلاسهای درس را افزایش

می‌دهد». به گفته او، تعداد دانش آموزان از ۱۸ میلیون نفر به ۱۲ میلیون نفر رسیده است، یک میلیون دانش آموز نیز در مدارس غیرانتفاعی تحصیل می‌کنند، بنابراین ۱۱ میلیون نفر می‌مانند که آموزش و پرورش باید فضای آموزشی مناسبی برای آنها ایجاد کند.

رئیس کمیسیون آموزش مجلس، توضیحات حاجی بابایی برای اجرای این طرح در سال تحصیلی جدید را نمی‌پذیرد. او می‌گوید: «بازگشت حرکت‌هایی که در آموزش و پرورش صورت می‌گیرد مشکل است، این که این وزارتخانه، کشور را در مقابل کار انجام شده قرار دهد، اقدام نادرستی است چرا که این گونه طرحها نیاز به بررسیهای بیشتری دارد... در صورت قانع نشدن اعضای کمیسیون، مجلس تمام مکانیزمهای خود برای جلوگیری از اجرای طرح را بکار می‌گیرد.

تنها چند روز به بازگشایی مدارس مانده با این که طرح در آموزش و پرورش تصویب شده اما هنوز ابهامات فراوانی وجود داشت که نه تنها برای اعضای کمیسیون آموزش مجلس قانع کننده نیست بلکه بسیاری از معلمان نیز آن را قابل قبول نمی‌دانند.

سال تحصیلی جدید دغدغه دیگری برای مادران شاغل ایجاد کرده است. مشخص نیست آموزش و پرورش با چه هدف و دیدگاهی برای اجرای طرحی که اما و اگرهای فراوانی پیرامون آن وجود دارد و معایبش بیش از محاسنش است، اصرار دارد. در این میان شاید دانش آموزان تنها گروهی باشند که از این تعطیلات ناگهانی لذت ببرند.

مجید قدمی رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش در ۱۷ مهر ماه در گفت و گو با خبرنگار آموزش و پرورش پانا، خبرگزاری کانون دانش آموزی با بیان این که طرحی جدید در پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش برای تعطیلی پنجشنبه های مدارس در دست اجرا است، اظهار داشت: «در این بخش کار کارشناسی قبلاً انجام گرفته است و ۷۸ درصد از والدین، دانش آموزان و مدیران موافق تعطیلی پنجشنبه مدارس بوده اند.

وی اضافه کرده است: «یک تحقیق کشوری و کاملاً میدانی در این باره صورت گرفته است و نتایج آن کاملاً قابل اتکا و تعمیم به جامعه است... پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش در نظر دارد تا در اواخر مهرماه نیز برای نگرش سنجی و نظر سنجی یک تحقیق کامل تر انجام گیرد تا نتایج اجرای این طرح مشخص شو». وی با اشاره به این که یک تیم نظارت برای تحقیق ویژه و پژوهش درباره طرح تعطیلی پنجشنبه مدارس در سراسر کشور تمام مسائل مربوط به این طرح را دنبال خواهد کرد، خاطرنشان کرد: «پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش برنامه جامع و کاملی برای تعطیلی پنجشنبه مدارس دارد که این یکی از طرحهای بزرگی است که پژوهشگاه بر روی آن مطالعاتی انجام می‌دهد».

رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش گفت: «از دیگر فعالیتهای و طرحهایی که در پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش انجام می‌شود، فعالیتهای پژوهشی دریافتی از سوی معاونتهای مختلف وزارت آموزش و پرورش است.

روحانیان در مدارس

در سایت اینساید آف ایران در ۸ مهر ماه آمده است؛ نقش روحانیان در مدارس ایران افزایش می‌یابد طبق خبر مزبور؛ محمدبنیادی، مشاور وزیر آموزش و پرورش گفته است که: «آموزش ضمن خدمت فرهنگیان سراسر کشور از سوی روحانیون در دستور کار قرار گرفته است».

محمدبنیادی با بیان این که بهره‌گیری از روحانیون در آموزش و پرورش در حال افزایش است، گفت: «براساس تفاهم نامه ای که بین وزارت آموزش و پرورش و حوزه علمیه منعقد شد روحانیون در آموزش فرهنگیان، دانش آموزان و والدین آنها مشارکت حداکثری خواهند داشت».

وی از برگزاری ۶ جلسه ماهانه از سوی کمیته همکاری حوزه علمیه و آموزش و پرورش خبرداد و افزود: «شیوه نامه جامع ولایی که به منظور برگزاری مراسم ملی و مذهبی همچون ولادت و شهادت ائمه، دهه فجر، دهه کرامت و... تهیه شده است از برون دادهای این جلسات است».

مدارس را به کدام سو می برند

با شرایط بحرانی و اوضاع آشفته این اقدامات در آموزش و پرورش با چه اهدافی انجام می گیرد؟ برنامه مذهبی شدن بیش از پیش آموزش به جز دل سرد کردن دانش آموزان از ادامه تحصیل، راه را برای توسعه علمی آموزش و پرورش مسدود می کند و در این آشفته بازار اجرای طرحهای من درآوردی آخوندها نسل آینده در اثر آموخته های خود از این برنامه های ارتجاعی با ناهنجاریهای بیشماری رو به رو خواهند شد که قادر به برون رفت از آن نخواهند بود.

زمانی که درصد بالائی از فرزندان میهنمان از رفتن به مدارس محروم هستند؛ در حالی که بسیاری از کودکان بی گناه قشر جدیدی از کودکان کار را تشکیل داده و بر اثر فقر و بیکاری و نیز اعتیاد والدین خود به جای رفتن به مدارس به کارهای رنج آور برای امرار معاش مشغول هستند و در کوچه ها و خیابانها رها شده اند؛ آیا تعطیلی مدارس در دو روز هفته راهگشای آینده این فرزندان بی سرانجام خواهد بود؟ چه کسی به پیشگیری افزایش کودکان کار در دو روز تعطیلی در هفته مدارس خواهد پرداخت؟ آیا دروس مذهبی بازدارنده گرایش اکثر کودکان به اعتیاد که در خانواده هایشان در جریان است خواهد بود؟ در مورد بهره گیری از روحانیان در آموزش و پرورش آنچه اینها در پی اجرای آن هستند چیزی نیست جز این که آخوندهای بی سواد راهی مدارس شده و بیکاری این قشر کاهش یابد و در نتیجه عمامه داران بی سر و پا از این آب گل آلود به نان و نوایی برسند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

زندگی دشوار پرستاران

امیر ابراهیمی

پرستاری با تاریخ زندگی انسان همسان است، ولی حدود یک صد سال است که پرستاری در جهان دارای سیستم خاص گردیده و برای اشتغال در این رشته باید آموزشهای خاص آن فراگرفته شود.

آموزش پرستاری در ایران، به خصوص برای زنان، همواره دچار مشکلاتی بوده است. به طور مثال تا دهه ۱۳۳۰ خورشیدی، آموزش پرستاری برای زنان در ایران یک تابوی اجتماعی محسوب می شد.

نخستین موسسه‌ای که به زنان ایران آموزش پرستاری ارائه داد، در سال ۱۲۷۲، بیمارستان آمریکاییان در تهران بود و سپس مدارس دیگری در رشت (۱۳۰۳)، همدان (۱۳۰۶)، و کرمانشاه (۱۳۱۰) تاسیس شد. در سال ۱۳۱۵ دانشگاههای مشهد، تبریز، و تهران آموزش پرستاری مدرن را آغاز کردند. دانشگاه شیراز نیز کار

خود را در سال ۱۳۱۶ آغاز کرد. مدیریت و تدوین دوره‌های این موسسات بنا بر درخواست وزارت آموزش عالی کشور تماماً به عهده متخصصان پرستاری از آمریکا واگذار گردیده بود. در سال ۱۳۳۵، نخستین کنفرانس سراسری آموزش پرستاری در ایران برگزار گردید که منشا بسیاری از سیاستگذاریهای پس از آن شد.

در سال ۱۳۴۸، ۱۴ موسسه آموزش عالی در ایران رشته پرستاری داشتند، اما تنها دانشگاه شیراز دوره چهارساله پرستاری ارائه می‌داد. دانشگاه شیراز به ویژه در زمینه آموزش پرستاری در کشور پیشرو بود و نخستین دانشگاهی بود که به پرستاران پروانه حرفه‌ای اعطا می‌کرد و تنها در دانشگاه شیراز بود که آموزش پرستاری به زبان انگلیسی بود.

پرستاران در ایران به طور مضاعف تحت فشار قرار دارند. به عنوان مثال شغل پرستاری در دنیا از جمله مشاغل سخت شناخته می‌شود و بیش از نیمی پرستاران آرتروز گردن - کمر و بیماریهای جسمی و روحی دچار می‌شوند. پرستاران در ایران با تهدید و توهین مورد آزار قرار می‌گیرند و اخیراً معضل تفکیک جنسیتی نیز بر این محدودیتها و فشارها افزوده شده است. در حالی که بیمارستانهای بزرگ و معروفی چون خمینی، سینا و اکبرآبادی با بیش از هشتاد سال سابقه در تهدید تخریب قرار دارند مصوبه‌هایی به اجرا در آمده اند که جدا سازی جنسیتی بیماران را در اولویت قرار داده و در هر استان حد اقل باید یک بیمارستان (خاص زنان) ایجاد شود.

در حالی که ۴۷ هزار نفر کمبود پرستار برآورد گردیده، دستور دولت برای استخدام بیست و سه هزار نفر در کش و قوس اداری و کشمکشهای سیاسی بین دولت و مجلس با استدلال کمبود بودجه به اجرا گذاشته نمی‌شود.

در حالی که استانداراد جهانی یک پرستار در ازای یک و نیم تخت می‌باشد، اما در ایران هر پرستار باید بیش از هشت تخت را اداره کند. و با آن که هشتاد درصد بیماران در بیمارستانهای دولتی بستری می‌شوند، ولی بخش خصوصی گرایش بیشتری برای جذب پرستاران دارد. قرار دادهای کوتاه مدت و اجحافهای بخش خصوصی بر فشارهای بخش دولتی نمی‌تواند مانع این جذابیت شود.

مثلا در بیمارستان خمینی و در لاقول پنج بخش این بیمارستان برخی شیفتها تنها با یک پرستار اداره می‌شود.

تجمع اخیر حدود ۱۵۰ پرستار در محوطه این بیمارستان برای دریافت حقوق مُسَلَم و تصویب شده آنان بود که با نام مابه التفاوت ساعت کاری مدتها برای واریز شدن معطل مانده بود و یا مصوبه دیگر که با نام قانون بهره‌وری یا کاهش ساعت کاری ابلاغ شده برای اجرا یی شدن منتظر بوروکراسی طولیلی است که هیچگاه حاضر به پرداخت حقوق زحمکشان نیست.

پرستاران زحمتکش ایرانی به دلیل حقوقهای اندک و ناتوانی در پرداخت هزینه‌های سرسام آور مجبورند در شیفتهای بیشتر، گاهی تا سه شیفت در روز کار طاقت فرسای خود را انجام دهند و یا خارج از محیط بیمارستان به طور خصوصی کارهای مانند پرستاری از سالمندان، بیماران و یا کودکان را به عنوان اضافه کاری بپذیرند که ضمن آسیب رسیدن به جسم و روح آنان، کیفیت کارشان هم کاهش می‌یابد.

در این زمینه برخی از پرستاران با وجود تخصص و تجربه مجبور می‌شوند در زمینه‌های دیگر شغلی مانند رشته‌های وسایل توانبخشی و دارویی فعال شوند. این فشارها باعث گردیده که در چند سال اخیر آمار احضار پرستاران به محاکم قضائی و انتظامی افزایش یابد.

- ۱- استقلال حرفه ای
- ۲- افزایش سطح آگاهیهای پزشکی جامعه
- ۳- افزایش تعداد پرستاران
- ۴- ایجاد نقشهای جدید و افزایش مسئولیتها
- ۵- پیشرفت تکنولوژی
- ۶- افزایش هزینه های درمانی
- ۷- افزایش آمار دکتربین حقوق و درنهایت افزایش اطلاعات حقوقی مردم
- ۸- عوامل رفتاری
- ۹- پائین بودن در آمد مردم
- ۱۰- کمبود نیرو و خستگی پرستاران
- ۱۱- نقش همکاران
- ۱۲- دو یا سه شیفت بودن پرستاران (ساعات کاری بالا)
- ۱۳- عدم موفقیت کادر پرستاری در برقراری رابطه مناسب با بیماران
- ۱۴- افزایش فارغ التحصیلان گروه پزشکی
- ۱۵- عدم آگاهی کارکنان پرستاری از مسائل حقوقی و مقررات

موارد شایع شکایت از پرستاران

- ۱- سقوط از تخت
- ۲- تزریق اشتباه دارو در ورید بیمار
- ۳- قصور و سهل انگاری در انجام وظیفه
- ۴- تجویز یا تزریق دارو بدون مجوز پزشک
- ۵- تزریق دارو در شریان و یا در محلی که سبب آسیب اعصاب محیطی گردد
- ۶- گذاشتن کاتتر داخل ورید به مدت طولانی
- ۷- تهدید و یا ضرب و جرح بیمار به خصوص بیماران کودک
- ۸- همکاری در سقط جنین غیر مجاز
- ۹- پایان دادن به زندگی بیمار از روی ترحم (آتانازی)
- ۱۰- دستکاری پرونده بیمار یا افشای اسرار آنها
- ۱۱- خودداری از کمک به مددجویان اورژانسی

در باره سازمان نظام پرستاری

داشتن نظام صنفی مستقل که بتواند مدافع حقوق پرستاران و مرجعی جهت رسیدگی به مشکلات آنان باشد از آرزوهای دیرینه پرستاران است. قبل از انقلاب تلاشهای پراکنده در این زمینه انجام شد که در نهایت منجر به تشکیل انجمن پرستاران ایران شد و فعالیتهای پراکنده ای نیز در این زمینه انجام شد. با سرنگونی رژیم شاه این انجمن نیز فعالیت خود را متوقف کرد و بعد از آن به طور پراکنده انجمنهایی که به طور عمده تشکل سیاسی با رویکرد حرفه ای بودند تشکیل شد و در نتیجه مشکلات پرستاران بدون متولی باقی ماند. در سال ۱۳۷۳ با تلاش عده ای از دلسوزان جامعه پرستاری که عمدتاً دانشجویان پرستاری و اعضای هیات علمی

بودند، هسته های اولیه فعالیت در جهت پیگیری نظام پرستاری تشکیل شد. این هسته اولیه بنام «شوراهای همبستگی پرستاری» با هدایت دانشجویان آغاز به کار کرد.

این شورا مکاتباتی با ریاست جمهوری، رئیس مجلس، وزارت بهداشت و درمان در خصوص مشکلات جامعه پرستاری انجام داد و با دانشکده های پرستاری جهت اتحاد در سطح کشور مکاتبه کرد و همزمان به روشنگری در سطح جامعه پرداخت. در دیماه ۱۳۷۵ کمیته های پیگیری نظام پرستاری کشور در همایشی در شهر تبریز تشکیل شد و رسماً کار خود را آغاز کرد.

مجموعه مسائل شغلی و فشارهای اجتماعی برای پرستاران فرصت و امکان کمتری در اعتراض برای کسب حقوقشان ایجاد کرده است. اما پرستاران از هر امکان و فرصتی برای احقاق حقوق خود سود می برند با علم و یقین به این که تنها تغییر این مناسبات و حذف حکومت دینی برای گشایش در جامعه و تحقق حقوق واقعی برای همه منجمله پرستاران با اتحاد و مبارزه منجر به پیروزی خواهد شد.

پیوند جنبش اشغال وال استریت با جنبش برآشفتهگان ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱ در ۱۰۰۰ شهر جهان



جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۵)

جنبش وال استریت، "مهمترین رویداد جهان"

لیلا جدیدی



"نومی کلاین"، نویسنده دو کتاب پرفروش در سطح جهانی و از فعالان سرشناس جنبش "نبرد سیاتل" (۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱)، آغاز جنبش "اشغال وال استریت" در نیویورک را به درستی "مهمترین رویداد در جهان" توصیف کرده است. جنبش فراگیر "۹۹ درصدیها" در شکل و محتوی منحصر به فرد آن رویدادی تاریخی است. همچنان که امواج رود خروشان این جنبش به امواج اعتراضات مردم دیگر سوی جهان می پیوندد، نه تنها مردم آمریکای شمالی بلکه، مردم سراسر جهان را در مسیر خود آگاهی سوق داده و با خویش همراه می سازد.

"اشغال وال استریت" نخست از فراخوانی که از جانب گروه فعال کانادایی به نام "ادباستر" داده شده و از دو جنبش سمبلیک با طرح و محتوی مشابه، "میدان تحریر" در قاهره (مصر) و "پوورتا دل سول" در مادرید (اسپانیا) الهام می گرفت، آغاز شد. جنبش بر سه مبنای "نابرابری اقتصادی"، "آزمندی کمپانیهای بزرگ" و "نفوذ لابیهای کمپانیهای بزرگ در دولت" به عنوان محور اصلی اعتراض پایه ریزی شد. این جنبش در روز ۹ اکتبر ۲۰۱۱ به ۷۰ شهر بزرگ آمریکا و ۶۰۰ منطقه گسترش پیدا کرد و سرانجام روز ۱۵ اکتبر ابعادی جهانی یافت.

با این پیش فرض که خوانندگان این مطلب رویدادهای هفته های گذشته پیرامون جنبش مذکور را دنبال کرده اند، در این نوشتار این جنبش را از سه زاویه که می تواند برای جنبش مردم ایران سودمند باشد، بررسی می کنیم:

۱- دیدگاهها و مباحث درون جنبش وال استریت و برخی از مخالفان

۲- سازماندهی

۳- گسترش

واکنشها، دیدگاهها و مباحث درون و پیرامون جنبش وال استریت

در بخش اول این مطلب، برای آشنایی با مباحث درون جنبش اشغال وال استریت که جنبشی در حال رشد است و از این رو باید برای چالشهای پیش رو خود را آماده سازد، به بررسی برخی از دیدگاههای موجود می پردازیم. ترکیب و همکاری دو یا سه نسل در این جنبش، به شکل چشمگیری در غنی کردن آن موثر بوده

است. نسلی از فعالان ضد جنگ ویتنام، روزنامه نگاران و نویسندگان، استادان دانشگاهها و کوشندگان قدیمی چپ اکنون در کنار نسل جدید قرار گرفته و تجربه و شور انقلابی را با یکدیگر رد و بدل می کنند، به گذشته و شکستها و پیروزیها نظر می اندازند تا بتوانند با آموزش از این تجربیات، راهکارهای تازه ای را برای پیروزی قطعی کشف کنند.

کاله لسن: چرا سه سال طول کشید؟

"کاله لسن" از دبیران نشریه "ادباستر" (توضیحات در بخش "سازماندهی") که به عنوان آغازگر جنبش از آن یاد می شود، در پاسخ به این پرسش که چرا سه سال بعد از انفجار درونی سرمایه داری با اعلام ورشکستگی شرکت تامین سرمایه "لیمن برادرز" (*Lehman Brothers Holdings Inc*) مردم دست به اعتراض زده اند، می گوید: "در آن زمان به نظر می آمد اوضاع تغییر خواهد کرد و اواما انواع قانونها را خواهد گذراند و ما سیستم بانکی متفاوتی خواهیم داشت. متخلفان بحران مالی مجازات شده و عدالت اجرا خواهد شد. این احساس بود که ما کسی را به ریاست جمهوری انتخاب کرده ایم که از این بی عدالتیها جلوگیری می کند. مردم ناامید نبودند. جوانان احساس مثبتی داشتند اما این فکر به تدریج کمرنگ شد."

جینیا بلفانته: این تقلید روشنفکر است

"جینیا بلفانته"، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز، نوشت: "معترضان همگون نیستند و روشن است که قصدشان اطوار روشنفکری در آوردن است به جای این که آگاهانه اقدامی عملی در برابر چالشهای پیش روی این نسل انجام دهند؛ مثلا پیدا کردن کار، پرداخت بدهیهای وام دانشجویی و پیدا کردن راهی برای ادامه تحصیل وقتی پول شان تمام می شود."

گلن گرین والد: پیام اساسی اعتراضها، اعلام جرم علیه وال استریت است



"گلن گرین والد"، وکیل سرشناس آمریکایی، مقاله نویس سیاسی در لوس انجلس تایمز، نیویورک تایمز و نویسنده ۴ کتاب در باره سیاست و قانون، در پاسخ به انتقاد بالا می گوید: "آیا کسی واقعا می داند که پیام اساسی این اعتراضها چیست؟ وال استریت از زیر بار جرم فساد و داشتن قدرت نامحدود از راه سرمایه داری حمایت شده و کنترل بر نهادهای سیاسی شانه خالی می کند و به امنیت اقتصادی همگان ضربه های نابود کننده زده است."

نیویورک تایمز موضع رسمی خود را اعلام می کند

نیویورک تایمز در ۸ اکتبر در بیانیه ای موضع رسمی خود را این گونه بیان کرد: "این کار تظاهرکنندگان نیست که قانون بنویسند. این وظیفه رهبران است و اگر آنها کارشان را درست انجام داده بودند، اکنون نیازی به تظاهرات و راهپیمایی نبود. حال که به وظیفه خود عمل نکردند، نگرانی و ناراحتی مردم بر حق است و مهم."

واشنگتن پست: انقلاب جهانی بدون رهبری چگونه میسر است؟

۴ روز بعد در ۱۲ اکتبر، واشنگتن پست با "کاله لاسن" مصاحبه ای انجام داد و از او پرسید که انقلاب جهانی را با در نظر گرفتن انتقاداتی که در باره نداشتن رهبری بر آن شده است، چگونه ارزیابی می کند؟ وی در پاسخ گفت: "در مرحله نخستین انقلاب - آنچه اکنون ما شاهد آن هستیم - این امر بدون رهبر پیش می رود. معترضان آماده این نیستند که به زیر پرچم حزبی بروند، حتی حزب دمکرات. با رسیدن فصل زمستان تصور می کنم به دوره متفاوت و ایده های متفاوت و احتمالاً دسته بندی جداگانه معترضان برای انجام دستور کارهای متفاوت می رسیم. به تصور من مطالبات به تدریج مشخص می شود. همین جنبش به قول شما نامنظم، بی رهبر و بدون مطالبه، بحثی ملی را مطرح کرده که نزدیک به ۲۰ سال نشنیده ایم. لزومی ندارد که همه رهبر داشته باشند تا مطالبات مشخصی را بیان کنند. این روش قدیمی پیاده کردن انقلاب است. این انقلاب توسط نسل اینترنتی با طرفداری از اصل برابری و پروسه شامل کردن و دخالت دادن همگانی هدایت می شود. و این راز جادویی آن است."

بن مانسکی: ما می خواهیم آنها بروند. ما می خواهیم قدرت را از آن خود کنیم

"بن مانسکی"، مدیر اجرایی "بنیاد درخت آزادی" که مرکز استراتژی ملی متعهد به "تشکیل جنبش



دمکراسی خواهانه برای U.S.A" است و همچنین مبتکر جنبش اعتراضی ویسکانسین می باشد، در پاسخ به این پرسش که "چرا طبقه سیاسی نمی تواند مطالبات ما را درک کند؟" اینگونه می گوید: "اعتراضها توجه سیاست گذاران و سیاستمداران آمریکایی را جلب کرده، چرا که ممکن است ۲۰۱۱ تکرار ۱۹۹۹، نبرد سیاتل شده باشد. اما این بار تظاهرات ادامه دار، ملی و جهانی است. آماج آن سازمان جهانی تجارت نیست، بلکه سراسر سرمایه داری کمپانیهای بزرگ است. برای همین هم است که طبقه سیاسی به جای این که بی توجهی کند، از گذشته

عبرت می گیرد. آنها می دانند که ما خشمگین هستیم. فقط نمی فهمند ما چه می خواهیم. پراودای آمریکایی (نیویورک تایمز) ما را "هوچی"، جنبش ما را "مغشوش"، "با اهداف نا روشن" یا "بدون هدف" توصیف می کند. آنها نمی خواهند قبول کنند که مطالبات مشترک ما در اعتراضات فعلی انقلاب دمکراتیک است. ما می خواهیم آنها بروند. ما قدرت را می خواهیم.

جنبش دمکراسی خواهی در ویسکانسین و "دنیای تازه دیگر"، جنبش وال استریت است. معنی دمکراسی خیلی ساده است: حاکمیت مردم! تضاد بین وعده با واقعیت، مشخص است. واقعیت این است که حاکمیت در دست طبقه ممتاز کمپانیها است. این واقعیت است که موجب شکل گیری تضادی شده که وعده ها را به واقعیت تازه ای تبدیل کند. ما می خواهیم به طور مستقیم در قدرت نقش داشته باشیم. انتخابات همیشه جایگزین ضعیفی برای نقش داشتن در دمکراسی بوده است. انتخابات، قدرت را از مردم به دست یک طبقه ممتاز می دهد که به کمپانیهای بزرگ فروخته می شوند. اکثر آمریکاییها عمیقاً به این امر آگاهی دارند. ما یک آلترناتیو داریم؛ یک اقتصاد دمکراتیک و همزمان سرنگون شدن شیوه قدیمی.

درآمد مکفی، حق مسکن، حق تحصیل، حق دسترسی به بهداشت و درمان، حق مهد کودک، همه اینها حقوق دمکراتیک هستند. مردم از دسترسی به این ملزومات زندگی محروم هستند و در شرکت در قدرت آزاد

نیستند. فقر آمریکاییها، فقر آمریکا است. دانشجویان و جوانان در جریان تحولات اجتماعی می آموزند که چگونه جنبشها زمانی که وضع اقتصادی غیر قابل تحمل می شود، شکل می گیرند. برای دهها میلیون آمریکایی آن زمان همین اکنون است. در میان آنها سربازان جنگهای بدون پایان نیز هستند. آنها می دانند که زمان تغییر و یا براندازی فرا رسیده است. طبقه سیاسی نمی خواهد این را بپذیرد، بنابراین در فهم آن شکست می خورد. در مقابل، آنهایی که در خیابانها هستند، از ویسکانسین تا وال استریت و واشنگتن دی سی ثابت کرده اند که به خوبی این وضعیت را درک کرده اند.

نام انگلهارت: این رویدادها همیشه غیره منتظره هستند

"نام انگلهارت"، نویسنده کتابهای "ایالت متحده ترس"، "پایان فرهنگ پیروزی: تاریخ جنگ سرد و فراسوی آن"، "روش جنگ آمریکایی: چگونه جنگ بوش جنگ اوباما شد؟" می باشد. وی که همچنین از بنیانگذاران نهادی به نام "پروژه امپراتوری آمریکا" است، می گوید: "شاید آخرین باری که چپها چنین لحظاتی را می گذراندند، سالهای ۱۹۶۸ یا ۱۸۴۸ در اروپا و یا ۱۹۱۹ در چین بود که جوانان دیگر تحمل شان به سر رسیده بود و به خیابانها می ریختند تا سرنوشت خود را به دست بگیرند. این رویدادها همیشه غیره منتظره است. هیچکس "میدان تحریر" را پیش بینی نمی کرد، هیچکس تصور هم نمی کرد که هزاران جوان سوریه ای بدون سلاح در برابر ارتش تا دندان مسلح بجنگند و هیچکس تظاهرات ویسکانسین را انتظار نداشت. امروز مهمترین امر در این جنبش این است که بعد از یک روز اعتراض کسی به خانه نمی رود. جنبش "تی پارتی" به خاطر پشتیبانی مالی راست سر تیترا خبرها قرار گرفت و این هنرش بود، اما این جنبش میرنده است. در مقابل، جنبش "اشغال وال استریت" آغاز است. درست است که بسیاری می گویند این جنبش مطالبات مشخص ندارد، خوب نداشته باشد! این مساله در حال حاضر نه مهم است و نه ضروری؛ مهم این است که اینها زبان به اعتراض گشوده اند و به هیچوجه قصد ترک محل تجمع را ندارند. برای ورود به این جنبش، داشتن بلیط لیست مطالبات لازم نیست."

اسلاوی ژیتک: ما خیال پرداز نیستیم

بخشهایی از سخنان "اسلاوی ژیتک"، فیلسوف اسلونیایی، در جمع اشغال کنندگان وال استریت: "آنها ما را خیال پرداز می نامند، اما خیال پردازان واقعی کسانی هستند که فکر می کنند این سیستم می تواند برای مدت نامعلوم به همین شکل ادامه پیدا کند. ما خیال پرداز نیستیم، ما داریم آنها را از خواب خوش شان که در حال تبدیل به یک کابوس است، بیدار می کنیم. ما چیزی را نابود نمی کنیم. ما تنها شاهد آن هستیم که سیستم چگونه خود را نابود می کند. تصویر کارتون معروف را به یاد بیاوریم. یک گربه به پرتگاه می رسد اما همچنان به مسیرش ادامه می دهد، بی توجه به این که زیرش خالی شده است. اما درست آن زمانی که پایین را نگاه می کند و می بیند چیزی زیرش نیست، می افتد. این دقیقا همان کاری است که ما داریم این جا انجام می دهیم. ما داریم به سرمایه داران وال استریتی می گوییم: آهای! زیر پای تان را نگاه کنید!" او در ادامه می افزاید: "در آوریل ۲۰۱۱ دولت چین دستور داد که فیلمها و داستانهای خیالی یا آنهایی که واقعیتهای جایگزین را نمایش می دادند، ممنوع شوند. این یک نشانه ی خوب برای چین است. این یعنی مردمان چین هنوز به جایگزینها فکر می کنند و دولت چین مجبور می شود که آن را ممنوع کند. ما این جا در آمریکا با ممنوعیت سر و کار نداریم، چرا که سیستم مستقر حتی توانایی ما را برای خیال پردازی هم سرکوب کرده است. به فیلمهایی که هر روز می بینیم، نگاه کنیم. همه چیز در آن ممکن است. می توان

تصور کرد که یک شهاب سنگ به زمین می خورد و زندگی پایان می یابد و غیره، اما انگار نمی توان پایان سرمایه داری را حتی در خیال متصور شد."

ژیزک می گوید: "بگذارید یک داستان از دوران کمونیسم برایتان بگویم. مردی از آلمان شرقی به سیبری فرستاده شد تا آن جا کار کند. این مرد می دانست که سانسورچیها نامه هایش را می خوانند. به همین خاطر با دوستانش قراری گذاشت. گفت که اگر نامه ای که از من می گیرید، با جوهر آبی نوشته شده باشد، یعنی آن چه که من در نامه نوشته ام، درست است. اگر با جوهر قرمز نوشته باشم، نادرست. بعد از یک ماه، دوستانش اولین نامه را از وی دریافت کردند. همه ی متن با جوهر آبی نوشته شده بود. در نامه آمده بود: "این جا همه چیز عالی است. مغازه ها پر از غذاهای خوشمزه است. سینماها فیلمهای خوب غربی پخش می کند. آپارتمانها بزرگ و مجلل است. اما تنها چیزی که این جا نمی توان خرید، جوهر قرمز است." خب این شیوه ی زندگی ماست. ما از همه آزادیهایی که می خواهیم برخورداریم. اما آن چه نداریم جوهر قرمز است. یعنی زبانی نداریم که که با آن بتوانیم نبود آزادی مان را بیان کنیم، آن گونه که یاد گرفته ایم درباره ی آزادی صحبت کنیم. شما اشغال کنندگان وال استریت دارید آن کار بزرگ را انجام می دهید. شما دارید جوهر قرمز را به ما می دهید."

وی به تهدیداتی که جنبش با آن مواجه است، اشاره می کند و می گوید: "یک خطر وجود دارد، ما نباید شیفته ی خودمان بشویم. ما این جا روزهای خوشی را کنار هم می گذرانیم، اما فراموش نکنیم کارناوالهای شادی زودگذرند. آن چه که مهم است، اتفاقی است که روز بعد می افتد، زمانی که ما به زندگی عادی برمی گردیم. آیا آن زمان تغییری رخ داده است؟ من نمی خواهم که شما این روزها را به یاد بیاورید و بگویید آه! ما جوان بودیم! چه روزهای زیبایی بود! به یاد داشته باشیم که پیام اصلی ما این است: "ما حق داریم به گزینه ها فکر کنیم" و "ما در بهترین دنیای ممکن زندگی نمی کنیم".

راهی طولانی در پیش رو است، پرسشهایی به راستی دشوار پیش روی ماست. می دانیم چه نمی خواهیم، اما آیا می دانیم چه می خواهیم؟ چه نظام اجتماعی می تواند جایگزین سرمایه داری شود؟ رهبران جدید چه ویژگیهایی باید داشته باشند؟ فراموش نکنیم، مشکل اصلی فساد و طمع نیست. مشکل اصلی، سیستم است؛ سیستمی که ما را تا مرز تسلیم هل می دهد. تنها از دشمنان حذر نکنیم. حواسمان به نارقیقانی که می خواهند جان حرکت ما را بگیرند نیز باشد. ما کمونیست نیستیم، اگر کمونیسم آن نظامی باشد که در سال ۱۹۹۰ سقوط کرد. آن کمونیستها بی رحم ترین سرمایه داران امروز هستند. ما امروز در چین یک نظام سرمایه داری داریم که حتی پویاتر از سرمایه داری آمریکایی است، اما آن جا دموکراسی نیست. این یعنی، وقتی دارید سرمایه داری را نقد می کنید، از تهدید کسانی که می گویند شما مخالف دموکراسی هستید، نترسید. پیوند همیشگی بین سرمایه داری و دموکراسی پایان یافته است. تغییر، ممکن است. ما این روزها چه چیزهایی را ممکن می دانیم؟ به رسانه ها گوش کنیم. از یک طرف در حوزه ی تکنولوژی و سکسوالیته همه چیز ممکن است. شما می توانید به ماه سفر کنید، می توانید با بیورنتیک زندگی ابدی داشته باشید و امثالهم. اما به حوزه ی اقتصاد و اجتماع نگاه کنیم، می گویند هر تغییری غیر ممکن است. ما می خواهیم مالیات بر ثروتمندان اندکی افزایش پیدا کند؛ می گویند محال است، رقابت از دست می رود ... می خواهیم پول بیشتری صرف سلامت و درمان شود؛ می گویند امکان ندارد، یک دولت توتالیتر سر کار می آید. چه طور می شود به ما وعده ی زندگی ابدی می دهند اما نمی توانند اندکی بیشتر صرف سلامت کنند؟ یک جای کار می لنگد! بیایید اولویتهای مان را همین جا تعیین کنیم. ما استانداردهای بالاتری برای زندگی نمی خواهیم، استانداردهای بهتری برای زندگی می خواهیم.

تنها چیزی که من از آن می ترسم این است که یک روز به خانه های مان برویم، سالی یکبار یکدیگر را ملاقات کنیم، آبجو بخوریم و نوستالژیک وار این روزها را به یاد آوریم. بیایید به یکدیگر قول دهیم که این اتفاق نمی افتد. ما می دانیم که انسانها اغلب نسبت به چیزی اشتیاق دارند اما در حقیقت آن را نمی خواهند. بیایید نترسیم و چیزی را که به آن اشتیاق داریم، به طور واقعی بخواهیم. ممنونم از شما."

ریچارد ولف: مشکل اساسی سرمایه داری است

"ریچارد ولف"، پرفسور اقتصاد در دانشگاه ماساچوست است که در حال حاضر روابط بین المللی در سطح فوق لیسانس تدریس می کند. آخرین کتاب او به نام "سرمایه داری به باد فنا سپرده می شود: بحران اقتصادی جهانی و چه باید کرد" در سال ۲۰۰۹ منتشر شد. وی خطاب به معترضان می گوید: "اگر ما یک جنبش ریشه دار، عمیق، توده ای و چپ می خواهیم که آمریکا را دگرگون کند، باید از جریانهای مختلف، نیازها، خواسته ها، اهداف، انرژی و اشتیاقهای گوناگونی را که بر جنبشهای اجتماعی پایدار می دمند، استقبال کنیم. حال وقت آن است. در گام بعدی - که هنوز زمان آن نرسیده - سازماندهی ای خواهیم کرد که این امور را مد نظر داشته باشد و درک کند. می توانیم در مورد برنامه ریزی و سازماندهی حرف بزنیم، بحث و بگو-مگو کنیم، اما احمقانه و ضربه زدن به خود خواهد بود اگر در حال حاضر انرژی خود را بر آن متمرکز کنیم.



تاریخ چپ در ایالات متحده آمریکا در سازماندهی و برنامه ریزی بدون پشتوانه جنبش توده ای به تباهی کشیده شده است. پس اجازه بدهید برای عرضه چیزی به این جنبش تاریخی، بعد دیگری را نشان و ارایه دهیم. ما باید ساختار شکست خورده کمپانیها را که سود آن به جیب عده ای ناچیز می رود، به نابودی محیط زیست تکیه دارد و سیستم سیاسی را به فساد کشانده، تغییر دهیم. ما همه می دانیم که در این راه دوباره آژیر جنگ سردی "سوسیالیسم" از گوشه و کنار های قابل پیش بینی به صدا در خواهد آمد. لفاظیهای خسته کننده بعد از جنگ سرد زیاد ادامه پیدا کرده و شنوندگان این گونه صحبتها هم دیگر به تدریج محو شده اند. برای ما در آمریکا لازم است که اکنون گفتگوهای واقعی در باره مبارزه علیه سیستم اقتصادی کنونی داشته باشیم. سرمایه داری مدت زیادیست که بلیط مجانی داشته است. بیایید موضوع بیمه های درمانی، آموزش و پرورش، ارتش، حمل و نقل شهری و دیگر نیازهای اولیه اجتماعی را مورد سوال، چالش، انتقاد و بحث قرار دهیم. سرمایه داری پایه و اساس مشکلات اقتصادی ماست. بشریت یاد گرفت بدون پادشاهان، امپراتوریها و برده داران زندگی کند. ما هم راه خود را برای گزینه های دمکراتیک پیدا کرده ایم.

با شعار "آمریکا می تواند بدون سرمایه داری کمپانیها، بهتر باشد" گفتگو کنیم. این کار هدیه ای پر ارزش و پر محتوی به این کشور و سراسر جهان است. سرانجام سرمایه داری را مورد نقد و مناظره قرار دهیم، این کار بسیار به تاخیر افتاده و هزینه زیادی برای این تاخیر پرداخت شده است."



نومی کلاین: تفاوت‌های مهمی بین "اشغال وال استریت" و "نبرد سیاتل" وجود دارد

"نومی کلاین" برنده جوایز ژورنالیستی و نویسنده دو کتاب است که در زمره پرفروش ترینها قرار گرفتند. کتاب "دکترین شوک" و "بدون لوگو" که به مانیفست فرهنگی برای منتقدان سرمایه داری در سراسر جهان بدل شده، به وی محبوبیت جهانی بخشیده است.

نوامی کلاین در سخنرانی خود خطاب به هزاران تن از تجمع کنندگان جنبش وال استریت گفت: "گفتار من در یک جمله خلاصه می شود: دوستان دارم! این را نمی گویم که شما هم بگویید ما هم دوستت داریم - اگر چه اگر هم بگویید بد نیست! - اما می خواهم بگویم، یکی از سخنرانان روز پیش گفت، "ما یکدیگر را یافته ایم" و این جمله زیبا آنچه را که ما در حال آفرینش هستیم، یکجا بیان می کند؛ یک فضای بزرگ، به بزرگی یک ایده که تمام فضای جهان را پر می کند، برای همه کسانی که جهان بهتری می خواهند و اکنون یکدیگر را یافته اند.

یک درصد از جهان، بحران را دوست دارد، در حالی که بقیه هراسان هستند و هیچکس نمی داند چکار باید بکند. این وضعیتی بسیار ایده آل برای کسانی است که سیاستهای طرفدار کمپانیهای بزرگ را تحمیل می کنند. خصوصی سازی آموزش و پرورش، تامین اجتماعی، خدمات عمومی، نابودی آخرین محدودیتهای قدرتهای بزرگ در بحبوحه بحران اقتصادی. این همان تحولی است که در سراسر دنیا اتفاق افتاده است. تنها یک نیرو می تواند جلوی این تاکتیک را بگیرد و خوشبختانه این نیرو خیلی بزرگ است، زیرا ۹۹ درصد جوامع را در برمی گیرد. ۹۹ درصدی که به بیشماری مدیسون تا مادرید است."

وی ادامه می دهد: "نه! ما هزینه بحران شما را نمی دهیم"، این شعار در سال ۲۰۰۸ از ایتالیا شروع شد و به یونان و فرانسه و ایرلند و سرانجام به جایی که بحران از آنجا آغاز شده بود، رسید. بقیه دنیا از ما می پرسند، "چطور شد شما این قدر تاخیر داشتید؟" و بعد می گویند، "خوش آمدید".

برخی می گویند اشغال وال استریت موازی است با اعتراضات ضد جهانی سازی که در سال ۱۹۹۹ از سیاتل آغاز شد. خوشحالم و افتخار می کنم که من هم نقشی در آن داشتم. اما تفاوتهای مهمی در این دو هست. برای نمونه، ما در آن زمان نشستهای سازمان جهانی تجارت، صندوق بین المللی پول و جی ۸ را هدف قرار داده بودیم. اما این نشستها و اعتراضها یکپهفته بیشتر طول نمی کشید. ما ظاهر می شدیم، سرتیتر خبرها می شدیم و بعد غیبمان می زد. اما اشغال وال استریت یک هدف مشخص را نشانه می گیرد و شما هم برای پایان آن تاریخی تعیین نکرده اید. این خیلی مهم و حساس است، زیرا وقتی شما بمانید، ریشه می دهید. این واقعیت عصر اطلاعات است که جنبشها مانند گلهای زیبایی می شکفند، ولی زود می میرند. علتش این است که ریشه ندارند. آنها برنامه ای طولانی مدت ندارند، برای همین چگونه می توانند پایدار باشند؟ وقتی توفان می آید، شسته می شوند و از بین می روند.

افقی و دمکراتیک بودن و عمل کردن عالیست، اما این پرنسیپها با کار سخت و ساختن پایه و بنیان و تشکل می تواند آنچنان محکم شود که در برابر توفان بایستد. من ایمان دارم این اتفاق خواهد افتاد.

مهمترین تفاوت امروز با سال ۱۹۹۹ این است که در آن موقع ما به سرمایه داری در اوج رونق خود حمله می کردیم. درصد بیکاری کمتر بود، سهام در اوج بود و رسانه ها مست پولهایی باد آورده بودند. آن زمان همه چیز در حال باز شدن بود، نه بسته شدن.

ده سال بعد، امروز به نظر می آید دیگر کشور ثروتمندی وجود ندارد، بلکه فقط یک عده آدم ثروتمند وجود دارند؛ آدمهایی که با غارت ثروت عمومی و از فرسودن منابع طبیعی ثروتمند شدند. امروز همه می توانند ببینند که این سیستم نا عادلانه و خارج از کنترل است. حرص و طمع، اقتصاد جهانی را زباله دانی کرده. نابودی محیط زیست زنگهای خطر را به صدا در آورده و ... اینها حقایق زمینی هستند، بسیار مشخص و

بدیهی و بنابراین بسیار سهل تر از سال ۱۹۹۹ می توانیم با مردم ارتباط برقرار کنیم و جنبش را سریع بسازیم.

حقایق روی میز است، بسیار روشن و واضح، جهان زیر و رو شده است. وظایف ما اکنون این است که تخریبات محیط زیستی را وارونه کنیم و جامعه ای را که می خواهیم بسازیم. این بار جنبش ما نباید از موضوع اصلی پرت شود، از هم بگسلد و با رویدادها بسوزد یا به کناری جارو شود. این بار باید پیروز شویم. منظورم قاعده مند کردن بانکها و یا افزایش مالیات ثروتمندها نیست، اگر چه اینها نیز مهم است. ما باید ارزشها را برجسته کنیم و جامعه را اداره کنیم. به دست آوردن همراهی رسانه ها سخت است و راه رسیدن بدان دشوار، ولی از اهمیت این موضوع به خاطر سخت بودن کاسته نمی شود.

وی در خاتمه سخنانش گفت: "من اینجا بین شما همبستگی و محبت می بینم و بهترین پلاکاردی که دیدم، نوشته بود "تو برای من مهمی". توجه کنید، چیزهایی که مهم نیستند اینها هستند: چه لباسی بر تن داریم؟ مشیت تکان بدهیم یا انگشت را به علامت صلح بالا ببریم؟ یا جنبش ما در رسانه ها انعکاس پیدا کند یا نکند؟ چند نکته که مهم است نیز از این قرار است: شجاعت ما، جهتگیری اخلاقی ما و چگونگی رفتاری که با هم داریم.

ما نبرد سختی را با قدرتهای اقتصادی و سیاسی برگزیده ایم. با پیش رفتن این نبرد ممکن است هراس به دل راه دهیم. این را همیشه به خاطر بسپارید، همیشه ممکن است وسوسه شویم که به اهداف کوچک تر رو بیاوریم، برای مثال کسی که در کنار ما قرار دارد را نشانه بگیریم. خب، به هر حال یک چنین نبردی، پیروزی آسان تری دارد.

تسلیم این وسوسه نشوید. نمی گویم با هم مشاجره نکنید، اما این بار با یکدیگر طوری رفتار کنید که قصد دارید در کنار هم برای سالها و سالها مبارزه را ادامه دهید، زیرا امر مهم پیش رو نیازمند چنین روشی است. بیایید با این جنبش زیبا طوری رفتار کنیم که مهمترین کار در جهان است، زیرا واقعا هم هست.

داگ سینگتن: طرح مطالبات ضروری است

"داگ سینگتن" یک فعال "اشغال وال استریت" از بحثهای درون این جنبش سخن می گوید. وی توضیح می دهد که دو دیدگاه در حال مناظره با یکدیگر هستند، عده ای که شرایط اقتصادی آزارشان می دهد و اکنون راهی برای بیان آن یافته اند، معتقدند لیستی از مطالبات شان ارایه داده شود و خواستار تغییراتی حتی در سطح رفورم هستند. عده ای دیگر معتقدند که این کار به حکومت مشروعیت می دهد و به معنی است که معترضان اتوریته آنها را پذیرفته اند. وی می گوید: "من با نظر دوم مخالفم، زیرا اول این که آنها نمی دانند تغییرات رفورمیستی چقدر در زندگی مردم اثر دارد و در ثانی این کار، اجتماعی کردن جنبش را به مخاطره می اندازد. اگر به دیگر انقلابها نگاه کنیم، می بینیم که طرح مطالبات، تعداد بیشتری را به سوی حمایت از جنبشها جلب کرده است. برای نمونه در مصر، مردم با مطالبات گوناگون به اعتراضها می پیوستند، در حالی که شعار مرکزی "مبارک باید برود" بود. در حال حاضر جنبش وال استریت یک جنبش در حال گسترش است و وظیفه اش جذب بیشتر مردم به این جنبش است."



فیل راکسترو: اینجا قلبها را تسخیر کنید و در جهان اندیشه ها را!

"فیل راکسترو"، شاعر، ترانه نویس و اندیشمند در باره نقش پلیس و نیروهای امنیتی در آمریکا و دیگر نقاط جهان در برابر مردم معترض می گوید: "در سیستم سرمایه داری وظیفه

پلیس حفاظت از یک درصدیها شده است. من وقتی در محل تظاهرات بودم، سعی کردم هم با معترضان و هم با پلیس گفتگو کنم. یک مامور پلیس که از صحبت امتناع می کرد، در برابر اصرارم گفت، حاضرم، به شرط این که نه اسمی از من بیاری و نه شماره کارتم را بنویسی. پاسخ دادم که من هراسی که دیکتاتورها برای ما ایجاد کرده اند را هم درک می کنم و هم احساس هراسی که یک پلیس از رده های بالاتر خود دارد، همانیست که مردم در اینجا از پلیس دارند. از این رو ما ۹۹ درصدیهای دربند یک درصدیها، یک درد مشترک داریم."

راکسترو می گوید: "این پلیس به من گفت، از این تظاهرات خوشحال است، چون ساعتهای بیشتری کار می کند و پول بیشتر در می آورد. در پاسخ به او گفتم، اینجا که خبری نیست. ترجیح نمی دهی بروی مجرمان واقعی و بزرگ را دستگیر کنی؟ مثلاً به جای ایستادن اینجا یا دستگیر کردن کسی که یک برش پیتزا می دزد، بروی دزدان بزرگ را بگیری؟ پاسخی نداد، اما از برق چشمانش می شد فهمید این را ایده خوبی دانسته است."

راکسترو خطاب به مُعترضان گفت: "جایی که شما ایستاده اید، میدانهای عمومی ایالات متحده و در قلب مردم آمریکا است. اینجا قلبها را تسخیر کنید و در جهان اندیشه ها را تا با شما همنشین شوند."

شری ولف: این سیستم عمیقاً گندش در آمده است



در

"شری ولف"، نویسنده کتاب "جنسیت و سوسیالیسم" و سردبیر نشریه "سوسیالیسم بین المللی" که یک سخنران بی پرده گو و پر هیاهوی چپ است، سخنان خود خطاب به معترضان می گوید: "سرکوب وحشیانه پلیس نسبت به اعتراضهای مسالمت آمیز دستکم یک پیام را به گوش این جنبش رسانده: این سیستم عمیقاً گندش در آمده است."

جوان گنزالس: زمانی دشمن، اکنون همگام با هم

"جوان گنزالس"، روزنامه نگار و فعال، در نوشتاری پیرامون پیوستن اتحادیه های کارگری همراه و همزمان با دانشجویان به معترضان وال استریت می گوید: "اینها زمانی دشمن و اکنون در کنار هم هستند." وی توضیح می دهد: "دهها هزار کارگر، معلم و کارکنان خدمات درمانی به اشغال وال استریت می پیوندند. اتحادیه های کارگری راهی طولانی را پیموده اند. ۴۱ سال پیش کارگران به جوانانی که علیه جنگ ویتنام دست به اعتراض زده بودند، حمله کردند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. اکنون همانها در کنار دانشجویان راهپیمایی می کنند."

دیوید مک نالی: سرخ پول را تعقیب کنید، همیشه سرخ پول را!

دیوید مک نالی، استاد علوم سیاسی در دانشگاه یورک و نویسنده کتاب "باتلاق جهانی: بحران اقتصادی-سیاسی و مقاومت" می گوید: "من به یاد یک صحنه از فیلمی که سال ۱۹۷۶ ساخته شده بود به نام "تمام مردان رییس جمهور" می افتم. در این فیلم، یک مامور بلندپایه اف بی آی به دو روزنامه نگاری که در باره ماجرای واترگیت تحقیق می کردند، می گوید: "سرخ پول را تعقیب کنید، همیشه سرخ پول را!" امروزه روزنامه نگاران "سرخ" ماجرای بحران بدهیهای اروپا را از "پول" دنبال نمی کنند، به همین دلیل، پشت سر هم دچار اشتباه می شوند. آدرسها عوضی داده می شود، مانند این که "یونان زیاد ولخرجی کرده و

حالا باید پس بدهد." در برخورد به بحران ایرلند، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا همه اینها را به مردم نسبت می دهند که ولخرجی کرده اند. ما باید نشان بدهیم که به قول یک مشاور اقتصادی ارشد در "یو بی اس بانک"، "ما با بحران سرمایه داری که یکبار در هر نسلی رخ می دهد، روبرو هستیم." این بحران به مردم بی تقصیر ضربه زده و راه افشای آن هم روشن است: سرخ پول را تعقیب کنید، همیشه سرخ پول را!"

*واکنش سیاستمداران حاکم و احزاب رسمی

اوباما: برای جلوگیری از سقوط اقتصادی، بانکها را نجات دادم



اوباما پس از چند روز سکوت، فرصت طلبانه تلاش کرد با سوار شدن بر موج اعتراضات خود انگیزه مردم علیه بانکها و کمپانیهای بزرگ و سیاست وی در برابر آنها، موقعیت بهتری نسبت به رقیبانش در انتخابات بعدی کسب کند. وی در یک مصاحبه به خبرنگاری که به او گوشزد کرد معترضان، هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه را مقصر تلقی می کنند، گفت: "من این احساس را درک می کنم." اوباما برای توجیه کمک ۷۵۰ میلیارد دلاری به بانکها گفت: "برای همین برای پیشگیری از سقوط اقتصادی سعی کردم که بانکها را حفظ کنم."

هنگامی که از او سوال می شود، چرا مدیران وال استریت به خاطر فساد اقتصادی به زندان نرفتند، پاسخ می دهد: "خیلی از این کارها لزوماً غیرقانونی نبوده اند، فقط غیر اخلاقی، نادرست و سهل انگاری بوده ... کار من نیست که آنها را مجازات کنم، این کار دستگاه قضایی است."

برخی معتقدند که شرکت برخی اتحادیه های کارگری و بوروکراتها در اعتراضهای وال استریت برای ربودن جنبش اعتراضی به سود دمکراتها است. این جریانها و افراد در گذشته هیچگونه حرکت و اعتراضی علیه وال استریت نکرده اند. برخی معترضان می گویند این خیانت به منافع کارگرانی است که اینها ادعا می کنند پشتیبان آنها هستند.

جو بایدن، معاون رییس جمهور آمریکا گفت: "توجه کنید، پیام این است: طبقه متوسط تحت فشار قرار گرفته."

اندرو کومو، فرماندار نیویورک، در دفاع از وال استریت مدعی شد: "گذشته از همه این حرفها که زده می شود، ۲۰ تا ۲۵ درصد درآمد این ایالت از وال استریت است."

هرمن کین، کاندیدای جمهوریخواه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ با "ضد سرمایه داری" خواندن جنبش گفت: "اگر شما کار ندارید و ثروتمند نیستید، وال استریت و بانکها را سرزنش نکنید، خودتان را سرزنش کنید."

ران پال، کاندید جمهوریخواه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ ابراز داشت: "اگر تظاهرات مسالمت آمیز می کنید، حرفی که برای گفتن دارید را بیان می کنید، مخالف هستید و توجه دولت فدرال را می خواهید جلب کنید، من می گویم خوب است."

میت رامنی، نامزد جمهوریخواه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲، نخست معتقد بود که این جنبش "خطرناک" است و می خواهد "جنگ طبقاتی" به راه بیندازد، اما بعد موضع خود را تغییر داد: "من وقتی به آنچه در وال استریت می گذرد فکر می کنم و دیدگاههای خودم را در نظر می گیرم، با خود می گویم، پسر، عجب می فهمم این معترضان چه احساسی دارند."

برنی ساندرز، سناتور مستقل از ورمونت ضمن حمایت از معترضان گفت: "ما به شدت نیاز داریم که مردم زحمتکش در برابر وال استریت به مخالفت بایستند. ما باید یک طبقه متوسط قوی در این کشور داشته باشیم و شماها، آقایان نمی توانید صاحب همه چیز باشید."

مایکل بلومبرگ، شهردار نیویورک پیش از ۱۷ سپتامبر که وال استریت اشغال شد در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت، "مردم حق تظاهرات دارند و ما خوشحال خواهیم شد محلی برای اعتراضات آنها تعیین کنیم"، اما بعد از هیچ سنگ اندازی در برابر آنها کوتاهی نکرد.

رسانه ها: با وجود این که جنبش وال استریت به سرعت گسترش پیدا می کرد و در عرض دو هفته به ۱۰۰ شهر بزرگ آمریکای شمالی رسید، رسانه های رسمی به آن پوشش چندانی ندادند و در برخی از گزارشهایی هم که داده می شد، تلاش بر این بود که اعتراضها به تمسخر گرفته شود و بی اعتبار گردد. اما به تدریج این جنبش غیر قابل انکار شد و رسانه هایی همچون "سی ان ان" به پخش گزارشهایی در باره آن و گفتگو با چند فعال آن پرداختند.

* واکنش هنرمندان

مایکل مور، منتقد لیبرال، کارگردان، نویسنده و فعال سیاسی در مصاحبه ای با تلویزیون CNN گفت: "این تظاهرات مانند دیگر اعتراضها نیست زیرا مطالبات گوناگونی دارد. فساد دولتی، نفوذ و قدرت زیاد کمپانیهای بزرگ از جمله موارد اعتراض هستند. اکثر معترضان معتقدند که رییس جمهور از مرحله پرت شده است. این بار مطمئن باشید اعتراضها ادامه پیدا خواهد کرد."

روزان بار، هنرپیشه و کمدین، با حمایت و سخنرانی در نیویورک گفت: "ما به تلفیق سرمایه داری و سوسیالیسم نیاز داریم."

سوزان ساراندن، هنرپیشه سرشناس آمریکایی: "من اینجا آمده ام تا خودم را آگاه کنم."

۲- سازماندهی



در اواسط ماه ژوئیه سال جاری، "ادباستر میدیا فاندیشن" (Adbusters Media Foundation) که مجله بدون تبلیغات "ضد مصرفی" به نام "ادباستر" را منتشر می کند، پیشنهاد اشغال وال استریت در اعتراض به نفوذ کمپانیها در ساختار دولت و جامعه، رشد ناهمگون ثروت و فقدان مجازات قانونی مجرمان بحران اقتصادی را داد. سردبیر این مجله توضیح می دهد: "همانطور که این ایده مانند گلوله ای برقی در سراسر جهان می غلطید، یک فعال سیاسی پیشنهاد

استقرار چادر، آشپزخانه، سنگر و اشغال وال استریت را داد. اعتراضهای "بدون رهبری"، به تدریج دارای رهبران محسوس شد، زیرا تهیه غذا، کمکهای درمانی اولیه، مشاوره قانونی، رسانه ای کردن آن و امور امنیتی باید تحت نظارت و سازماندهی قرار می گرفت. با تشکیل "مجمع عمومی شهر نیویورک"، نیاز به سازماندهی پاسخ داده شد. "مجمع عمومی شهر نیویورک"، "هیات اجرایی" جنبش را تشکیل داد. هر شب در راس ساعت ۷، هیات اجرایی برای مطرح کردن نظرات و نیازهای جنبش تشکیل جلسه می دهد. ورود به این

نشست برای عموم آزاد است و همه معترضان حق صحبت دارند. اگر چه این جنبش "بدون رهبر" شناخته شده است، اما مشخص است که برخی از فعالان که به طور مداوم در محل حضور دارند، کنترل را در دست دارند. آنها از طریق داوطلبان، لحظه به لحظه گزارشات را در اختیار بقیه افراد قرار می دهند. توافق و تصمیم گیری بر سر هر موضوع و حرکتی با استفاده از آنچه که توافق عمومی نامیده می شود، صورت می گیرد. این روش اگر چه نظر اکثریت را محور تصمیمات قرار می دهد، با این حال برای تفاهم با مخالفان نیز تلاش می کند.



همبستگی، اتحاد و حس تعلق داشتن همه معترضان کاملاً مد نظر قرار می گیرد. یکی از نکات جالب این است که اگر چه معترضان اجازه استفاده از بلندگو را ندارند، از روشی که "میکروفن انسانی" نامیده می

شود، استفاده می کنند. بدینگونه که سخنران پس از ادای هر جمله سکوت می کند و افرادی که در نزدیکی وی هستند، به طور دستجمعی با صدای بلند همان جمله را تکرار می کنند تا افراد دور تر نیز بشنوند. برخی معتقدند که این روش، همبستگی بیشتری بین معترضان ایجاد کرده است.

مرکز رسانه ای "اشغال وال استریت" از چند میز، تعدادی کامپیوتر، دوربین، ژنراتورهای گازی و چند مسیر یاب بی سیم برای اینترنت تشکیل شده است که داوطلبانه اداره شده و اطلاع رسانی می کند. یک کتابخانه با دسترسی مجانی نیز بر پا شده که شامل کتاب، مجله، نشریه و روزنامه است که همه اهدایی هستند. وب سایتی هم وجود دارد که به طور دائم به روز می شود و لیست محتویات کتابخانه را در اختیار مردم قرار می دهد. هزینه خوراک افراد مستقر در پارک مبلغ ۱۰۰۰ دلار در روز است، این در حالیست که جعبه کمکهای مالی با روزی ۵۰۰۰ دلار پر می شود. از سراسر کشور وسایل و نیازهای معترضان به این سو سرازیر می شود، به طوری که در یک روز از ۹۰ نقطه کشور کمکهای اهدایی از جمله بارانی وارد شد.



با این که چادر زدن در پارک "زوکاتی" که معترضان نام آن را به "میدان آزادی" تغییر داده اند ممنوع است، اما هر شب ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر در این پارک می خوابند. پتوها و دیگر وسایل از جانب مردم بدانها هدیه می شود.

بنا به نظر غالب، مهمترین آماج اعتراضات، سیستم سرمایه داری

توصیف شده است. از این رو در روزهای اولیه اعتراضها، مجله "نیویورک" در یک بررسی آماری از ۱۰۰ نفر از معترضان در باره سرمایه داری نظرسنجی کرد. نتیجه این بررسی بدین قرار بود: ۴۶ درصد معتقد بودند که سرمایه داری به طور بنیادی شیطانی نیست فقط باید تنظیم شود. ۳۷ درصد گفته اند سرمایه داری نمی تواند ادامه پیدا کند و راه نجات ندارد، زیرا ذاتاً غیر اخلاقی است. نتیجه بررسی آماری مجله تایم در روز ۱۳

اکتبر حاکی از آن داشت که ۵۴ درصد آمریکاییها از اعتراضات حمایت می کنند و ۲۳ در صد نظر مخالف دارند. روزنامه وال استریت حمایت کنندگان را ۳۷ درصد و مخالفان را ۱۸ درصد گزارش داد."

۳- گسترش

پلیس در روزهای نخست با عده ای از معترضان درگیر شده بود و از اسپری فلفل استفاده کرد. تصاویر این یورش، پوشش رسانه ای زیادی یافت و به زبان نیروهای امنیتی و پلیس تمام شد. برخی از بازداشت شدگان علیه پلیس به دادگاه شکایت کردند. یکی از فعالان در این باره گفت: "اگر بخواهیم بیرسیم عامل اصلی پیشرفت این جنبش در مراحل اولیه چه بود، باید گفت رفتار آزار دهنده پلیس بیشترین نقش را داشت." بنا به گزارش پلیس، تا روز ۱۲ اکتبر مبلغ ۳/۲ میلیون دلار مخارج اضافه کاری پلیس شده است، اما از خشونت و سرکوب خبری نیست.

در ادامه ی گسترش سریع جنبش، دیری نپایید که رنگین کمانی از افراد و گروهها با مواضع گوناگون به این جنبش پیوستند. از جمله لیبرالها، شخصیتهای مستقل سیاسی، آنارشیستها، سوسیالیستها، لیبرتها (آزادیخواهان)، محافظه کاران و فعالان محیط زیست.

"استیو فرازر"، نویسنده کتاب "همه سفته بازها" و "تاریخچه ثروت و قدرت در دموکراسی" از ورود گروهی از مصریهای ساکن آمریکا که از طریق "انجمن مصر برای تغییر- USA" سازماندهی شده بودند به پارک با برههایی به زبان عربی و انگلیسی می نویسد. وی می گوید: "ورود گروه مصری که برخی از فعالان میدان تحریر بودند و با شور و شوق و دست زدنهای حاضران روبرو شدند، لحظه ای فراموش نشدنی برای کتابهای تاریخ بود." وی می افزاید: "این یک جنبش آمریکایی است که استراتژی خود را از جنبش مصر برای دموکراسی کسب کرده است."



روز اول اکتبر در تظاهرات بزرگ و هزاران نفره از روی پل بروکلین، ۷۰۰ نفر دستگیر شدند. دو روز بعد رانندگان اتوبوس شهر نیویورک از پلیس به خاطر تحت فشار قرار دادن آنها در حمل و نقل بازداشتیها به دادگاه شکایت کردند و روز ۴ اکتبر معترضان شکایت خود از پلیس را به دادگاه ارایه دادند.

اکثریت معترضان را در آغاز جوانان تشکیل می دادند اما با رشد اعتراضها، سن شرکت کنندگان

نیز به متوسط ۵۰ سال رسید. روز ۱۰ اکتبر خبرگزاری اسوشیتدپرس به "گوناگونی سن، جنسیت و نژاد" اشاره کرد. در همان حال که اعتراضها به شهرهای بزرگ دیگر کشیده می شد، روز ۱۵ اکتبر فراخوان اعتراض جهانی داده شد. در بیش از ۸۰ کشور و تقریباً هزار شهر مختلف، هزاران نفر علیه سرمایه داری به اعتراض برخاستند. در هر یک از شهرهای رم و مادرید، ۲۰۰ هزار نفر تجمع کردند. در لندن، مردم، شهر را با شعار "اعتراضهای صلح آمیز علیه سیستم مالی جهان" یکسره تحت کنترل گرفتند. در نیویورک تظاهر کنندگان اجازه تظاهرات از پلیس دریافت نکرده بودند، اما موج هزاران نفر که به خیابانها آمده بودند، کنترل را از دست پلیس خارج کرد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که این جنبش به دلیل عدم دسترسی به رسانه‌ها و عدم امکان تعریف روشن مطالبات و علل اعتراضات هنوز نتوانسته است اکثریت جامعه را به سود خود فعال کند؛ اگر چه بسیار آگاهی بخش بوده و بدون تردید مهمترین تحول دورانی کنونی را در سطح ایالات متحده آمریکا ایجاد کرده است. در سطح جهانی نیز وصل شدن این بزرگترین حلقه به زنجیره جنبش جهانی علیه بی‌عدالتیهای اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

چند دیدگاه

توجه: دیدگاههای زیر توسط اف-بیدار برای تکمیل مقاله بالا جمع‌آوری و تنظیم شده و مربوط به نقطه نظرات فعالان چپ ایرانی است.

خسرو صادقی بروجنی: جنبش تسخیر وال استریت، جنبش تسخیر "وال استریت" است. مردم نه جلوی عمارت کاخ سفید تجمع کرده‌اند، نه از کنگره و سنا دادخواهی می‌کنند، نه نامه‌ای به یکی از نمایندگانشان نوشته‌اند و نه دست به دامن یکی از دو حزب کشورشان می‌شوند. تحسن در وال استریت گویای تعیین‌کنندگی وال استریت است؛ نهادی مالی و اقتصادی، نماینده‌ی لیگارشی مالی که اراده‌ی اکثریت مردم در آن جایی ندارد.

ویژگی تعیین بخش بودن سود اقتصادی، سرشت نظام سرمایه‌داری است. این را مردمی که سالهاست در آن ساختار زندگی می‌کنند، به خوبی می‌دانند و به درستی متوجه آن شده‌اند که کاخ سفید، کنگره، سنا و دیگر نهادهای سیاسی انتخابی یا انتصابی، ذیل وال استریت فعالیت می‌کنند و نماینده‌ای که بابت تبلیغات انتخاباتی خود وامدار کورپوریشن‌ها می‌باشد، وقتی در قدرت قرار می‌گیرد، باید نگران آینده‌ی سیاسی خود باشد و منافع شرکتی را به منافع مردمی ترجیح دهد.

محمد قراگوزلو: سرایت بحران مالی به اقتصاد همه‌ی کشورها با درجات مختلف رشد، امری کاملاً بدیهی است. جنبش اشغال وال استریت حکایت و مثل آفتاب آمد دلیل آفتاب است. در عصر جهانی شدن، پیوند سرمایه‌های بانکی و مالی اروپا و ژاپن و شرق آمریکا با سرمایه‌ی بانکی و مالی آمریکا به قدری نزدیک و نیرومند است که دامنه‌های بحران مالی جاری به طور قطع دامن این کشورها و دولتهای مرتبط با آن‌ها را نیز خواهد گرفت.

شکی نیست که جهان آینده به نحو قابل توجهی غیبت نظامی آمریکا را شاهد خواهد بود. غیبت محسوس آمریکا در جنگ امپریالیستی لیبی گواه این مدعا است. از یک طرف ظهور قدرتهای اقتصادی چین، هند، روسیه و اتحادیه‌ی اروپا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا خواهد کاست و مانع از میلیتاریزه (= آمریکانیزه) شدن جهان خواهد گردید، از طرف دیگر، تقسیم مجدد جهان، پارادایمهای تازه‌ی بی‌رویه‌ی قدرتهای کوچک منطقه‌ی خواهد گشود.

بحران مالی سرمایه‌داری آمریکا در حیطه‌ای وسیع به بحران گسترده‌ی سرمایه‌داری جهانی تبدیل شده است و احتمال بک فروپاشی در سطح کشورهای اصلی محتمل است. کم‌ترین پیامد اقتصادی این بحران یک رکود خانه‌خراب‌کن و تحمیل فقر و فلاکت بیش‌تر به زحمتکشان، بیکارسازی و تقلیل دستمزد کارگران خواهد بوده است.

به جز پیامدهای پیش‌گفته‌ی بحران مالی کنونی در عرصه‌ی سیاست و اقتصاد، به گمان من در حوزه‌ی نظری و ایدئولوژیک نیز صف‌بندیهای جدید و کشمکشهای تازه‌ای شکل خواهد گرفت. بعید می‌دانم در

این میدان کسی آن قدر شیرین عقل باشد که به دفاع از نظریه های مکتب شیکاگو (= تئوریهای اقتصاد باز آزاد و نو - لیبرالیستی میلتون فریدمن) برخیزد.

احمد سیف: اگر در کشورهای خاورمیانه، سرکوب و فساد حاکمیت مردم را به خیابانها کشانده باشد، آیا می توان نتیجه گرفت که حرص و آز تمام نشدنی مولتی میلیونها و اتحاد نامقدس سرمایه داری کنترل نشده و سیاست پردازان به همان سرانجام در کشورهای غربی بیانجامد؟ به گمان من، پاسخ به این پرسش مثبت است و آن چه تحت عنوان "اشغال وال استریت" در آمریکا جریان دارد و به ۸۰۰ شهر در آمریکا سرایت کرده است، در وجه عمده عکس العملی به ماهیت شدیداً ارتجاعی اقتصاد اتوپیایی نو-لیبرالی است که از زمامداری ریگان بر آمریکا حاکم شده است.

هنوز راه درازی درپیش است، ولی تردیدی نیست که قطار تاریخ به حرکت درآمده و به نظامی که پیش از بحران بزرگ ۲۰۰۸ بر جهان حاکم بود، بازخواهد گشت. در نهایت دقیقاً چه خواهد شد، نمی دانم. ولی در این که چیزی خواهد شد، تردید ندارم.

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

نوید جنبش اشغال وال استریت: جهانی دیگر ممکن است

جعفر پویه



جنبش اشغال وال استریت در نیمه ماه اکتبر شروع شد. هزاران مرد و زن، پیر و جوان، کارگر و کارمند، مزدبگیر و بیکار روانه خیابان شدند تا بار دیگر علیه آنچه برخیزند که در سال ۲۰۰۸ با تزریق دلارهای دولتی از مرگ حتمی نجات پیدا کرد. به لطف گلوبال شدن سرمایه، این

جنبش به سرعت گسترش پیدا کرد و جهانی شد. مراکز ایالتیهای مختلف آمریکا صحنه حضور هزاران تظاهر کننده ای شد که شعار اشغال مرکز مالی منطقه خود را سر می دادند. این جنبش به سرعت از آمریکا به اروپا گسترش پیدا کرد و می رود تا هر جای جهان که سرمایه مالی فساد خود را گسترانده، سر بر آورد.

بحران مالی اقتصاد کازینویی سال ۲۰۰۸ آنقدر بزرگ بود که نو-لیبرالهایی که علیه دولت و عدم دخالت آن عربده می کشیدند، دست به دامان دولتها شدند تا آنها را از گرفتاری پیش آمده برهاند. این خواسته نشان داد که دولت ابزار حاکمیت طبقه ای است که حتی اگر ایدئولوژی اش بر ضد دولت باشد، وقتی راهها بر او بسته شد، این امکان تاریخی خود را به کار می گیرد. سرازیر کردن میلیاردها دلار توسط دولتها به جیب بانکها برای جلوگیری از ورشکستگی بیشتر آنان، چاره این درد بی درمان سرمایه داری نبوده و نیست. پولی که دولتها از جیب مالیات دهندگان یا همان مردمی که برای تامین حداقلهای خود در تلاشند، سرازیر کرد، تنها توانست اندک مرهمی بر زخمهای ناسور بر خود رمبیده باشد. تاوان این بذل و بخشش بزرگ را باید مردم اندک اندک از همان درآمدهای ناچیز خود بپردازند. در حالی که این حجم عظیم نقدینگی نه تنها تورم را همراه خواهد آورد، بلکه بنیادهای هار و گرسنه، انگلهای سفته باز و قمار بازهای بورسهای معروف را حریص تر می کند تا دست باز تر به کار خود ادامه دهند. و اکنون پس از آن پرداختهای گزاف از کیسه مردم، آثار تخریبی اش عیان شده است. بحران ساختاری ای که دولتها با تزریق پول به موسسات انگلی نو-لیبرالی آن را اندکی تخفیف دادند، بار دیگر سر بلند کرده و این بار معیشت و زندگی توده های مردم را به طور بیرحمانه تری هدف گرفته است. مردمی که در بهشت سرمایه داری از حداقلهای یک زندگی شرافتمندانه برخوردار نیستند، این بار دیگر گوش شان به بلندگوهای دم و دستگاه دروغ پراکنی و وعده دهنده بدهکار نیست. آنان می دانند که از امامزاده هایی به نام دولت و مجلس معجزه ای بر نمی آید. آنها می



دانند که این به ظاهر ابزارهای دموکراتیک و افزارمندان آنها که توسط مردم عادی در نمایش مضحک تر انتخابات به کرسیهای قدرت راه یافته اند، ابزار حاکمیت کسانی هستند که انگل وار از قبل همان اندک دستمزد آنان امرار معاش می کنند. آنها کازینوهای اقتصادی خود را برای چپاول مردم رنگ و لعاب زده اند و دولت و مجلس نیز همکار و همدست غارتگران اند. به همین دلیل تظاهر کنندگان، مراکز اقتصادی نو-لیبرالی و کازینوهای نمایش قدرت آنان را هدف گرفته اند و یک راست به سراغ اینها رفته اند.

جنبشی که هزاران نفر از توده های مردم را خودانگیخته به خیابانها کشیده است، کاملن واقف است که دست دراز دولتهای به ظاهر بی قدرت نو-لیبرالی به سوی سفره آنان دراز شده تا همان اندک دستمزد شان را نیز

برباید. این تازه کسانی هستند که کار و یا حداقل درآمدی دارند. ارمغان کشتی به گل نشسته ی بشارت دهندگان پایان تاریخ برای مردم، بیکاری، بی بهره بودن از بیمه اجتماعی، نداشتن امکان تحصیل و نداشتن خانه و کاشانه، مهاجر و جنگ زده و آواره بوده است. اکنون این توده های بی بهره از حداقل امکان زندگی روانه خیابانها شده اند و مستقیم به سراغ مراکز مالی سرمایه داری می روند، آنها را زیر ضرب می گیرند و به هیچ امامزاده، مجلس و رییس جمهوری هم دخیل نمی بندند، زیرا می دانند که خود این عروسکهای خیمه شب بازی بخشی از نمایش مضحک اقلیتی هستند که کمتر از یک درصد جامعه را تشکیل می دهند، اما بیشترین درصد ثروت را در جیب دارند، کمترین مالیات را می پردازند اما تمام امکانات را به خود اختصاص داده اند. تازه اگر هم در کار و کاسبی شان که کلاهبرداری مردم است، ورشکسته شوند، این دولتها هستند که باید از کیسه مردم تاوان خسارت از -ما- بهترانها را بپردازند.

اما دیگر این همه زورگویی، این همه بی شرمی، این دغلبازی و تزویر دارد به پایان راه خود می رسد، زیرا مردم دیگر حاضر نیستند به قوانین آنها گردن بگذارند و زور گوییهای آنان را بپذیرند. در همه این تجمعه بار دیگر شعار "کارگران جهان متحد شوید" شنیده می شود. بار دیگر جوانان پرچمهای سرخ را بالا برده اند و کارگران همپای جوانان و دیگر اقشار وارد میدان می شوند. هرچند به علت سالها تبلیغات یکجانبه و سم پاشی علیه سوسیالیسم و کمونیستها، آنها از حداقل تشکیلات برخوردارند، اما هم این که جمع به میدان آمده، به آرمانهای فراموش شده و بایگانی شده توسط قداره بندان نظم نوین، اقبال نشان می دهد و آنها را بار دیگر به پرچم اعتراضات خود تبدیل می کند، نشان دهنده این است که می شود تعدادی از مردم را مدتی فریفت، اما همه مردم را برای همیشه نمی توان فریب داد. حال دیگر نظمی که خود را به دروغ بی ایدیولوژی قلمداد می کرد تا ایدیولوژی نو-لیبرالاش که آن را در هزار رقم کاغذ رنگی می پیچید تا از دید دیگران پنهان بماند، به میانه میدان کشیده شده و بی خاصیت بودنش به خود آنان نیز اثبات شده است. اکنون دیگر مشخص می شود نظم نوین آنها فریبی بیش نبوده و برای چپاول و غارت بیشتر وعده هایی داده اند که نه در توان شان بود و در ماهیت شان.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، این بازوهای چپاول سرمایه های انگلی به زایده های بی خاصیتی تبدیل شده اند که از هیچ گونه وجهتی برخوردار نیستند. اگر تا دیروز همین نهادهای سرمایه داری نو-لیبرال برای دیگران تکلیف روشن می کرد و راه حضور سرمایه ها را باز می نمود، حال خود تبدیل به بخشی از مشکل شده است. اقتصاد کازینویی با این ابزارها مرزهای ملی را از پیش پای سرمایه های غارتگر بی می داشت تا بدون پرداخت گمرک و مالیاتهای منطقه ای تا آنجایی که می توانند در نابودی اقتصاد ملی کشورها بکوشند، تا سرمایه نو-لیبرال بتواند هر آنچه می خواهد بدون هیچ مانعی انجام دهد. ساخت حبابهای مالی برای غارت، بدون وجود و حضور هر گونه نقدینگی، دغل و فریبی است که این نهادهای مالی به کار می گرفته اند تا بنیانهای اقتصادی توده های مردم را به باد فنا دهند. همین دغلبازی بلای جان شیوه ای شد که خود را بدون رقیب و یکه تاز میدان می دانست بدون توجه به این که با این اعمال در اصل گور خود را حفر می کند. حال نتیجه این اعمال تخریبی آشکار شده و چاههای ویلی که این دغل و فریب حفر کرده است، دیگر با هیچ کمک و مساعدت دولتی ای پُر نخواهد شد، مگر این که حفر کنندگان در آن دفن شوند و سر این چاهها بسته شود. این فریاد هزاران تظاهر کننده از شیکاگو تا سیدنی، از لندن تا قاهر و از فرانکفورت تا توکیو است که خواهان اشغال این مراکز تخریب گر هستند. آنها این دغل و فریب را با پوست و گوشت خود حس کرده اند، آنان غارتگران سرمایه های ملی و شخصی خود را به درستی نشانه رفته اند و دیگر می دانند که اقتصاد نو-لیبرالی با این مراکز کازینویی است که جهان امروز را به سوی فلاکت می کشاند. انبوه زن و

مرد، جوان و پیر یکصدا خواهان جهانی بهتر هستند و نفرت و انزجار خود را از سیستم غارتگران با صدای بلند اعلام می کنند.

در نخستین روزهایی که این جنبش آغاز شد و شعار "وال استریت را اشغال کنید" را فریاد کرد، هیچ رسانه آمریکایی حاضر به انعکاس این خبر نشد. در حالی که پلیس کشور بهشت سرمایه داران اعلام می کند که هفتصد نفر را دستگیر کرده، روزنامه ها و خبرگزاریها، رادیوها و تلویزیونها هیچ خبری از این اتفاق مخابره نمی کنند. به لطف موقعیت اینترنت و جهان بی مرز، نقاب از چهره زشت این به اصطلاح چرخ پنجم گاری دموکراسی نو-لیبرال برانداخته می شود و معلوم می کند که آنها در همدستی با یکدیگر اقدام به بایکوت این اعتراضها کرده اند. اما مخابره سریع خبر توسط شهروند-خبرنگاران و حمایت از آنان در شهرهای دیگر و گسترش سریع این اعتراضها، همه این به ظاهر ابزار دموکراسی نو-لیبرالی را در مقابل یک عمل انجام شده قرار می دهد. پاسخ این که آنها به چه دلیل اقدام به این بایکوت کردند، اظهر من الشمس است و نیاز به توضیح ندارد؛ چه توقعی از مراکز خبری ای می رود که سهام آنان در همین بازارهای بورس معامله می شود و سهام داران عمده آنان کسانی هستند که نیازشان برای غارت جهان را توسط همین ابزار تبلیغاتی به پیش می برند. کارکرد این نهادهای به ظاهر خبر رسانی در تیوری نو-لیبرالها چیز دیگری است و هیچ ربطی به جنبش مردم و خواسته های آنان ندارد.

در مرکز بزرگترین اقتصادهای مدعی سرمایه داری نو-لیبرال، مدتهاست که کارخانه ها یکی پس از دیگری ورشکسته یا نیمه ورشکسته می شوند. خط تولید آنها راکد می شود و کارگران و کارکنان بیکار شده به خیابانها سرازیر می شوند. مردم بیکار شده، نگران خود و خانواده هایشان هستند. پس از بیکاری، اقساط خانه ها به بانکها پرداخت نمی شوند، بانکهای نزول خوار که در انتظار این موقعیت هستند، خانه ها را مصادره می کنند، خانواده بیکار شده روانه خیابانها می شود و بی خانمان. آنانی که از خود خانه ای دارند، بدون بیمه بهداشتی و درمانی، اگر بیمار شوند کارشان با کرام الکاتبین است. هزینه تحصیل کودکان کمر شکن است، چگونه باید پرداخت شود؟ کسی نمی داند. به لطف ایدیولوژی نو-لیبرالها، همه چیز خصوصی شده است. بنگاههای خصوصی شیره جان مردم را مکیده اند و اکنون در روز تنگدستی به راه خود می روند و فرد بیکار را آدم به حساب نمی آورند. این معنای ایدیولوژی نو-لیبرالی است که جامعه را از انسانیت تهی کرده و پول را بر فراز همه شوونات اجتماعی و انسانی نشانده است؛ آنهم پولی که سهم مردم عادی از آن چیزی نیست جز اندکی برای تهیه نان بخور -و- نمیر که اکنون همان نیز از آنان دریغ می شود.

تخریب گری و نابود سازی ای که نو-لیبرالها بر جهان و اقتصاد آن اعمال کرده اند، با هیچ راهکاری در چهار چوب سیستم تا مغز استخوان فاسد و فرتوت سرمایه داری قابل حل نیست. این سیستم به انتهای راه خود رسیده است. اگر به دلیل نبود آلترناتیو و به برکت زور و قلدری و قلچماقی سرکوبگران سرمایه و تیوری سازان آنها که توانسته اند مدتی تخم یاس پیرامون امکان جامعه ای عدالت محور و انسانی را بکارند، اکنون اما خود در چنبره ای گرفتار شده اند که هیچ پاسخی برای آنچه انجام داده اند، ندارند. بحران ساختاری پیش رو، راه حلی دیگر را می طلبد. سیستم سرمایه داری دیگر قادر نیست تا جهان را به شیوه گذشته مدیریت کند. برهم ریختگی ارکان آن به دلیل ناتوانی مدیران یا عدم کاردانی آنان نیست، سیستم فرسوده دچار بحرانی است که راه برون رفت از آن در خودش نیست. بن بست پیش رو هرچند با مسکنهایی به قیمت خانه خرابی میلیونها نفر ممکن است اندکی به عمر آن بیفزاید، اما چاره کار نیست، زیرا این بحران بعد از اندک مدتی سهمگین تر سربلند خواهد کرد.

جهانی دیگر ممکن است. اکنون مردم به سیستمی دیگر و راه حلی دیگر فکر می کنند. اکنون بار دیگر شبی بر فراز سر آنان به پرواز در آمده است. این پرنده بخت آنان نیست، این ناقوس مرگ سیستمی است که صدای شکستن استخوانهای مردم تهی دست و فرودستان جامعه سرمایه داری در زیر بار سنگین آن شنیده می شود. اکنون دیگر مردم رنج دیده نشان می دهند صبرشان سر آمده و لبریز شده است. آغاز اندیشیدن به جهانی دیگر، جهانی عاری از ستم و استثمار و بهره کشی انسان از انسان در شعارهای جنبش نوین به گوش می رسد. تا رسیدن به توافق عمومی برای گذر به این مرحله هنوز راه زیادی است، اما آغاز اندیشیدن به آن، این نوید را می دهد که بار دیگر شبی به پرواز در آمده است که آرمان مردم تهی دست و فرودستان جامعه را مانیفسته می کند.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com



وال استریت و طغیان جوانان

نیویورک

اسد طاهری

تنها یک ماه از شروع جنبش "تسخیر وال استریت" می گذرد اما آتش اعتراضی که جرقه آن در خیابان وال استریت نیویورک روشن شد،

اکنون در حال گسترش سریع به مرزهای غربی این کشور است.

گروهی که خود را جنبش نوپدید مقاومت علیه سیستم نابرابر اقتصادی این کشور می داند به سمت خیابان وال استریت حرکت کرد.

سخنگویان این جنبش در معرفی ترکیب خویش خود را ۹۹ درصد جامعه که مجبور به تحمل سیاستهای ظالمانه یک درصد قدرتمند و ثروتمند جامعه هستند، می دانند.

این گروه که خصیصه آن جوان بودن آن است، به فقرا و بیکاران اختصاص ندارد و حتی می توان کسانی را که موقعیت شغلی خوبی هم دارند (وکیل-دکتر-مهندس و...) در بین آنها مشاهده کرد. شمار این گروه که در ابتدا از ۲۰۰ نفر فراتر نمی رفت طی سه هفته اخیر به هزاران تن رسیده است. آنها نماینده آمریکایی ناراضی از "وضع موجود" هستند. آمریکاییها که به اعتقاد تحلیلگران از روند اوضاع و سیر سیاستها خشمگین هستند، از دولت شان، از اقتصادشان که بیشتر شبیه یک حباب بزرگ شده، از بانکها و حتی از همسایه هایشان که خانه هایی می خرند که قادر به بازپرداخت وامهای آن نیستند و به این ترتیب ضربه هایی کوچک اما مؤثر بر اقتصاد کشور وارد می کنند.

خواستار این گروه تحقق حقوق اولیه هر شهروند مثل غذا، پوشاک، وضعیت بهداشت و درمان مناسب، تحصیلات، شغل و البته دموکراسی واقعی است. یکی از عللی که این جنبش، وال استریت را به عنوان محل

تجمع خود انتخاب کرد نیز همین اصل بود که بورس وال استریت نه فقط مرکز اقتصادی آمریکا که قلب تپنده این کشور به حساب می آید. سیستم اقتصادی و سیاسی آمریکا درست از همین خیابان تزریق می شود. معترضان با حضور در این خیابان به وجود ۱۴ میلیون بیکار، ۴۰ میلیون فقیر، ۴۶ میلیون فاقد حمایت‌های درمانی و بهداشتی و میلیون‌ها فاقد مسکن و مقروض به بانکها اعتراض می کنند. اقتصاد آمریکا در حال حاضر در شرایط نامطلوبی بسر می برد. نرخ بیکاری روز بروز بالا می رود، اکثر کمپانیها مجبور به اخراج عده ای از کارمندان خود هستند.



حدود ۷۰۰ نفر از معترضان روز شنبه ۸ اکتبر حین راهپیمایی بر پل بروکلین در نیویورک بازداشت شدند. پلیس نیویورک پیش تر ۸۰ نفر از معترضان را در ۲۵ سپتامبر بازداشت کرده بود.

اکنون مجریان جنبش تسخیر وال استریت امیدوارند بتوانند حیات جنبش خود را تا انتخابات ۲۰۱۲ بکشانند و برخلاف تی پارتی (جناح چپ حزب جمهوری خواه) سیاستهای آتی آمریکا را در مسیری صحیح قرار دهند و آن را از شرایط نابسامان اقتصادی که وال استریت بر مردم تحمیل کرده رها سازند. امروز جنبش تسخیر وال استریت بزرگ تر، مهم تر و قوی تر از یک ماه قبل شده است. نسلی که این جنبش را به وجود آورد، همواره متهم به تنبلی و زندگی زیر چتر حمایت والدین خود بوده است. اما آنها اکنون با حضور چهره های سرشناس از روشنفکران، سیاستمداران و هنرمندان نشان می دهند قابلیت‌های زیادی برای نقد و چالش با مقامات اقتصادی و پولی حاکم بر جامعه سرمایه داری ایالات متحده دارند.

سه آمریکایی، سارا شورد، شین باوئر و جاش فتال که به اتهام بی اساس جاسوسی بیش از دو سال در جمهوری اسلامی زندانی بودند، پس از آزادی و بازگشت به آمریکا به جنبش اشغال وال استریت پیوستند. این سه روز دوشنبه ۱۷ اکتبر در تظاهرات "اوکلند را اشغال کنید" در کنار کسانی که مقابل ساختمان شهرداری شهر اوکلند کالیفرنیا تجمع کرده بودند ایستادند و با آنان اعلام همبستگی کردند. شین باوئر گفت: این مکان بهترین جا برای گرفتن جشن آزادی مان است .

از هفته های گذشته دهها تن از حامیان جنبش اشغال وال استریت در شهر اوکلند با تحصن در مقابل ساختمان شهرداری این شهر و برپایی چادر با اهداف جنبش ضد سرمایه داری اشغال وال استریت اعلام همبستگی کردند.

این سه تن همچنین با زندانیان زندانهای کالیفرنیا که در اعتراض به شرایط نگهداری خود دست به اعتصاب غذا زده اند، اعلام همبستگی کردند و جاش فتال اعلام کرد که برای نشان دادن همبستگی با آنها به مدت ۲۴ ساعت به اعتصاب غذای آنها پیوسته است.

سه سال پیش بسیاری از این جوانان پشت وعده ی پرزیدنت اوباما برای تغییر جمع شدند. اکنون دارند اوضاع را به دست خود می گیرند. تا انتخابات ریاست جمهوری تنها ۱۲ ماه باقی مانده و آمریکاییها سرخورده و خشمگین هستند. ۹۰ درصد مردم باور به گندیده بودن اقتصاد دارند که با رکوردی تاریخی روبرو است. دولت با پایین ترین میزان مقبولیت خود مواجه است. تنها ۱۵ درصد از آمریکاییها اعتقاد دارند که دولت فدرال همیشه یا بیشتر اوقات کار درست را انجام می دهد. این رقم تنها یک سال قبل ۲۵ درصد بود. با این

حال اکثریت عظیم مردم می خواهند دولت شغل، خدمات درمانی، آموزش و پرورش و تامین اجتماعی در اختیار بگذارد و زیرساختهای ویران این کشور را از نو بسازد.

جمهوریخواهان و دمکراتها سیاستهای یکسانی تحویل مردم می دهند و تنها منافع شرکتهای بزرگ را دنبال می کنند. این را هم باید بدانیم که درون این دو حزب افراد خوبی هم پیدا می شود، ولی واقعیت امر این است که این آدمهای خوب درون این احزاب حرفشان به جایی نمی رسد و تنها زمانی می توانند کاری برای توده انجام دهند که حزب مستقلی برای جامعه تشکیل دهند. مهم نیست قصد سیاستمداران چه باشد مهم کاری است که در عمل انجام می دهند. سازمانهای سیاسی تا این زمان نتوانستند رهبری تشکل بزرگی و جنبش توده ای را به دست گیرند.

این شاید به نظر تناقضی غیر قابل توضیح برسد. اما به عمق قضیه که نگاه کنیم، می بینیم آمریکاییها به دنبال راه حلی جمعی برای مشکلاتشان هستند. اما به ساختارها و نمایندگان کنونی دولت برای انجام این کار اعتماد ندارند. حق هم دارند! هم دموکراتها و هم جمهوریخواهان مطیع و گوش فرمان شرکتهای بزرگ هستند. این موجودیتهای غیرمنتخب و غیرپاسخگو هستند که افسار واقعی دولت و اقتصاد را در دست دارند. آنها هستند که تصمیم می گیرند چه کسی کار کند، چه کسی خانه ای برای زندگی داشته باشد، چه کسی دسترسی به خدمات درمانی و تحصیلات داشته باشد و چه کسی نداشته باشد.

همزمان با برپایی تظاهرات ضد سرمایه داری پرزیدنت اوباما، تلویحا اعتراف کرد بین مردم و دولت آمریکا شکاف و فاصله افتاده است.

معترضان جنبش ضد سرمایه داری "وال استریت را اشغال" روز سه شنبه ۱۱ اکتبر علیه آنچه "وحشیگری پلیس" نامیدند، در خیابانهای نیویورک تظاهرات کردند.

معترضان با حمل تصاویری که پلیس آمریکا را در حال سرکوب شهروندان این کشور نشان می داد، از نیروهای امنیتی خواستند خشونتها را هرچه زودتر پایان دهند. "لطفا از این به بعد مرا کتک زن" و "به خشونتهای پلیس نیویورک پایان دهید" از جمله دست نوشته این معترضان بود که اعتراضهای خود را از ۱۷ سپتامبر علیه تبعات گوناگون و غیرانسانی نظام سرمایه داری آغاز کرده اند.

پرزیدنت باراک اوباما برای دومین بار از زمان آغاز جنبش ضد سرمایه داری "وال استریت را اشغال کنید" نسبت به این اعتراضها واکنش نشان داد. اوباما به طور تلویحی اعتراف کرد بین مردم و دولت وی جدایی و شکاف افتاده است.

رئیس جمهور آمریکا که با شبکه خبری "ای بی سی" صحبت می کرد گفت: "تصور می کنم مردم آمریکا، چه آنهایی که هوادار چپ هستند و چه آنها که هوادار راست هستند، به این نتیجه رسیده اند که از دولت جدا افتاده اند؛ آنها معتقدند دولت به فکرشان نیست".

اوباما در ادامه مهمترین وظیفه خود و دولتش در قبال این اعتراضها را این گونه عنوان کرد که "ما رهبران آمریکا باید اجازه دهیم مردم بدانند آنها را درک می کنیم." وی همچنین با اذعان به ناراضی مردم از شرایط اقتصادی، انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ را بسیار سخت پیش بینی کرد.

اعتراضات تقریبا به اکثر شهرهای بزرگ و کوچک در حمایت از جنبش وال استریت انتقال پیدا کرده است. در میدان "دیوی" بوستون، صدها نفر از مردم با استفاده از تاکتیکهای معترضان نیویورکی علیه فساد مالی، بیکاری، فقر، جنگ و نظام سرمایه داری تظاهرات کردند.

مردم لس آنجلس نیز خواستار تغییر سیاستهای دولت شدند. معافیت‌های مالیاتی شرکت‌های بزرگ، افزایش بیکاری و نگرانی از آینده ای مبهم عمده دلیل حضور معترضان لس آنجلسی در خیابانهای این شهر بود. معترضان در این شهر نیز خواستار تغییر سیاستهای دولت به نفع ۹۹ درصد جامعه آمریکا هستند. معترضان معتقدند تمام منافع و ثروت آمریکا در جیب یک درصد از قشر خاص



جامعه است .

"شیکاگو" نیز در کنار مردم "نیویورک" در اعتراض به فقر، فساد، بیکاری و نابرابریهای اجتماعی مقابل بانک مرکزی ایالتی شیکاگو تظاهرات کردند. آنها نیز اعلام کردند می خواهند مراکز مالی شیکاگو را به تصرف خود درآورند. معترضان این شهر در مصاحبه با رسانه ها اعلام می کنند "وال استریت مال ماست، از ثروتمندها هم مالیات بگیرید، به خاطر نفت خون جوانانمان را نریزید، تمام سیستم حاکم بر آمریکا باید تغییر کند، کاپیتالیسم مساوی است با جنایت سازمان یافته، ما مردم هستیم، مردم به پاخیزید، آمریکا در حال نابودی است، مردم در حال مرگند و ما خانه و شغل می خواهیم." اینها از جمله شعارها و دست نوشته های معترضان است که در شهرهای مختلف آمریکا توسط مردم به نمایش گذاشته شد.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

کلودیا جونز، زنان در مسیر رهایی

"در روز تولد سی و هفت سالگی ام به مادرم فکر می کنم. مادرم، یک کارگر در کارخانه پوشاک که درست زمانی که در سن امروز من بود، درگذشت. درگذشت مادرم باعث شد که من به رنج مردم و طبقه ام بیاندیشم و راهی برای پایان رنج آنان بیابم" (کلودیا جونز)

مهمترین نگرانی "کلودیا جونز" استثمار زنان سیاه پوست بود. وی تبعیض جنسیتی را هم ردیف نگرش فاشیستی می دانست. کلودیا، زنان سیاه پوست آمریکایی را به مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری، فاشیسم و جنگ تشویق می کرد، از آنها می خواست که با یکدیگر در برابر دشمن مشترک متحد شوند و مبارزه کنند. کلودیا در دوره مک کارتیسم، ۱۹۴۸، به



اتهام حرکت‌های خشونت آمیز، فعالیت‌های کمونیستی و نمایندگی جنبش برانداز دستگیر و زندانی شد. او بلافاصله بعد از رهایی از زندان، از آمریکا اخراج و به انگلیس فرستاده شد. در سال ۱۹۵۶ در انگلیس اقامت گزید و با پیوستن به حزب کمونیست انگلیس، مبارزه خود را همچنان ادامه داد. در سال ۱۹۵۸ اولین روزنامه متعلق به رنگین پوستان، "وست اندین گزت" را بنیان نهاد. وی بسیاری اعتراضات علیه امپریالیسم،

راسیسم و فاشیسم را سازماندهی کرد. در سال ۱۹۵۹ کلودیا اولین کارناوال "ناتینگ هیل"، تحت شعار "هنر مردم، پیدایش رهایی آنان است" را سازماندهی کرد. این کارناوال برای نشان دادن تواناییهای مردم کاراییب بود که در آن زمان برایشان ارزش زیادی قایل نبودند. متأسفانه کلودیا زنده نماند تا آگاه شود که امروز کارناوالی که او بنیان نهاد، یکی از بزرگترین فستیوالهای خیابانی در اروپاست. کلودیا همه زندگی خود را وقف مبارزه علیه تبعیض جنسیتی، نژادی و طبقاتی کرد. او در سال ۱۹۶۴ در یک روز کریسمس در شهر لندن درگذشت و کنار کارل مارکس در گورستان "های گیت" لندن به خاک سپرده شد.

راهپیمایی زنان یهودی برای استقرار عدالت در فلسطین و اسرائیل

جی ام ای نیوز، ۱۸ اکتبر ۲۰۱۱- یک گروه از اعضای تشکل "زنان یهودی برای استقرار عدالت در فلسطین و اسرائیل" متشکل از چهل نفر با برگزاری راهپیمایی به حمایت دولت آمریکا از ارتش اسرائیل اعتراض کردند. آنها شعار می دادند: "بگذارید بوستن را اشغال کنیم و نه فلسطین را!" بر اساس تحقیقات این تشکل، دولت آمریکا روزانه هشت میلیون دلار از مالیات پرداخت شده توسط مردم این کشور را صرف حمایت از دولت اسرائیل می کند. دستکم ۶۴۰۰ فلسطینی و ۱۰۰۰ اسرائیلی در کشمکشهای نظامی جان خود را از دست داده اند. زنان مزبور در جریان این راهپیمایی از ملت آمریکا خواستند تا چشمان خود را باز کند و آگاه باشد که فلسطین با سرمایه آنها هنوز در اشغال به سر می برد. این زنان همچنین از موضع کشورهای عربی نسبت به اسرائیل با توجه به تغییراتی که به تازگی صورت گرفته، ابراز نگرانی کردند. تشکل "زنان یهودی برای استقرار عدالت در فلسطین و اسرائیل" ابراز داشت که دولتهای عربی جدید نمی بایست مانند دولتهای قبلی تابع سیاستهای آمریکا در منطقه باشند. یکی دیگر از شرکت کنندگان افزود، زمان طولانی از اشغال فلسطین می گذرد و دولت آمریکا همچنان به دولت اسرائیل برای اشغال فلسطین و نقض حقوق بشر چراغ سبز نشان می دهد.

زنان بنگلادشی در رابطه با نیروی کار عقب افتاده اند

مالازیا نیوز، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۱- بر اساس گزارش بانک جهانی، بنگلادش، کشورهای شمالی و شرقی آفریقا در طول سه دهه گذشته پیرامون مشارکت زنان در نیروی کار، شکست خورده اند. این گزارش اضافه می کند که یک زن بنگلادشی در مقابل هر یک دلاری که مردان دریافت می کنند، فقط دوازده سنت، دستمزد می گیرد. از سوی دیگر، چهل و دو درصد زنان بنگلادشی قربانی اعمال خشونت خانگی هستند. رعایت قوانین بر اساس شریعت و فتوا مانع رفع تبعیض جنسیتی می باشد.

نیروی کار زنان هندی استثمار می شود

نیو کرالا، ۱۲ اکتبر ۲۰۱۱- بر اساس گزارش بانک جهانی، دستمزد هفتگی زنان هندی فقط ۷۱ درصد دستمزدی می باشد که به مردان در هفته پرداخت می شود. این گزارش اضافه می کند که گرچه دستمزد نیروی کار برای همه در هند افزایش یافته است، اما پایداری اعمال تبعیض در پرداخت دستمزد بین زنان و مردان باعث می شود که زنان بیرون از خانه کار نکنند.

البته باید متذکر شد که امروز زنان هندی نسبت به نسل پیشین خود بهتر زندگی می کنند. آنان سالم ترند، از تحصیلات بالاتری برخوردارند و در بازار کار شهری و روستایی شرکت بیشتری دارند، اما تبعیض جنسیتی هنوز وجود دارد.

هزاران زن در یمن اقدام به راهپیمایی کردند و تعدادی مجروح شدند

سی ان ان، ۱۰ اکتبر ۲۰۱۱- بعد از این که "توکل کرمان"، یک فعالان حقوق بشر از یمن به عنوان اولین زن در دنیای عرب موفق به دریافت جایزه نوبل صلح شد، عده ای از زنان جهت احترام گذاری به وی اقدام به برپایی راهپیمایی کردند. راهپیمایان پس از حمله عده ای سازماندهی شده، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و شماری مجروح شدند. در شهر "شبوا" نیز زنان با برپایی راهپیمایی به همین مناسبت از سازمان ملل خواستند تا رژیم "صالح" را تحریم کند. سازماندهندگان این راهپیمایی ابراز داشتند که دولت با ضرب و شتم زنان قصد دارد آنها را از آمدن به خیابانها بترساند. پیام دولت به زنان این است که شما نمی بایست راهپیمایی کنید!

به زنان بذر بدهید، آنان جهانی را تغذیه می کنند

خبرگزاری آفریقا، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۱- اگر به زنان کشاورز ابزار کار بهتر و در کل امکانات بهتری داده شود، قادرند میزان جمعیت گرسنه جهان را ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون کاهش دهند. این نتیجه گیری در گزارش "سوی جوزت شین"، مدیر اجرایی بخش برنامه های غذایی سازمان ملل آورده شده است. بر اساس گزارش مزبور، زنان کشاورز نسبت به کشاورزان مرد از امکاناتی مانند تحصیلات، زمین، ابزار کار، نیروی کار و امکانات مالی کمتری برخوردار هستند. اگر برای زنان کشاورز امکانات بهتری فراهم گردد، میزان بازدهی صنعت کشاورزی در کشورهای رو به رشد ۲.۵ تا ۴ درصد افزایش می یابد و شمار انسانهایی که از گرسنگی در رنجند نیز ۱۷-۱۲ درصد کاهش خواهد یافت.

افزایش اعمال خشونت علیه زنان عراقی از زمان اشغال

برودایرکت، ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱- بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی یک زن از هر چهار زن عراقی، قربانی خشونت خانگی است. کارشناسان اعلام می کنند که اعمال خشونت خانگی علیه زنان از زمان جنگ و اشغال کشور عراق در مقایسه با گذشته بیشتر شده است. دخالت مذهب و سنتهای عقب افتاده در ساختار سیاسی نیز یا مانع تصویب قوانینی جهت جلوگیری از این معضل است و یا اینکه اصولاً اجازه تصویب قانونی علیه خشونت خانگی را نمی دهد.

خانم "الذعیدی" که با وزرای دیگر، سازمانهای اجتماعی و سازمان ملل برای پیشرفت وضعیت زنان عراقی کار می کند، در حال ارایه طرحی برای حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی می باشد. وی بسیار تردید دارد که طرح مزبور را به پارلمان ارایه دهد زیرا طرحهایی از این دست به بهانه این که روسای قبیله ها و جمعیت مذهبی با این قوانین به مخالفت برمی خیزند، از سوی پارلمان رد شده است. وی ابراز می دارد که نه تنها مردان قانونگذار بلکه، زنان نیز با چنین رفرمهایی مخالف می ورزند زیرا با عقاید مذهبی آنها در تضاد است.

ماه سپتامبر، عراق جزو سی و چهار کشوری بود که قرار است مبلغی برابر با ۱۷ میلیون دلار جهت مبارزه با اعمال خشونت خانگی بین آنها تقسیم شود. بر اساس گزارش متخصصان عراقی، کوچکترین راه حل جهت پیشگیری از خشونت خانگی در عراق با شکست روبرو گردیده است. گزارش سازمان بهداشت جهانی بر اساس آخرین تحقیقات خود اعلام می دارد که ۲۱ درصد از زنان عراقی از جمعیتی برابر با ۳۰۰۰۰ نفر، بین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ قربانی خشونت خانگی بوده اند.

زنان مصری از پایمال شدن حقوق خود هراس دارند

صدای آمریکا، ۷ اکتبر ۲۰۱۱- هر گروهی به پیروزی در پارلمان دست یابد، زنان مصری از پایمال شدن حقوق خود هراس دارند. خاطره "سوزان مبارک"، زن اول رژیم سابق هنوز زنده است؛ سوزان مبارک که خود یکی از مدافعان حقوق زنان بود و قهرمان جنایی کردن ختنه زنان در مصر به حساب می آمد؛ عملی که در سال ۲۰۰۷ غیرقانونی اعلام گردید.

یکی از مدافعان حقوق زنان می گوید، امروز آن قدر فشار بر تشکلهای مدافع حقوق زنان زیاد است که قادر نیستند بدون ارتباط با زن اول رژیم سابق خود را به مردم بشناسانند. اگر چه در همان زمان نیز زنانی زیادی بودند که در عمل برای حقوق زنان مبارزه می کردند، ولی به اندازه سوزان مبارک معروف نبودند. انتخابات در مصر برای حقوق زنان یک لحظه تاریخی است، زیرا با گذشت زمان شرایط بیشتر به یک میدان مبارزه شبیه می شود.

محکومیت فرشته شیرازی به دو سال حبس

خبرگزاری هرانا، ۲۵ مهر ۱۳۹۰- فرشته شیرازی در ۶ مهر امسال در دادگاه به دو سال حبس تعزیری و هفت سال ممنوع الخروجی محکوم شد. به گزارش تارنمای "تغییر برای برابری"، اتهامات این فعال حقوق زنان عبارت بوده است از تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اکاذیب و توهین به مقامات از طریق نوشتن در وبلاگ شخصی اش. خانم شیرازی در این دادگاه از داشتن وکیل محروم بوده است.

گفتنی است، دادگاه دیگری که برای شیرازی تشکیل شده، هنوز حکم خود را اعلام نکرده است. فرشته ی شیرازی، از تاریخ ۱۲ شهریور امسال بازداشت و در شرایط نامناسبی در زندان آمل به سر می برد، به طوری که تا پیش از این امکان ملاقات و تماس تلفنی با خانواده ی خود را نداشته است. همچنین فرزندان خانم شیرازی، تحت فشار مقامات امنیتی قادر به اطلاع رسانی در مورد مادر خود نیستند.

سه زن جایزه صلح نوبل را برای دفاع از حقوق زنان مشترکاً برنده شدند



خبرگزاری فرانسه ۷ اکتبر ۲۰۱۱- هیأت داوران جایزه نوبل اعلام کردند که الن جانسون سیرلیف رئیس جمهور لیبریا، لیماح گبویی "مبارز صلح" لیبریایی، و فعال بهار عرب توکل کرمان برنده جایزه صلح شدند.

به گفته سخنگوی کمیته تعیین برندگان جایزه صلح نوبل در نروژ، این سه تن مشترکاً جایزه سال

۲۰۱۱ را به خاطر "مبارزه غیرخشونت آمیزشان برای نجات زنان و حقوق زنان در شرکت کامل آنها در تلاش برای بنای صلح" دریافت کردند.

در بیانیه کمیته صلح نوبل همچنین آمده است: "بدون دستیابی زنان به همان فرصتهایی که برای اثرگذاری در تمام سطوح جامعه در اختیار مردان است، به دموکراسی و صلح پایدار در جهان نخواهیم رسید".

خانم توکل کرمان، برنده یمنی جایزه صلح نوبل، جایزه خود را به جوانان انقلابی یمن و مردم یمن تقدیم کرد.

فینال

هوشنگ بهار



دیکتاتوری که ادعا می کرد تمامی مردم لیبی از مریدان او هستند و تنها دشمنان خارجی بر ضد او تبلیغ می کنند، سرانجام پس از ۴۲ سال به دست مردم لیبی کشته شد و پس از چند دقیقه این خبر به سراسر دنیا مخابره شد.

مردم در لیبی به جشن و پایکوبی و شادمانی پرداختند و در همان حال قلب تمامی مشتاقان آزادی در همراهی و همدلی با مردم لیبی به وجد آمد و اشگ شوق از دیدگان بسیاری سرازیر شد. چه شیرین و لذت بخش است وقتی بعد از تلاشی خستگی ناپذیر ملتی مزه شیرین آزادی را بچشد. به هر حال آینده به هر سمتی برود نمی تواند شرایط را به دوران حکمران خونخواری مثل قذافی برگرداند. تاثیر این تحول بر مردم و آگاهی به شرایط موجود، اوضاع را بیشتر به سمت بهتر شدن شرایط جهت خواهد داد. با توجه به تجارب نکبت استبداد حاکم بر ایران نباید دستاورد های شگرف و تحسین برانگیز مردم لیبی را دست کم گرفت. تردید نباید کرد که سمت و سوی تحول در لیبی علیرغم هر دخالت رژیم آخوندی، هیچ سودی جز کابوس مرگ برای رژیم ولایت فقیه ندارد.

این که غرب تا چه میزان به یار گیری و بهره برداری از آن چه در پی آن است بپردازد، باز هم به خود مردم لیبی برمی گردد که چگونه از منافع خود دفاع کنند. بدیهی است کسانی که تشنه غارت نفت و کسب سودهای کلان هستند با تمام قدرت می کوشند که ملتها حاکم بر سر نوشت خود نباشند. اما سقوط دیکتاتورها توان و ظرفیت برای تحقق آزادی و دموکراسی و حراست از دستاوردهای جنبش خلق را افزایش می دهد و پتانسیل انقلابی در حفظ استقلال و حرمت انسان پیروزمند را بالا خواهد برد. هرچه مردم بتوانند در قدرت سیاسی مداخله بیشتر کنند و با آگاهی خود را آبدیده تر کنند، از نتایج سقوط دیکتاتورها بیشتر بهره مند می شوند.

اکنون میتوان به این نکته با قطعیت انگشت گذاشت که بعد از سقوط زنجیره ای دیکتاتورها، اگر این تحولات را در فرم یک مسابقه بنگریم با رفتن قذافی، خامنه ای و بشار اسد به فینال رسیده اند. این که مقام اول یا دوم به کدام یک از این دیکتاتور خواهد رسید به عوامل گوناگونی بستگی دارد. در این مسابقه منافع هر دو حریف این است که دیگری شکست نخورد. ممکن است مهارت علی خامنه ای برای کسب مدال اول در جنایات، کشتار، شکنجه و غارت که در تاریخ بی نظیر است، ممکن است او را به مقام اول برساند. با این حال اوضاع به شدت در حال تحول است و این را آینده و تاریخ نشان خواهد داد.

۲۹ مهر ۹۰

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

سوال این نیست که چرا من اینجا هستم، سوال این است که چرا تو آنجا هستی؟ (هنری دیوید تورو (ژوئیه ۱۸۱۷- می ۱۸۶۲)، شاعر، نویسنده، فیلسوف و تاریخدان)

سینما

مقامهای سینمایی جمهوری اسلامی را تحریم کنید!

تعدادی از هنرمندان ایرانی در خارج از کشور در بیانیه ای از وزرای امور خارجه، وزرای فرهنگ، مراکز سینمایی و فرهنگی و جشنواره های فیلم در سراسر جهان خواستار محکومت جمهوری اسلامی به خاطر دستگیری و زندانی سینماگران ایرانی شدند. در این بیانیه درخواست شده است، تا زمان آزادی تمام سینماگران و هنرمندان زندانی، مقامهای سینمایی و تلویزیونی حکومت ایران مورد تحریم قرار داده شوند. اتحادیه اروپا محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد حکومت اسلامی را در لیست تحریم خود قرار داده است. مجتبی میرتهماسب (کارگردان) و کتایون شهابی (پخش کننده و تهیه کننده) همچنان در شرایط دشوار و غیرانسانی در سلول انفرادی بسر می برند. مرضیه وفامهر، بازیگر و کارگردان سینما به یک سال زندان و ۹۰ ضربه شلاق محکوم شده است. رامین پرچمی، بازیگر سینما و تیاتر نیز به یک سال زندان محکوم و حکم شش سال زندان برای جعفر پناهی و یک سال زندان برای محمد رسول اف در دادگاه تهران قطعی شده است.

یک سال زندان و ۹۰ ضربه شلاق، مجازات یک هنرمند

خانم مرضیه وفامهر به دلیل نقش آفرینی در فیلم "تهران من، حراج" به کارگردانی گراناز موسوی بازداشت و محکوم به یک سال زندان و ۹۰ ضربه شلاق شده است. نسخه ای از این فیلم در بازار سیاه تهران پخش شده است.

قاضی پرونده رعایت نکردن مسایل شرعی و شرکت در تولید یک فیلم مبتذل را دلیل اعلام این حکم دانسته است. این در حالیست که این فیلم با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد رژیم ساخته شده و کارگران آن که ساکن استرالیا است تصمیم به نمایش فیلم در ایران نداشت.

ناصر تقوایی، کارگردان نامدار سینمای ایران (همسر مرضیه وفامهر) از سازمان ملل درخواست کرده است، گزارشگر ویژه خود را هر چه زودتر به ایران بفرستد تا زندانیان هنرمند را از نزدیک ملاقات کرده و از آنها دفاع کند.

جمهوری اسلامی از نمایش یک فیلم در کابل به جلوگیری کرد

اسد سکندر، فیلمساز و بازیگر افغان می گوید که مسوولان دولتی به درخواست سفارت ایران از نمایش تازه ترین فیلم او در کابل جلوگیری کرده‌اند، اما وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان این ادعا را تکذیب کرده است.

این فیلم که "مدرسه" نام دارد، داستان زندگی یک دختر مهاجر افغان در ایران را به تصویر می کشد که نمی تواند در مدرسه دولتی در این کشور درس بخواند.

امضای طومار ۹۰۰۰ نفره در اعتراض به دستگیری سینماگران

نزدیک به ۹۰۰۰ تن از سینماگران، هنرمندان و روشنفکران جهان با امضای طوماری که از سوی جشنواره جهانی کن، سینماتک فرانسه، انجمن کارگردانان سینمای فرانسه، انجمن مولفان و آهنگسازان فرانسه و رادیو فرهنگ فرانسه اعلام شده است، اعتراض خود را نسبت به دستگیری سینماگران ایران اعلام کردند.

فیلم "سوگ" برنده جشنواره بین المللی فیلم بوسان

در شانزدهمین جشنواره بین المللی فیلم بوسان کره جنوبی، معتبرترین جشنواره سینمای آسیا، فیلم "سوگ" کار مشترکی از مرتضی فرشباف و آناهیتا قزوینی زاده و فیلم "نینو" به کارگردانی "لوی آرسناس" به طور مشترک اصلی ترین جایزه این جشنواره را دریافت کردند.

"سوگ"، سفر یک زوج جوان ناشنوا به همراه پسر کوچکی را از شمال ایران به تهران روایت می کند که در طول راه با ماجراهای ناخوشایندی روبه رو می شوند.

مرتضی فرشباف پس از دریافت این جایزه گفت، امیدوار است که این فیلم توانسته باشد بخشی از زندگی مردم معمولی ایران را برای جهانیان به تصویر بکشد.

فیلمسازان ایرانی، برنده چند جایزه از جشنواره فیلم بیروت

در یازدهمین جشنواره بین المللی فیلم بیروت، چهار فیلمساز ایرانی جوایز مختلفی را دریافت کردند. فیلم "زیر پل" ساخته نورا نیاسری، کارگردان ایرانی - استرالیایی، جایزه بهترین کارگردانی فیلم مستند و جایزه ویژه هیات داوران بخش مستند را دریافت کرد.

در بخش فیلم کوتاه، فیلم "زندگی سگی" ساخته حنا مخملباف به عنوان بهترین فیلم کوتاه انتخاب شد. حنا مخملباف در مراسم اختتامیه جشنواره در یک پیام ویدیویی، جایزه خود را به چند مستندساز ایرانی بازداشت شده در ایران هدیه کرد؛ فیلمسازانی که به گفته او "تنها جرمشان ساختن فیلم در مورد واقعیت های زندگی در ایران است".

فیلم "قرمز، سفید و سبز" در مورد خیزش های پس از انتخابات به کارگردانی نادر داوودی نیز دیگر فیلمی بود که در بخش رقابتی فیلم های مستند حضور داشت؛ فیلمی که پیشتر مدیر جشنواره فیلم بیروت از منع نمایش آن خبر داده بود.

تیاتر

جشنواره تیاتر و هنرهای نمایشی ایران در تبعید

دوازدهمین جشنواره تیاتر و هنرهای نمایشی ایران در تبعید (گوهر مراد) به یاد زنان و مردان آزادیخواه جهان و با هدف معرفی هنرمندان مهاجر یا تبعیدی، از ملیتهای مختلف، از بیست و هشتم اکتبر آغاز می شود. برای اطلاعات بیشتر به آدرس زیر مراجعه کنید.

<http://www.artenexil.net/B2.htm>

شاعر سوئدی، توماس ترانسترومر، نوبل ادبیات را دریافت کرد

"توماس ترانسترومر"، شاعر سوئدی برنده جایزه نوبل ادبی سال ۲۰۱۱ شد. این در حالیست که انتظار می رفت نام "آدونیس"، شاعر معروف سوری به عنوان برنده نوبل ادبی امسال اعلام شود. پس از ۳۰ سال این نخستین بار است که این جایزه یک و نیم میلیون دلاری به یک فرد سوئدی اهدا می شود.

ترانسترومر در شعرهای خود آمیزه ای از مدرنیسم، اکسپرسیونیسم و سورریالیسم را به کار می گیرد تا شرحی قدرتمند از پراکندگی و انزوای بشر را به تصویر بکشد. به گفته یکی از منتقدان، بسیاری از شعرهای او خواننده را با نوعی شناخت غیرمترقبه مواجه می سازد که در آن، طبیعت نقشی فعال، تاثیرگذار و نیروبخش، و "خویشتن" ماهیتی تاثیر پذیر و انفعالی دارد.

آثار وی به ۶۰ زبان ترجمه شده است. از جمله، گزیده شعرهای این شاعر از دهه ۵۰ میلادی تا امروز با عنوان "مجمع الجزایر رویا" توسط مرتضی ثقفیان، شاعر و مترجم ساکن استکهلم به فارسی ترجمه شده. مترجم این کتاب در توصیف شعرهای وی گفت: "زبان شعر این شاعر سوئدی، ساده و فاقد پیچیدگی است، اما عمق شعرهای او، خواننده را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد. او شاعری نیست که به طور مستقیم به مسایل سیاسی و اجتماعی بپردازد، اما نگاه عمیق او متوجه جوانب مختلف زندگی بشری است."

جنگلی تاریک را به ارث برده ام

اما امروز، در آن جای دیگر، در جنگل روشن گام برمی دارم

این همه زندگی که می خواند، می لولد، می لرزد، می خزد

بهار است و هوا جوان و سرشار

من از دانشگاه فراموشی مدرک دارم

و به اندازه پیراهنی بر بند رخت

دستانم خالی است

بازداشت ویدئو کلیپ سازان گروه "۲۵ باند"

این تنها سینماگران ایرانی نیستند که هدف سانسور و مجازات به دلیل فعالیت هنری خود قرار می گیرند. عده ای از ویدئو کلیپ سازان هم به این اتهام که "با شبکه های ماهواره ای همکاری داشته اند و در داخل و خارج کشور برای خوانندگان و گروه های زیر زمینی و غیر مجاز، موزیک ویدئو ساخته اند"، بازداشت شدند. این افراد به عنوان کارگردان و تهیه کننده، ویدئو کلیپهایی را در ایران و خارج کشور برای گروه "۲۵ باند" تهیه کرده اند. در میان بازداشت شدگان از دو نفر به عنوان کارگردان و تولید کننده سرشناس سازنده موزیک ویدئوها نام برده شده است.

بازداشت های اخیر اختطاری به دست اندرکاران، خوانندگان غیر مجاز و زیر زمینی، سازندگان ویدئو کلیپ و کسانی تلقی می شود که در تهیه و توزیع و پخش موزیک ویدئوها فعالیت دارند. این دسته از هنرمندان به برخورد "با قدرت و جدیت بیشتر" تهدید شده اند.

مردی که ۲ میلیون کودک ونزوئلایی را خواننده و نوازنده کرد

جایزه ویژه "اکو"ی آلمان در بخش موسیقی کلاسیک، امسال به دکتر "خوزه آنتونیو آبروی" موسیقی‌دان ونزوئلایی تعلق گرفت. آبروی، ظرف ۳۵ سال گذشته از طریق موسیقی، نزدیک به ۲ میلیون کودک فقیر ونزوئلا را صاحب آینده کرده است. این دومین بار است که او به خاطر تاثیر عمیقی که از طریق آموزش موسیقی بر زندگی کودکان و نوجوانان ونزوئلا گذاشته است، یکی از مهمترین جایزه‌های عالم موسیقی آلمان را به خود اختصاص می‌دهد.

استاد هنرمند ونزوئلایی در سال ۱۹۷۵ تصمیم گرفت از طریق جذب کودکان خیابانی و زاغه نشین به موسیقی، آنها را از فساد و تباهی نجات دهد. او ارکستر سمفونیک معروف به "سمفونیکای جوانان سیمون بولیوار" را تاسیس کرد. همه اعضای این ارکستر را کودکان و نوجوانانی تشکیل می‌دادند که از خیابانها و زاغه ها به صحنه موسیقی جذب شده و به وسیله خود آبروی آموزش دیده بودند.

با برگزاری چند کنسرت، خوزه آنتونیو آبروی توانست پشتیبانی دولت وقت را برای اندیشه‌های خود جلب کند. با این پشتیبانی و حمایت‌های دیگری که ابروی جلب کرد، برنامه‌ای در ونزوئلا سامان گرفت که امروزه به "لاسیستما" معروف است. اسم کامل این برنامه "سیستم ملی ارکسترهای کودکان و جوانان ونزوئلا" است که هدایت و سرپرستی آن را شخص خوزه آنتونیو آبروی به عهده دارد.

از این رو صدها مدرسه موسیقی، ۱۲۰ ارکستر جوانان و ۶۰ ارکستر کودکان و صدها گروه کر تشکیل شده است. اما اهمیت بیشتر کار آنتونیو آبروی در آن است که موفق شده با جلب همکاری موسسات خیره و مددکاران اجتماعی بی‌شمار و درآمد کنسرت‌هایی خود کودکان و نوجوانان، حتی هزینه‌های زندگی کودکان فقیر و خیابانی را نیز در دوران آموزش موسیقی تامین کند. شاگردان آنچه را در این مدارس می‌آموزند، به شاگردان بعدی یاد می‌دهند. در نتیجه می‌توانند معلم موسیقی نیز در آینده باشند.

یادداشت سیاسی.....

افشای توطئه مهمل است یا ولایت خامنه ای؟

مهدی سامع

کشف توطئه ترور عادل الجبیر، سفیر عربستان سعودی در آمریکا و واکنش‌های پیرامون آن از مهمترین خبرها در روزهای گذشته بود. قبل از این که به اصل مساله یعنی امکان یا عدم امکان دخالت رژیم ایران در این توطئه بپردازم این نکته را یادآوری می‌کنم که افشاگری مقامات آمریکایی با واکنش‌های متفاوتی در آمریکا روبرو شد و برعکس در درون ایران تنها یک صدا همراه با درهم ریختگی شنیده شد و آن هم انکار و تمسخر. از نگاه سخنگویان رژیم ایران و بعضی از پادوهای رژیم و تعدادی از تحلیلگران سیاسی، این موضوع در اساس بی پایه و یک سناریوی ساختگی است. اگر این نظریه درست باشد باید به زودی شاهد یک بحران بزرگ در غرب باشیم که در پای دهها رئیس جمهور و مقامات دولتی برای دروغگویی و سناریو سازی به میان کشیده می‌شود. شرایط کنونی به گونه ای نیست که بتوان یک مساله غیر واقعی از جانب مهمترین مقامات یک کشور مهم مطرح شود و به دنبال آن مقامات دست اول در بسیاری از کشورهای نقش آفرین آن را تائید کنند و موضوع به شورای امنیت ملل متحد ارجاع شود و سرانجام غیر واقعی بودن آن برملا نشود. اما اگر رژیم ایران آن گونه که مقامات مسئول آمریکا اعلام کرده اند در این توطئه تروریستی دست داشته باشد، بدون هرگونه اما و اگر و تردید باید انگشت اتهام را به سوی راس هرم در حاکمیت ایران یعنی آیت الله سید

علی خامنه ای نشانه گرفت. حکم دادگاه عملیات تروریستی در رستوران میکونوس (در برلین، آلمان) به خوبی از نقش ولی فقیه در این گونه عملیات پرده برداشته است.

این که در ظرفیت رژیم ولایت فقیه طرح و اجرای چنین عملی وجود دارد و در استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی چنین اقدامی متصور و سابقه زیادی هم دارد جای شکی وجود ندارد. انفجار مقر تفنگداران آمریکایی در لبنان، انفجار در خُبَر (خُبَار)، بمبگذاری مرکز یهودیان در آرژانتین، انفجار در یک کتابفروشی در پاریس و صدها عمل تروریستی در مورد ایرانیان خارج از کشور به همراه صدها اقدام تروریستی در سالهای اخیر در افغانستان و عراق نشان می دهد که مساله تروریسم و صدور ارتجاع از مؤلفه های تفکیک ناپذیر از حاکمیت ایران است. اما برای این که بدانیم چرا واکنش پیرامون افشاگری مقامات آمریکایی در ایران تک صدایی بود و چرا اگر این اتهام واقعی باشد مسئول اول شخص ولی فقیه است یکی از سخنرانیهای اخیر خامنه ای را مرور می کنیم.

سید علی خامنه ای در روز یکشنبه ۲۴ مهر، در پنجمین روز از سفر ۹ روزه به استان کرمانشاه طی یک سخنرانی که می توان آن را مهمترین سخنان او در این سفر دانست، «تأمل در شاکله کلی نظام اسلامی» را به طور مضاعف با اهمیت ارزیابی کرد. او گفت: «مساله پیری و جوانی نظام اسلامی چگونه قابل تحلیل است؟ آیا نظام، روزی پیر و از کار افتاده خواهد شد؟ آیا راهی برای جلوگیری از این فرسودگی وجود دارد؟ و آیا اگر این وضع پیش آمد راه علاجی وجود خواهد داشت؟» وی برای پاسخ به این سوال به تشریح شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، با حذف عامدانه کلمه جمهوری در تمام سخنرانی اش، پرداخت و گفت: «تشکیل دولت اسلامی به معنای استقرار مجموعه دستگاههای مدیریتی و نظامهای اداره کشور، تشکیل جامعه اسلامی و سپس تشکیل امت اسلامی، حلقه های مختلف زنجیره ای هستند که راه گذشته، حال و آینده را مشخص می سازد.» بدین ترتیب خامنه ای یک بار دیگر بر «تشکیل امت اسلامی» تاکید می کند. تشکیل امت اسلامی همواره یک سیاست راهبردی برای خمینی و جانشین او بوده که نظریه پردازان رژیم از حکومت ولایی در ایران به عنوان «أم الفُرا» (مادر شهرها) کشورهای اسلامی یاد کرده اند.

آقای خامنه ای در یک فراز از سخنان خود ریاکارانه برای خود حد و مرز قایل شد و گفت: «مسئولان قوه مجریه، نمایندگان مجلس، مسئولان قوه قضاییه، با اختیارات کامل و قانونی، وظایف خود را انجام می دهند و ممکن است تصمیماتی بگیرند که رهبری با آن مخالف باشد اما رهبری نه حق دارد نه می تواند و نه قادر است که در این مسائل دخالت کند مگر در جایی که اتخاذ سیاستی، به کج شدن راه انقلاب منجر می شود که طبعا در این هنگام به مسئولیتهای خود عمل خواهد کرد.» همه ناظران تحولات سیاسی در هِرم قدرت در ایران به این مساله اذعان می کنند که ولی فقیه به ویژه طی ۶ سال گذشته در کوچکترین مسایل مداخله کرده و برای همین بود که در جدال بین مجلس و دولت با جانبداری از دولت احمدی نژاد در عمل، مجلس دست ساخت خودش را هم بی بو و خاصیت کرد. خامنه ای اما دو مورد را از حوزه اختیارات خود دانست. او گفت: «مراقبت در مساله هسته ای در دوره ای که نزدیک بود به تعطیلی فعالیتهای هسته ای ایران منجر شود و نیز مراقبت در بحث رابطه با آمریکا را از جمله مواردی است که رهبری، بر اساس وظایف خود، از ایجاد انحراف در حرکت کلی نظام جلوگیری کرده است.»

از این سخنان چنین نتیجه گرفته می شود که:

* ایجاد امت اسلامی در امتداد نظامی اسلامی است.

* خطر «پیری»، «کار افتادن» و «فرسودگی» یک چالش جدی برای ولایت خامنه ای است.

*مساله پروژه اتمی و رابطه با آمریکا در حوزه اختیارات رهبر است.

اگر این سه پارامتر را با توجه به نقش حیاتی رژیم سوریه و حزب الله لبنان برای رژیم ایران با هم تلفیق کنیم و این مجموعه را در شرایط «بهار عربی» مورد توجه قرار دهیم سنگینی گفهِ واقعی بودن اتهام به طور واضح خود را نشان می دهد و بنابراین هم نقش خامنه ای بنا به اقرار خودش و هم تک صدایی بودن پیرامون این رویداد مشخص می شود.

«پیری»، «کار افتادن» و «فرسودگی» یک چالش و یک خطر برای آینده ولایت خامنه ای نیست. این واقعیت امروزی این رژیم و همه کسانی که به آن دخیل بسته اند می باشد. ولی فقیه برای گریز از این واقعیت است که نیاز به تشدید بحران خارجی دارد، نیاز به مخالفت با طرح مُدبرانه محمود عباس دارد، نیاز به حمایت تمام عیار از بشار اسد دارد، برای همین نیاز است که با دادگاه رسیدگی به قتل رفیق حریری مخالفت می کند و بالاخره نیاز به عملیات تروریستی و منجمله ترور سفیر سعودی در آمریکا را دارد.

چند روز قبل از افشاگری مقامات آمریکایی سرکرده سپاه پاسداران به تشریح ماموریت‌های سپاه پرداخت. به گزارش پایگاه اینترنتی سپاه پاسداران، سپاه نیوز، سرکرده کل سپاه محمدعلی عزیز جعفری روز جمعه ۱۵ مهر ۱۳۹۰ گفت که «رهبر جمهوری اسلامی ایران هیچ گونه محدودیتی برای سپاه در انجام ماموریت قائل نیست» و «با توجه به گستردگی سپاه پاسداران و اتصال بسیج به آن و عرصه های مختلفی که انقلاب اسلامی با آن روبه‌روست، سپاه دیگر بازوی مسلح و توانمند رهبری نبوده بلکه به‌عنوان بازوی غیرمسلح ایشان نیز محسوب می‌شود.»

نبودن «هیچ گونه محدودیتی برای سپاه در انجام ماموریت» و سابقه عملیات تروریستی رژیم در خارج از مرزهای ایران دلیل دیگری بر واقعی بودن این اتهام است. یکی از سیاستمداران عراقی به دنبال طرح توطئه ترور در آمریکا به اظهار نظر شفافی پرداخته است.

به نوشته روزنامه الزمان عراق، روز ۲۳ مهر، ظافر العانی دبیر کل تجمع آینده ملی عراق می گوید که «همه مردم عراق تجربه طولانی مدت خونینی با رژیم ایران دارند. رژیمی که طی دو سال گذشته با استفاده از تمامی وسائل تروریستی برای شکنجه و کشتار آنها، با حمایت از جوخه های مرگ و شبه نظامیان غیر قانونی و اجرای ترورهای سازمان یافته و صدور و وارد کردن سلاح خودداری نکرد.....براساس همه تجاربی که عراقیها در این رابطه دارند برای ما جای هیچ شکی نیست که رژیم ایران همه مرز سرخهای قانونی و اخلاقی و بین المللی را زیر پا گذاشته است..... برای آگاهی جامعه بین المللی لازم است یادآوری کنیم که عراقیها روزانه در نتیجه دخالت‌های رژیم و حمایت و پشتیبانی اش از اقدامات تروریستی کشته می شوند.»

اظهار نظر مقامات آمریکایی به شرح زیر است.

*«در صورت نبود مدارک قانع‌کننده، آمریکا از علنی کردن این پرونده خودداری می‌کرد.» (باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا)

*«این اقدام وحشتناکی است و ایران باید پاسخگوی اقدامات خود باشد...این نقض یکی از بنیادی ترین اصول دیپلماتیک است... اقدامی شرم آور است.» (جو بایدن، معاون رییس‌جمهور آمریکا)

*«ما معتقدیم که این توطئه از سوی تهران طراحی و هدایت شده است. ما می‌دانیم که سطح معینی از سپاه قدس در جریان امر بوده است. سپاه قدس بخشی از سپاه پاسداران است که خود جناح نظامی حکومت ایران به شمار می‌آید...هنوز تمام جزئیات این توطئه روشن نیست...عملیات به طرز ناآشنا و غیرحرفه‌ای

طراحی شده... و... بسیار دشوار است که بگوییم چه کسی واقعاً این تصمیم را گرفته است. نمی‌دانیم که این موضوع ابعادی سیاسی داشته و یا تنها ایده‌ای احمقانه بوده که از کنترل خارج شده است.» (هیلا ری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا)

مخالفان این نظرات در آمریکا به وفور به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند که استدلال‌های آنها تقریباً مشابه هم است و من فقط به ذکر مهمترین نمونه آن بسنده می‌کنم. رابرت بائر، کارشناس سابق سازمان سیا می‌گوید: «جزئیات این طرح تروریستی با اقدامات و روش‌های ایران هیچ شباهتی ندارد و هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند حکومت ایران در این اقدام مشارکت داشته است. شاید اقدام افراد خودسر باشد... اگر حکومت ایران می‌خواست چنین کاری کند به سراغ باندهای قاچاق مواد مخدر مکزیکی نمی‌رفت، یا پول را مستقیماً به حساب بانک‌های آمریکایی واریز نمی‌کرد... من رفتار امنیتی حکومت ایران را طی سی سال گذشته زیر نظر داشته‌ام؛ آنها همیشه خیلی محتاط‌تر از این عمل می‌کنند. آنها همیشه برای اجرای عملیات خود از یک گروه وابسته و واسطه استفاده می‌کنند... اگر این حمله یا بمب‌گذاری در شهر واشینگتن روی می‌داد و واقعاً ایران پشت آن بود معنایی نداشت جز اعلام جنگ ایران به آمریکا. ولی آیا واقعاً ایران چنین سیاستی دارد و به دنبال جنگ با آمریکا است؟ آیا ما واقعاً تا این حد به جنگ با ایران نزدیک شده‌ایم؟ من نمی‌دانم.»

مهمترین موضع گیری از جانب مقامات عربستان سعودی توسط ترکی الفیصل، سفیر پیشین عربستان در آمریکا و رئیس سازمان امنیت این کشور صورت گرفت. وی به اختصار می‌گوید: «شواهد ارائه شده کاملاً و آشکارا مسئولیت رسمی ایران در توطئه را نشان می‌دهد.»

موضع گیری سران رژیم هم قابل تامل است. از یک طرف از تهمت مُهمَل دم می‌زنند و از طرف دیگر کل ماجرا را سناریو ساختگی می‌دانند و سوال اصلی همچنان باقی می‌ماند که چرا برای اثبات بی‌گناهی خود متهمان اصلی را به مراجع قضایی آمریکا تحویل نمی‌دهند؟

*خامنه ای می‌گوید: «تکرار شیوه‌های ابلهانه و بی‌خاصیت سیاست‌گذاران درمانده و پریشان غربی برای ایران هراسی، باز هم نتیجه نخواهد داشت و بار دیگر طعم تلخ شکست را خواهند چشید... آنها با نسبت دادن یک تهمت مُهمَل و بی‌معنا به چند ایرانی تلاش کردند بهانه ای بدست آورند و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان مدافع تروریسم مورد هجوم تبلیغاتی سیاسی قرار دهند، اما این توطئه نیز نگرفت و نخواهد گرفت و مانند دیگر اقدامات آنها بی‌فایده و بی‌اثر می‌ماند و بر خلاف تصورشان به انزوای بیشتر خود آنها منجر خواهد شد.»

*احمدی نژاد با شیوه‌های خاص خودش می‌گوید: «بابا ترور مال آدم‌های بی‌فرهنگه»
*علی لاریجانی رئیس مجلس رژیم با وارد کردن یک کلمه فرنگی در حرف‌هایش از آمریکا دعوت می‌کند که بازی بزرگ انجام دهد. وی می‌گوید: «شیطنت احمقانه... بنا دارند بعضی از مشکلات داخلی خودشان سرپوش بذارند... بازی بسیار کودکانه. مسئولین آمریکایی نباید بازیهای این قدر مبتذل داشته باشند... انتظار این است که مسئولین آمریکایی بازی بزرگ کنند. نه این کارهای چینی که انجام دادند.»

*صادق لاریجانی در سیمت رئیس قوه قضائیه نمی تواند خنده خود را پنهان کند و می گوید: «خبر واقعاً برای ما خنده آورده»

*علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه رژیم به کلی منکر هرگونه عمل تروریستی می شود و می گوید: «این قدر از این مزخرفات ما شنیدیم در این ۳۲ سال... بسیار سناریوی ناشیگرانه... یقین بدانید در آینده نزدیک اینها به عذرخواهی خواهند افتاد... این انقلاب اسلامی ما، یک انقلاب اخلاقی است، یک انقلاب فرهنگی است. کی ما دست به این کارها زدیم که بخواد این مثلاً دومین بارش باشه؟» (علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه)

*توضیحات حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات با ژستهای کارشناسانه جالب است. او می گوید: «وقتی با رویکرد اطلاعاتی موضوع را بررسی کنید با چنان ضد و نقیضها و ایرادهای بزرگی مواجه می شوید که نمی توانید باور کنید دولتی هم چون آمریکا با آن همه ادعا به چنین فلاکتی افتاده باشد که سناریویی تا این حد سخیف ساخته باشد یا سناریوی مبتذل ساخته شده از جانب دیگران را باور کرده باشد... دنیا را چه شده است که فیلمنامه فیلمهای کمدی سطح پایین و هجوآمیز را به عنوان سند اطلاعاتی ارائه می کنند و همان را به شورای امنیت سازمان ملل متحد می فرستند؟»

*پاسدار حسین سلامی، جانشین سرکرده کل سپاه پاسداران پای جنبش اشغال وال استریت را به میان می کشد و بدون این که کلمه ای از سرکوب مداوم جنبش آزادیخواهی مردم ایران توسط نیرویی که او جانشین سرکرده آن است بزند می گوید: «مضحک و بی اساس... سناریویی نخ نما... نوعی فرافکنی... ایجاد انحراف در افکار عمومی دنیا از نهضت ضد سرمایه داری وال استریت»

اینها مهمترین موضع گیریها پیرامون اتهام توطئه ترور سفیر عربستان سعودی در آمریکا بود. چشم انداز این مساله یکی از دو حالت زیر است.

اول آن که تمام این موضوع یک سناریو ساختگی بدان گونه که وزیر اطلاعات رژیم مدعی آن است باشد. در این حالت خیلی زود مشت سناریو نویسان باز می شود. به گمان من بسیار بعید است که چنین باشد. دوم این که این موضوع واقعی و چنین توطئه ای وجود داشته است. در این صورت فشار به رژیم ایران به میزانی و ماکزیمم تا حد تحریم بانک مرکزی افزایش می یابد. البته تحریم بانک مرکزی از جانب شورای امنیت با وجود دولتهای روسیه و چین کار ساده ای نیست. اما سقف فشار در این مرحله چنین است و هرگونه فشار تا مرز حمله نظامی خواهد بود. کسانی که با طرح حمله نظامی به عنوان یک احتمال جدی و عمده انگشت می گذارند به طور وارونه به دنبال پنهان کردن اصل ماجرا هستند. نه در دوران بوش و نه در دوران اوباما هیچ نقشه جدی برای درگیری نظامی با جمهوری اسلامی وجود نداشته است. با این حال از فایده تکرار باید تاکید کنم که ما و همه کسانی که به تعیین سرنوشت مردم ایران به دست زنان و مردان ایران زمین اعتقاد دارند مخالف جنگ بوده و هستیم. اگر جامعه جهانی برای تامین منافع خود به مهار رژیم ایران نیاز دارد، باید حق مردم ایران برای سرنگونی استبداد مذهبی را به رسمیت شناخته و از هرگونه کمک و حمایت از این رژیم و سوخت رسانی به ماشین سرکوب آن خودداری کند. همچنین وزارت امور خارجه آمریکا باید از برخورد سیاسی با مساله وجود نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست سازمانهای تروریستی فاصله گرفته و نام این سازمان را بلادرنگ از لیست حذف کند.

شاید برای بسیاری از جهانیان تا قبل از قیامهای سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ هنوز مشخص نشده بود که مردم ایران علیه کلیت نظام حاکم بر ایران و علیه اصل ولایت فقیه هستند. اما تا آن جا که به دولتمردان آمریکایی بر می گردد آنها به خوبی می دانند و تجربه عراق و افغانستان هم به آنان ثابت کرده که هرچه با این رژیم مماشات کنند و هرچه با لیست گذاری خود به جمهوری اسلامی امتیاز دهند، این رژیم از ساخت سلاح اتمی و توسعه تروریسم در جهان و به ویژه در نقاط بحرانی دست بر نخواهد داشت. برای همین است که خامنه ای با آگاهی از قدرت مُماشاتگران و با اختصاص هزینه لازم و چند لایه برای اقدامات تروریستی و ساخت سلاح اتمی باد در غَب غَب انداخته و افشاگری مقامات آمریکایی را «مُهَمَل» اعلام می کند.

اما مردم ایران می دانند که ولایت خامنه ای پیر، از کار افتاده و فرسوده شده و در نتیجه اصل ولایت فقیه را مُهَمَل و باید به گورستان تاریخ سپرده شود.

فراسوی خبرها.....

خامنه ای نقش احمدی نژاد را بازی می کند

منصور امان

فراسوی خبر ۱۰ مهر

جمهوری اسلامی تلاش می کند با صحنه آرایبهای جنجالی، رویکرد رُسوایی بار خود علیه تشکیل کشور فلسطین را از تیر رس نگاه ها خارج کند. پدیدار شدن آقای خامنه ای در نقشی که معمولاً گُماشته او، آقای احمدی نژاد با طرح موضوعهای تحریک آمیز بازی می کند، شرایط وخیمی که جبهه گیری آشکار علیه تشکیل دولت فلسطین برای "نظام" رقم زده را بازتاب داده است.

رهبر جمهوری اسلامی در "کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین" (یک میهمانی پخش اعانه دیگر پس از برپا کردن "کنفرانس بین المللی بیداری اسلامی")، از باندهای مُسلح بُنیادگرا خواست به "مُقاومت سازمان یافته" بپردازند و هراسی از مُتهم شدن به "تروریسم" نداشته باشند. آقای علی خامنه ای به "سازمانهای مُقاومت اسلامی" وعده داد: "موشکهای ایران هم هرگاه تهدیدی از سوی دشمن بروز کند، وظیفه خود را انجام خواهند داد."

تور حرافی کم پیشینه آیت الله خامنه ای با هدف صید واکنشهای منفی گسترده ای که بر خواهد انگیخت، پهن شده است. او اُمیدوار است در گرد و خاکی که تهدیدهای موشکی و تروریستی اش به پا می کند، بتواند دُشمنی "نظام" با ملت و کشور فلسطین و همسویی ارتجاع اسلامی با راست افراطی و جنگ طلب اسرائیلی - غربی را پنهان کند.

اهمیت شنیده شدن این صدای ناهنجار چندان برای جمهوری اسلامی اهمیت داشته است که رهبر آن به جای فرستادن ستاره به بدنامی و بدآوازی شُهره خود، آقای محمود احمدی نژاد به مانژ سیرک، خود به شخصه عبا به کمر زده و در بوق دمیده است.

آقای خامنه ای به خوبی می داند که با جامه بید زده، شانس زیادی برای جدی گرفته شدن پُزهای شیکی همچون "همه پُرسی از ملت فلسطین" ندارد. برجسته ترین پیشینه انتخاباتی در کارنامه جمهوری اسلامی، تقلب فضاحت بار و خونین برای نشانیدن پادوی آقای خامنه ای بر مسند ریاست جمهوری است.

ریشخندآمیز آنکه تنها چند روز پیش از تجویز دموکراسی انتخاباتی برای مردُم فلسطین، ولی فقیه خیابان پاستور با تحمیل یک قانون تنبیهی علیه نمایندگان مجلس، میخ دیگری به تابوت تشریفات انتخابی در جمهوری اسلامی کوبیده بود.

بنابراین، او چاره ای جز آن ندارد که بدون حاشیه روی، حرف آخر خود در باره هدف از برپایی این معرکه را با بیشترین رنگ و لعابی که می تواند به آن بدهد، به صورت مخاطبانش پرتاب کند و پای "موشک" و "جهاد" را به میان بکشد.

روی آوردن رژیم جمهوری اسلامی به تاکتیک بیهوده تخلیه فشار از طریق جنجال آفرینی و بحران سازی ثابت می کند که ظرفیت آن برای واکنش در برابر تحولات بزرگ اجتماعی در منطقه ناچیز و پروسه رویدادها هر روز آن را از زاویه ای دیگر غافلگیر می سازد.

در این راستا، پرخاشگری چندش آور آقای خامنه ای نه فقط تغییری در جایگاه کنونی "نظام" در محدوده خاورمیانه و شمال آفریقا نمی دهد، بلکه به خوبی می تواند حتی منافع بخشی از میهمانان "کنفرانس" پخش اعانه را نیز به خطر بیندازد.

مبارزه کارگران پتروشیمی الگویی پر اهمیت برای مبارزات کارگری

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... دوشنبه ۱۱ مهر

با پیوستن کارگران چندین واحد پتروشیمی دیگر، سومین حرکت گسترده اعتراضی کارگران مجتمع پتروشیمی در ۷ ماه اخیر علیه شرکتهای پیمانکاری که بیشتر مواقع با زد و بندهای دولتی، واسطه بین کارگر و کارفرما شده و دسترنج کارگران را غارت می کنند، همچنان ادامه دارد.

کارگران مجتمع پتروشیمی بندرماهشهر در آغاز هفتمین ماه تلاش بی نتیجه برای کوتاه کردن دست شرکتهای پیمانکاری در این مجتمع و وعده های توخالی مدیریت، از روز یکشنبه سوم مهرماه دست به اعتصاب گسترده ای که ۶۵۰۰ کارگر را شامل می شود، زدند. در همین رابطه، در بیانیه ای مشترک، ۵ اتحادیه و تشکل مستقل خوزستان از اعتراضهای بر حق کارگران معترض حمایت کرده و از همه کارگران دیگر مجتمعهای کشور درخواست پشتیبانی کرده اند.

در بیانیه مشترک اتحادیه مستقل کارگران شمال خوزستان، اتحادیه مستقل کارگران دزفول، هیات موسس کارگران کیف و کفش مهرانه، هیات موسس کارگران شرکت مخابرات اندیمشک و هیات موسس رانندگان مسافربر شخصی اندیمشک آمده است: "درد ما طبقه کارگر، درد مشترکی است که باید با اتحاد همه جانبه و فراگیر خود آن را درمان کنیم."

روز نهم مهر، در واکنش به حرکت گسترده کارگران، نه تنها ظریف کار، مدیر عامل پتروشیمی در این مجتمع، کارگران را مورد تهدید قرار داد، بلکه سه نفر از نمایندگان آنها نیز بازداشت و به اداره اطلاعات منتقل شدند. پاسخ کارگران به این اقدام سرکوبگرانه تاکید بر اراده خود در تداوم و تشدید اعتراضات "تا رسیدن به خواست بر حق خود مبنی بر عقد قرارداد مستقیم با کارفرما و حذف شرکتهای پیمانکاری" و اینکه "در مقابل هیچگونه تهدید و فشاری تسلیم نخواهند شد"، بود.

حذف شرکتهای پیمانکاری که مهمترین مطالبه کارگران معترض پتروشیمی است، همچون خواست پرداخت دستمزد، یکی از خواستههای مشترک طبقه کارگر ایران است. از این رو، مبارزه آنها، الگویی پر اهمیت برای مبارزات کارگری به حساب می آید. مضمون مشترک این اعتراضها، مطالبه حقوق برحق و حاصل زحمت کارگران است که توسط سرمایه داران و مدیران مزدور در حکومتی که داغ ننگ دزدی و اختلاس میلیاردی را بر چهره دارد، چپاول می شود.

اعتصاب گسترده و مبارزه هفت ماهه کارگران پتروشیمی نشان از تشکل و آگاهی این کارگران دارد و آنان را در مقام پیشگامان طبقه کارگر ایران قرار می دهد. این اعتراضها بایستی مورد حمایت همه جانبه نیروهای مدافع کارگران قرار گیرد.

تحلیل خودکشی به جوانان

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۲ مهر

شمار قابل توجه خودکشی در میان جوانان رها شده از زندان به ویژه جوانان دانشجو که در پی خیزشهای خیابانی و اعتراضهای دانشجویی دستگیر شده اند، بازتاب خشونت بی حد و مرز در سیاهچالهای رژیم است. مسئول این نوع خودکشیها، مانند خودکشی بهنام گنجی و در پی آن نهال سحابی که در هفته های اخیر اتفاق افتاد، رژیم ولایت فقیه است.

بهنام گنجی در ۱۰ شهریور و نهال سحابی در ۶ مهر به زندگی خود پایان دادند و از سرنوشت کوهیارگودرزی هیچ خبری در دست نیست.

رژیم برای حذف مخالفانش از شیوه های گوناگون استفاده می کند. به قتل رساندن زندانی زیر شکنجه، دار زدن، روانی کردن زندانی در اثر شکنجه های طاقت فرسا، سلب هویت زندانی و تواب ساختن آن، زجرگش کردن زندانی در اثر بیماری و عدم درمان وی، وادار کردن زندانی در جهت پرونده سازی اخلاقی علیه زندانی دیگر و سرانجام مجبور کردن زندانی به خودکشی، همه اینها از جمله شیوه های حذف از طرف رژیم است که طی سه دهه گذشته اجرا شده است.

خودکشی زندانی رها شده از سیاهچال رژیم واکنش به شرایط غیر انسانی در زندان است. بر همین منظر بهنام گنجی و در پی آن نهال سحابی، جوانانی بودند که در اثر آزار و اذیت شکنجه گران به حذف خود اقدام کردند. چنین گونه جانباختن جوانان بسیار دردناک و تاسف آور است. بدون شک پرونده خودکشی این جوانان به پرونده های جنایت حکومت اضافه خواهد شد که باید در دادگاهی بین المللی و ذیصلاح با حضور خانواده های قربانیان رژیم رسیدگی شود.

یارانه های نقدی حق مردم یا صدقه دولت؟

جعفر پویه

فراسوی خبر ... آدینه ۱۵ مهر

محمود احمدی نژاد، رییس جمهور برکشیده رهبر جمهوری اسلامی، روز چهارشنبه در سخنرانی ای در همدان سعی کرد با عوام فریبی، عواقب قطع سوبسید کالاهای اساسی یا "طرح هدفمند کردن یارانه ها" که تاثیر مخرب آن در اقتصاد خانوارهای ایرانی روبه روز بیشتر می شود را توجیه کند.

او با سرهم بندی کلماتی عوام فریبانه همچون گذشته که مبلغ نقدی یارانه های واریز شده با حساب مردم را "پول امام زمان" نامیده و از مردم خواسته بود تا مدتی به آن دست نزنند، این بار از راه دیگری وارد شد و همه مشکلات را به گردن اشباح انداخت و گفت: "امروز می بینیم که برخی می خواهند به صورت سازمان یافته و با برنامه، کاری کنند که به بهانه های گوناگون جیب مردم را خالی کنند. از مردم می خواهیم تا سه ماه، دوباره به این یارانه ها دست نزنند."

او که ملتسمانه از مردم درخواست می کرد تا به این پولها دست نزنند، توضیح نداد که این پولها از کجا می آید و چرا مردم نباید به آنها دست بزنند؟

احمدی نژاد که گوی وقاحت و عوام فریبی را از همتایان خود ربوده، نمی گوید که این پول بخشی از سوبسیدهایی است که از دولت رژیم ضد مردمی ولایت فقیه از جیب مردم بیرون می کشد؛ این بخشی از پولهایی است که با گران کردن حاملهای انرژی و صدور قبضه های سرسام آور برق و گاز از مردم گرفته می شود؛ پولی است که از محل فروش بنزین گران و از همه مهمتر نان به قیمت چندین برابر گذشته از جیب

کم درآمدترین اقشار مردم توسط رژیم بیرون کشیده شده است، با این حساب چرا مردم باید به بخشی از پول خود که توسط دولت باز پس داده می شود، دست نزنند؟ احمدی نژاد چنان حرف می زند که انگار دولت به مردم صدقه می دهد و در مورد چگونگی هزینه آن نیز حق دخالت دارد.

عواقب ناگوار این طرح ضد ملی که در همه عرصه ها خود را نشان می دهد، می رود تا اقتصاد نیمه جان مملکت را به نابودی بکشاند. اما احمدی نژاد با بی شرمی، برهم ریختن اقتصاد کشور را کار اشباح می داند و نمی گوید نقش دولت در این نابسامانی به وجود آمده چیست. او درباره نقش دولت در گران کردن ارز و بالا بردن قیمت سکه اشاره نمی کند، اما می گوید: "دلار در اقتصاد ایران ۹۰۰ تومان هم نمی ارزد." با این حساب چرا همین دلار را دولت او به قیمت ۱۰۶۶ تومان به بازار عرضه می کند و مابه التفاوت این درآمد به چه حسابی می رود و خرج چه کاری می شود؟ همچنین است مابه التفاوت قیمت سکه که سر به فلک می زند.

احمدی نژاد در همدان کسانی را متهم به عدم تعادل در بازار کرد و گفت که آنها می خواهند "با برنامه به بهانه‌های گوناگون جیبهای مردم را خالی کنند". این اتهام دقیقن به دولت خود او باز می گردد که سردسته جیب بُرهای رسمی شده و با شوک وارد کردن به بازار ارز و سکه، گران فروشی بنزین و بسیاری از اقلام دیگر مورد نیاز مردم، همان اندک درآمد آنها را می رباید.

دولت دزدان و دغلبازان از عواقب ناگوار طرح قطع سوبسید کالاهای اساسی نگران است. حرافی احمدی نژاد، عوام فریبانه و در توجیه عملکرد ضد ملی دولت نظامی - امنیتی حاکم است. ناتوانی در اداره کشور و دست زدن به اعمال غیر کارشناسی و خانه خراب کنی همچون "طرح هدفمندی رایانه ها"، دزدی از جیب اقشار کم درآمد و نابودی اقتصاد ملی، تابوت رژیم رو به اضمحلال ولایت فقیه است که بر دوش دولت احمدی نژاد حمل می شود.

بازنگری علوم انسانی توسط ارتجاع

زینت میرهاشمی

سرانجام علوم انسانی دانشگاهی به عنوان یکی از دشمنان رژیم، به زیر تیغ سانسور برده خواهد شد. روز سه شنبه ۲۶ مهر، وزیر علوم رژیم از بازنگری در ۴۰۰ سرفصل علوم انسانی دانشگاهی خبر داد. این وزیر قرون وسطایی از این که جراحی کردن علوم انسانی بعد از ۸۰ سال نصیب او شده است ابراز شادمانی کرده است.

کامران دانشجو رشته های علوم انسانی مانند «جامعه شناسی، اقتصاد و مدیریت» را در اولویت بازنگری اعلام کرد. حکومت دینی که طی بیش از سه دهه با استفاده از همه ابزارهای سرکوب موفق به ثبات قدرت خود به عنوان اراده خداوند بر روی زمین نشد با حذف درسهای علوم انسانی و جایگزینی آنها با درسهای حوزه ای با چالشهای بیشتری در عصر ارتباطات روبرو خواهد شد.

فاجعه زیست محیطی همراه با بحران اقتصادی و ناهنجاریهای اجتماعی همگی از جمله دستاوردهای مدیریت همین رژیم است که نظریه های ارتجاعی خود را الترناتیو علوم انسانی در دانشگاه می داند. در رویدادی دیگر، مدیر کل آموزشهای آزاد و غیر انتفاعی وزارت علوم، روز ۲۵ مهر از راه اندازی ۱۰ دانشگاه تک جنسیتی تا سال آینده خبر داد.

رئیس ستاد محیط زیست تهران با نامطلوب دانستن وضعیت زیست محیطی تهران، می گوید هوای تهران را باد مدیریت می کند. کارگزار رژیم در محیط زیست به دو نکته آماری فاجعه بار اشاره می کند. وی می گوید: «بر اساس آمار وزارت بهداشت، تهرانیها از لحاظ ابتلا به سرطان در دنیا رکورد دارند». وی همچنین می گوید: «از نظر ابتلای کودکان به سرطان نیز جزو رتبه های بالا هستیم». این همان مدیریتی است که پاسدار احمدی نژاد قصد جهانی کردن آن را دارد.

طرح تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی

جعفر پویه

فراسوی خبر ۲۸ مهر

علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر کشور در جریان سفر به کرمانشاه گفت: "اگر روزی در آینده احتمالاً دور احساس شود که نظام پارلمانی برای انتخاب مسوولان قوه مجریه بهتر است، هیچ اشکالی در تغییر ساز و کار فعلی وجود ندارد."

این گفته او از آنجا مورد توجه کارشناسان قرار گرفت که کمتر از یک ماه قبل حمیدرضا کاتوزیان، نماینده مجلس آخوندها گفته بود: "اخیراً نظریه ای بین صاحب نظران سیاسی مطرح شده مبنی بر اینکه به دلیل برخورداری از نعمت ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب دیگر نیازی به رییس جمهور در کشور نیست."

از ظواهر امر اینگونه بر می آید که خامنه ای برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی، طرحهایی اندیشیده است. او مدتی قبل انتخابات را "حادثه ای چالش برانگیز" برای نظام دانسته بود، بنابراین طرح حذف رییس جمهور به معنی حذف یک انتخابات چالش برانگیز برای رژیمی است که همه قدرت آن در منصب آقای خامنه ای فشرده شده است. خامنه ای همان یک مرحله انتخابات مجلس را با راهکارهایی که برای کنترل آن در نظر گرفته، کافی می داند و سعی دارد برای همیشه تناقض تا کنونی رژیم، درگیری بین یک نهاد انتخابی (ریاست جمهوری) با نهاد مادام العمر ولایت فقیه را رفع و رجوع کند.

مشخص نیست نخست وزیری که منتخب مجلس دست چین شده خواهد بود، خواهد توانست به همان اندازه تا کنونی ریاست جمهوری انتخابی برای قدرت ولی فقیه چالش برانگیز باشد یا خیر، اما می توان تصور کرد در صورت هر گونه نارضایتی رهبر و ولی فقیه از او، با یک اشاره، مجلس می تواند نخست منتخب خود را برکنار کرده و دیگری را جایگزین کند. اینگونه

خامنه ای از تکرار تجربه صبر و حوصله برای به پایان رسیدن دوره ریاست جمهوری شخصی که با همه توان برای برکشیدن او به این موقعیت وارد عمل شده بود، بی نیاز خواهد شد.

هر چند این نظریه خامنه ای اکنون تنها در حرف مطرح است، اما با توجه به چالشی که انتخابات ریاست جمهوری برای رژیم به بار آورده و همچنین درگیری مداوم با رییس جمهورهای دوره ولایت فقیهی خود، می توان اینگونه گفت که او برای یکدست کردن قدرت، نهادهای انتخابی که در ظاهر پشت گرمی به رای مردم دارند را بیش از این برنخواهد تابید و با حذف مقام ریاست جمهوری، در عمل حکومت اسلامی خود را علم خواهد کرد.

در چنین حالتی آیا باز چنین رژیمی خود را جمهوری اسلامی خواهد نامید؟ جمهوری اسلامی بدون ریاست جمهوری، دست پخت علی خامنه ای برای میراث خواران خمینی است.

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

تجمع اعتراضی هزاران تن از پارچه فروشان تهران در شصت و دومین روز اعتصاب آنها

یکشنبه، ۱۰ مهر ۱۳۹۰ / ۰۲ اکتبر ۲۰۱۱

اعتصاب بازار تهران صبح روز شنبه ۹ مهرماه، هزاران تن از پارچه فروشان بازار تهران در شصت و دومین روز اعتصاب خود در اعتراض به قانون مالیاتی چپاولگرانه رژیم در مقابل مسجد ملک و اطراف آن دست به تجمع زدند. رژیم آخوندی برای جلوگیری از شکل گیری این تجمع که بازاریان از قبل به آن فراخوان داده بودند، انبوه نیروهای سرکوبگر را از جمعه شب در میدان ارک مستقر کرده بود و این منطقه را تحت کنترل گرفت. صبح روز شنبه گله های نیروی ضد شورش، انتظامی و لباس شخصی از پیوستن مردم به بازاریان معترض جلوگیری نمودند و شماری از زنان و جوانان را دستگیر کردند.

این تجمع در حالی شکل گرفت که عوامل رژیم در اتحادیه پارچه فروشان از شب قبل بانصب ابلاغیه بر روی دیوارهای اطراف مسجد ملک به دروغ مدعی شده بودند که به دنبال توافقات با دولت، مغازه های پارچه فروشی از صبح شنبه شروع به کار خواهند کرد. صبح شنبه نیز، آنها در محل تجمع حضور یافتند و با تکرار همین دعاوی دروغ، بازاریان را برای پایان دادن به اعتصاب و خودداری از تجمع تحت فشار گذاشتند.

روز چهارشنبه ۶ مهرماه نیز هزاران تن از بازاریان در اعتراض به سیاست مالیاتی غارتگرانه آخوندها دست به راهپیمایی و تجمع اعتراضی زدند. در این روز جوراب فروشان و بسیاری از مغازه داران دیگر صنفها در همبستگی با بازاریان پارچه فروش از باز کردن مغازه هایشان خودداری کردند.

حرکت اعتراضی بازاریان صنف پارچه فروش از روز ۱۰ مردادماه آغاز شد. آنها خواستار ملغی شدن قانون مالیات ۴ درصد بر ارزش افزوده، اصلاح ضرایب مالیاتی، بخشودگی جرایم واحدهایی که دیرکرد مالیات دارند و تصحیح پروانه های کسب خود شده اند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۱۰ مهر ۱۳۹۰ (۲ اکتبر ۲۰۱۱)

شهدای فدایی در آبان ماه

رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی - علی رضا شفیع - علی بهروزی - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن - احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در شبکه جهانی اینترنت
نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل
روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان
www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org

دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،
۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است
بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست
برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
nabarad@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 316 23 oct. 2011 / Price: \$ 1 – 1 euros
Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA
www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com
Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION